

دولت جدید و موانع عدالت گستری

مهم ترین جهت‌گیری و شعار اصلی دولت جدید و رئیس جمهور محترم، جناب آقای دکتر محمود احمدی نژاد، موضوع «عدالت گستری» است. عدالت مایه استواری نظام عالم، نظام جامعه و دین و دنیای مردم است. حال که به توفیق الهی دولتی روی کار می‌آید که شعارهای اسلامی را برگزیده و با فرهنگ مردم سخن می‌گوید، بر همه کسانی که دل در گرو اسلام عزیز دارند و مهر امت بزرگ اسلامی و بندگان خدا را در دل می‌پرورند، شایسته است دولت جدید را یاری کنند و در تحقق اهداف مقدس و الهی، انسانی آن بکوشند.

نشریه «مبلغان» مثل همه نشریات اسلامی، خود را موظف به یاری دولت دینی، عدالت‌گرا و خدمتگزار می‌داند و از خیرخواهی و یاری و ارائه پیشنهادهای سازنده دریغ نخواهد کرد و امیدوار است این دولت در گسترش عدالت و مبارزه با فقر و فساد و تبعیض موفق باشد.

موانع استقرار عدالت چیست؟

ظلم و عدل دو مفهوم نسبی و دو نوع رفتار اجتماعی و قابل تشخیص توسط عقل و فطرت عمومی است. استقرار عدالت، از یک سو به آگاهی، انگیزه، بینش درست، اندیشه و اخلاق و نظام حقوقی و قانون گذاری عادلانه نیاز دارد و از سوی دیگر با موانع و مشکلات فراوان روبروست. اجرای عدالت در جامعه به پرورش و تربیت «انسانهای عادل» بستگی دارد؛ انسانهایی که در زندگی شخصی به عدالت عشق بورزند و در روابط اجتماعی با دقت و قاطعیت عدالت را پاس بدانند.

بشریت به دلیل فطرت الهی و ساختار وجودیش به طور طبیعی و فطری خواهان عدالت است؛ اما این گرایش طبیعی و خواست ارزشی، یکی از غرائز و تمایلات انسان است و در شرایط سلامت و پاک ماندن فطرت از نفوذ آداب و عادات و اوهام و بینشهای نادرست، بشر را در مسیر عدل و احسان رهبری می‌کند. و اگر با موانع و آفات گوناگون روبرو شود، عدل و احسان بر طاق نسیان سپرده می‌شود.

سه نوع مانع خطرناک اقدامات عادلانه را تهدید می‌کند و بدون گذار از این موانع، رفتار فردی عادلانه امکان پذیر نیست.

۱. موانع عقیدتی؛ مثل کفر، شرک و شک و تردید نسبت به مسائل مهم جهان بینی و انسان شناسی و نبوت و قیامت و عدل و امامت؛

۲. موانع روانی و اخلاقی؛ مثل خود برتربینی، حرص و آزمندی و حسادت، تنبلی، شتابزدگی، بخل و ترس و دیگر آفات اخلاقی؛

۳. موانع اجتماعی؛ مانند رقابت، رفاقت، محبت و خصومت‌های شخصی و گروهی.

عدالت گستری بدون سازندگی عقیدتی، فرهنگ، اخلاقی و تربیتی نسل جوان و اصلاح مواد و متون و نظام آموزش و پرورش کشور و آموزش عالی مقدور نیست. در جامعه اسلامی باید چندین برابر آنچه برای ورزش و هنر و «میراث فرهنگی» هزینه می‌شود، صرف آموزش و پرورش اندیشه و روحیه عدالت خواهی و عدالت گستری در رفتار نوباوگان و فرزندان امت اسلامی و هموطنان کشور شود، تا عدالت به عنوان عالی‌ترین آرمان عمومی و مقدس‌ترین راهکار همزیستی و راه فلاح و نجات جامعه بشری تلقی گردد.

در سطح روابط دولت و ملت، کاروان عدالت با چهار گردنه دشوار و چهار نوع مانع اجتماعی روبروست:

۱. موانع قانونی؛

۲. موانع قضائی؛

۳. موانع اجرائی؛

۴. موانع رسانه‌ای و فرهنگی.

همیشه عواطف و هیجان‌های مثبت و منفی افراد و اشخاص مزاحم تصمیم‌گیری و اقدام عادلانه نیست. درست است که هیجان، احساسات و غرائز و برگزیدن عواطف و روابط به جای حق و ضوابط، بزرگترین دشمن تاریخی عدالت است و پیوندهای نسبی و سببی و ارتباطات گروهی و جناحی و وطنی و همشهری‌گری و قبیلگی، بارها و بارها، حق و عدل را به انزوا کشانده و مانع شناخت حق و عدل و اجرای آن شده است؛ اما گاهی ساختار قانون‌گذاری، روند رسیدگی به پرونده‌های قضائی، مراحل و مقررات اداری و اجرائی و جو فرهنگی در برابر قطار عدالت‌گرایی به کار شکنی و سنگ اندازی می‌پردازد و مسیر انحرافی پدید می‌آورد و راه را دور می‌کند و کاروان عدل‌گرایان را از رسیدن به مقصد باز می‌دارد.

معمولاً قوای سه‌گانه بلکه چهارگانه هر کشور، کانون‌های اصلی زمینه‌سازی برای استقرار عدالت یا پایه‌گذاری و تداوم ظلم و ستم هستند.

چهار رکن قدرت کشور که عبارتند از: قوه مقننه، قوه قضائیه، قوه مجریه و نظام تبلیغات و رسانه‌های کشور، هر کدام تعطیل یا منحرف شود و ناقص و نابسامان باشد، سقف عدالت بر سر مردم سایه نخواهد افکند. قانون‌گذاری عادلانه، داوری منصفانه و اجرای بیطرفانه و پشتیبانی فکری و فرهنگی

از عدالت و عدالت‌گرایان توسط رسانه‌ها و نظام آموزشی کشور، ضامن رفتار عادلانه دولت مردان و حرکت کاروان کشورها در مسیر جامعه مهدوی و استقرار قسط و عدل جهانی است.

امور فوق‌موانع ساختاری اجرای قسط و عدل در روابط دولت و ملت است. اصلاح ساختار اداری، اصلاح قوانین و آئین‌نامه‌های قضائی و کاهش تبصره‌ها و مواد قانونی و تقویت قضات عادل و تمرکز زدایی و سپردن امور مردم به شوراهای شایسته و متدین و مردمی، موانع ساختاری را به حد اقل خواهد رساند و دولت و ملت را با هم مهربان‌تر و خوش‌بین‌تر خواهد کرد و شیرینی عدل را به کام همه خواهد چشاند.

علاوه بر موانع عقیدتی، اخلاقی، و ساختاری، «کاروان عدالت» با مجموعه‌ای از موانع اجتماعی و آداب و رسوم عمومی روبروست که حاصل سالها سلطه سیاه ستم بر روابط دولت و ملت است. این موانع فرهنگی و اجتماعی را می‌توان چنین برشمرد:

۱. اتراف و رفاه زدگی مسئولان و دولتمردان و خواص جامعه؛

۲. ممنوعیت انتقاد و اظهار نظرهای مخلصانه؛

۳. روحیه تملق و چاپلوسی نسبت به مدیران و مسئولان؛

۴. عدم دسترسی مردم به مسئولان اصلی کشور؛

۵. گسترش رشوه‌گیری و رشوه‌پردازی در نظام اداری و قضائی.

وقتی مسئولان و کارگزاران دولت از زهد و ساده‌زیستی دور شوند، تن به عدالت نخواهند سپرد و با کاروان عدالت و قطار و هواپیمای عمومی همراه نخواهند شد. خط و یژه، و هواپیمای ویژه و لباس و غذای ویژه و سرانجام همه چیز را ویژه خواهند خواست و این نقطه اصلی انحراف و مرز جدایی دولت و ملت و بی‌اعتمادی به یکدیگر است.

در دعای عمیق ندبه می‌خوانیم که خداوند بر انبیا و اولیای خویش شرط کرده است که نسبت به مقامات دنیای دوزخ و ابسته نشوند و زاهدانه، زندگی کنند: «وَشَرَطْتُ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدُّنْيَا وَ زُخْرُفِهَا وَ زِبْرَجِهَا.»

وقتی انتقادهای دلسوزانه و آگاهانه مورد بی‌مهری قرار گیرد و یا ممنوع شود، کارگزاران مغرور می‌شوند و خود را طلبکار مردم می‌بینند.

وقتی چاپلوسی و تملق مرسوم و معمول گردد، حق‌گویی و توان شنیدن حق کاهش می‌یابد و مردم اندک‌اندک از بیان حقایق لال و دولت‌مردان نسبت به سخن حقیقت‌گرفتار ناشنوا می‌شوند.

عدم نظارت بر رفتار کارگزاران و دست‌اندرکاران و مدیران سطوح میانی و عدم برخورد قاطعانه با مجرمان و

خاطیان شبکه اداری کشور، زمینہ ظلم و خیانت را فراهم می‌آورد و کارگزاران را نسبت به مردم گستاخ می‌کند.

دسترسی نداشتن مردم به مسئولان عالی رتبه کشور و دشواری ملاقات با آنان، زمینہ ناآگاهی از حقایق و بی‌خبری از اوضاع جامعه را پدید می‌آورد.

زیستن با مردم و برخورد قاطع با تخلفات اداری و زهد و ساده زیستی اعضای کابینه و مقامات کشوری و تحمل مشکلات به انگیزه حمایت از مظلوم و یاری محرومان، راهکار مقابله با دشمنان قسط و عدل است.

سعید بن قیس همدانی می‌گوید: یکی از روزها به هنگام شدت گرما که معمولاً کوچه‌ها خلوت می‌شد و هر کس زیر سایه و یا خانه خویش استراحت می‌کرد، امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - را دیدم که در کنار دیواری ایستاده است. نزد آن حضرت رفتم و علت ایستادن در آن هوای گرم را جویا شدم. حضرت فرمود: «لَا خَرَجْتُ إِلَّا لِأَعْيُنٍ مَّظْلُومًا أَوْ أَغْيَتْ مَلْهُوفًا؛ [۱] فقط برای این از خانه بیرون آمدم که به ستم‌دیده‌ای کمک و یا غم‌زده‌ای را فریاد رسی کنم.»

هشام بن معاذ می‌گوید: روزی امام محمد باقر - علیه السلام - بر عمر بن عبدالعزیز وارد شد و به موعظه او پرداخت، از جمله فرمود: «يَا عُمَرُ! اِفْتَحِ الْبَابَ وَ سَهِّلِ الْحِجَابَ وَ انصُرِ الْمَظْلُومَ وَ رُدِّ الْمَظَالِمَ؛ [۲] ای عمر! درب را بگشای، ملاقات را آسان کن، مظلوم را یاری نمای، و حقوق مظلومان را بازگردان.»

امام صادق - علیه السلام - رفتار عادلانه مدیران و برداشتن موانع ارتباط نزدیک با مردم و رسیدگی به نیازها و مشکلات آنان را عامل احساس امنیت در روز قیامت و دست‌یابی به بهشت الهی می‌داند.

«مَنْ تَوَلَّى أَمْرًا مِنْ أُمُورِ النَّاسِ فَعَدَلَ وَ فَتَحَ بَابَهُ وَ رَفَعَ سِتْرَهُ وَ نَظَرَ فِي أُمُورِ النَّاسِ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يُؤْمِنَ رَوْعَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ؛ [۳]

هر کس کاری از امور مردم را بر عهده گیرد و عادلانه رفتار کند، درب خانه اش را بگشاید و پرده را کنار زند و به کار مردم رسیدگی کند، خداوند عزوجل ترس او را در روز قیامت به ایمنی [و آرامش] جایگزین سازد و او را به بهشت در آورد.»

پیشوای پارسایان، امیرمؤمنان - علیه السلام - در نامه معروف به مالک اشتر، عالی‌ترین رهنمودها را در زمینہ زمامداری عادلانه و استقرار دولت عدل گسترارائه داده است. بخشی از این رهنمودها را به دولتمردان جدید ارائه می‌کنیم:

«الْصِّقُّ بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَالصَّدُوقُ، ثُمَّ رُضُّهُمْ عَلَيَّ أَلَا يَطْرُقَ وَلَا يَبْجَحُوكَ بِبَاطِلٍ لَمْ تَفْعَلْهُ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْإِطْرَاءِ تَحْدُثُ الزُّهْوَ وَتَذْنِي مِنَ الْغُرَّةِ؛ [٤]

از اهل پارسایی و صداقت جدا مشو و به آنان نزدیک باش و آنان را تمرین ده تا تو را ستایش نکنند و به کار باطلی که انجام نداده‌ای مغرورت نسازند؛ زیرا مدح فراوان غرور می‌آورد و انسان را به خود برتربینی (یا فریب خوردن) نزدیک می‌سازد.»

یکی دیگر از موانع عدالت گستری، پدیده خطرناک رشوه‌گیری و رشوه‌پردازی است که دولت عدل‌گرا باید برای مقابله با آن چاره‌ای بیاندیشد.

رشوه و عدالت دو دشمن دیرین یکدیگراند و ابعاد و انواع امروزین آن گسترده است. که در فرصتی دیگر باید بدان پرداخت و نظام اداری و قضائی را از نفوذ ابن و ویروس خطرناک پاک‌سازی و آفت زدایی کرد.

رشوه، هم قوه مجریه را به فساد می‌کشد و هم قوه قضائیه و حتی مقننه را تهدید می‌کند. دولتی که عدالت گستری را وجهه همت خویش می‌داند، باید هر چه سریع‌تر و عمیق‌تر برای مقابله با فرهنگ رانت خواری و رشوه‌گیری و رشوه‌پردازی چاره‌ای بیاندیشد و از نفوذ سرمایه‌داران بی‌دین و زبان‌بازان منافق بر حذر باشد. در پایان یادآوری می‌شود:

«وظایف رئیس‌جمهور در قانون اساسی» در همین نشریه و با همین قلم در روزهای آغاز به کار دولت آقای خاتمی نوشته و تقدیم شد که مروری بر آن از باب تذکر می‌تواند مفید باشد.

• **پاورقی**

[١]. مستدرک الوسائل، ج ٢، ص ٤٠٩.

[٢]. بحار الانوار، ج ٧٢، ص ٣٤٥.

[٣]. روضة الواعظین، ج ٢، ص ٢٦٥.

[٤]. نهج البلاغه، نامه ٥٣.

امام حسین علیه السلام و دفاع از جایگاه رفیع امامت

امام حسین - علیه السلام - در دامان مادری رشد و نمو کرد که تا پای جان از امام خویش و مقام امامت دفاع نمود. آن گاه که مهاجمان به سمت خانه علی - علیه السلام - هجوم آوردند تا علاوه بر غضب امامت، از صاحب حق نیز بیعت اجباری بگیرند!! فریاد فاطمه - علیها السلام - طنین انداز شد: «آیها الضَّالُّونَ الْمُكذِّبُونَ ماذا تقولون؟ وأی شیء تریدون؟»

شما ای گمراهان و دروغگویان! چه می‌گویید و چه می‌خواهید؟»
و فریاد برآورد:
«وَاللَّهِ لَا أَدْعُكُمْ تَجُرُّونَ ابْنَ عَمِّي ظُلْمًا؛ [۱] سوگند به خدا!
نمی‌گذارم پسر عموی مرا ظالمانه [به سوی مسجد] بکشید...»
و هنگامی که امام علی - علیه السلام - از مسجد بیرون آمد
فرمود:

«علی جان! جانم فدای جان تو! و جان و روح من سپر بلاهای
جان تو! یا اباالحسن! همواره با تو خواهم بود...» [۲]
امام حسین - علیه السلام - در چنین خانه‌ای پرورش یافته و
از چنین مادری شیر نوشیده است؛ لذا او نیز چون مادر
فداکارش، مدافع ولایت بود و با سخنان خویش مقام امامت را
با بیانات و شیوه‌های مختلفی معرفی نمود که برخی را اشاره
و بحث می‌کنیم:

۱. ضرورت شناخت امام

امام حسین - علیه السلام - روزی در جمع یاران به پاخواست
و پیرامون هدف آفرینش انسان و نقش امامت فرمود:
«أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ...
فَقَالَ رَجُلٌ: يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟ قَالَ: مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ
زَمَانٍ إِمَامِهِمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ؛ [۳] ای مردم، خداوند
بندگان را نیافرید مگر برای اینکه او را بشناسند.
یکی از یاران پرسید: ای فرزند رسول خدا - صلی الله علیه و
آله - [معنای] شناخت خداوند چیست؟ حضرت فرمود: [شناخت
خداوند به این است که] مردم هر زمان، رهبر و امام خویش را
بشناسند، امامی که اطاعت او بر آنان واجب است...»
در بیان مذکور حضرت در واقع فلسفه آفرینش را شناخت
خداوند که در شناخت امام تبلور یافته معرفی نموده است؛ به
این معنا که بدون امام و شناخت امام هر وقت، شناخت خداوند
هم انجام نمی‌شود.

۲. پیروی همه موجودات از امام

از امام صادق - علیه السلام - نقل شده:
«عبد الله بن شداد بن هادی به شدت «تبدار» شد، بناچار او
را خدمت امام حسین - علیه السلام - بردند. با اشاره‌ای از
امام حسین - علیه السلام - «تب شدید» از بدن بیمار، رخت
بربست و سلامت را بازیافت. بیمار در حالی که تشکر می‌کرد
گفت: از لطف و محبت شما بحق خشنود شدم و دیدم که تب به
فرمان شما از من دور شد.
امام حسین - علیه السلام - فرمود: «وَاللَّهِ مَا خَلَقَ اللَّهُ شَيْئاً إِلَّا

وَقَدْ أَمَرَهُ بِالطَّاعَةِ لَنَا يَا كُنَاسَةً؛ أَي كُنَاسَه! سَوَّغَ بِهِ خُدا!!
خداوند پدیده‌ای را نیافرید جز آنکه آن را به اطاعت ما،
فرمان داد...» [۴]

این همان است که در سخنان ائمه دیگر بیان شده که امام
قطب عالم امکان و محور هستی است. اگر لحظه و آنی زمین از
امام و حجت الهی تهی باشد، زمین با اهلش از بین خواهد
رفت...»

۳. کدام امام؟

«بشربن غالب» به امام حسین - علیه السلام - عرض کرد:
«معنای این آیه [يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ] [۵] چیست؟
حضرت فرمودند: «نَعَمْ يَا أَخَا بَنِي أَسَد! هُمْ إِمَامَانِ: إِمَامٌ
هُدَى دَعَا إِلَى هُدَى وَإِمَامٌ ضَلَالَةٍ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ، فَهُدَى مَنْ أَجَابَهُ
إِلَى الْجَنَّةِ، وَمَنْ أَجَابَهُ إِلَى النَّارِ؛ [۶] بلکه برادر اسدی.
امام دوگونه است: امام هدایت که مردم را به هدایت
می‌خواند، و پیشوای گمراهی که به سوی گمراهی دعوت می‌نماید.
هر که امام هدایت را اجابت کند او را به بهشت می‌رساند و
هر که از پیشوای ضلالت پیروی کند او را به آتش سوق
می‌دهد...»

۴. تعداد امامان بحق

۱. امام حسین - علیه السلام - فرمود:
«روزی بر رسول خدا - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - وارد شدم. او
را غمناک و در فکر فرو رفته دیدم. گفتم: ای رسول خدا - صَلَّى
الله عليه و آله -! چه شده است که در فکر فرو رفته‌اید؟ پاسخ
داد: ای پسریم، همانا جبرئیل نزد من آمد و فرمود: «أَلْعَلِي
الْأَعْلَى يَقْرَأُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ: إِنَّكَ قَدْ قَضَيْتَ نُبُوتَكَ... فَاجْعَلِ
الْإِسْمَ الْأَكْبَرَ وَمِيرَاثَ الْعِلْمِ وَآثَارَ عِلْمِ النَّبُوتِ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ
أَبِي طَالِبٍ فَإِنِّي لَا أَتْرُكُ الْأَرْضَ إِلَّا وَفِيهَا عَالِمٌ يَعْرِفُ بِهِ طَاعَتِي
وَيَعْرِفُ بِهِ وِلَايَتِي... قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ فَمَنْ يَمْلِكُ هَذَا الْأَمْرَ
بَعْدَكَ؟ قَالَ: أَبُوكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَخِي وَخَلِيفَتِي وَيَمْلِكُ بَعْدَ
عَلِيِّ الْحَسَنُ ثُمَّ يَمْلِكُ أَنْتَ وَتَسْعَةُ مِنْ صُلَيْبِكَ يَمْلِكُهُ إِثْنَا عَشَرَ
إِمَامًا، ثُمَّ يَقُومُ قَائِمُنَا يَمْلَأُ الدُّنْيَا قِسْطًا؛ [۷]

خداوند بزرگ و برتر به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید:
همانا رسالت خود را سپری کرده] و دوران زندگی تو به کمال
رسیده است [، پس اسم اعظم و میراث علمی، و آثار علم نبوت
را به علی بن ابی طالب و اگذار؛ زیرا زمین را بحال خود
رها نمیکنم، مگر اینکه همواره عالمی در آن باقی میگذارم
که به وسیله او راه عبادت و بندگی و سرپرستی و رهبری ام

شناخته می‌شود....

گفتم: ای رسول خدا! چه کسی این امر را پس از شما به دست می‌گیرد؟ پاسخ داد: پدرت علی بن ابی طالب که برادر و جانشین من است. و بعد از علی - علیه السلام - حسن و سپس تو و نه امام که همه از فرزندان تو می‌باشند، دوازده امام، قدرت را به دست خواهند گرفت. سرانجام قائم ما قیام می‌کند و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد...»
شبهه روایت یاد شده به صورتهای مختلف و متعدد از امام حسین - علیه السلام - نقل شده است. [۸]

۵. تاکید بر اطاعت محض از امامان معصوم و دفاع از امامت آنها

الف. اطاعت از امام علی علیه السلام :

عمر در آغاز خلافت موروثی، روزی بر بالای منبر مدینه سرگرم سخنرانی بود و میدان را خالی دید و خود را با تعریفهای ساختگی مطرح می‌کرد و از آن جمله گفت: «من از مؤمنان، به خودشان سزاوارترم!» امام حسین - علیه السلام - که در سنین نوجوانی بود، وقتی ادعای عمر را شنید برخاست و فریاد زد: «إِنزِلْ أَيُّهَا الْكَذَّابُ عَنْ مَنبَرِ أَبِي رَسُولِ اللَّهِ لَا مَنبَرِ أَبِيكَ؛ ای بسیار دروغگو! از منبر فرودای که منبر پدرم رسول خدا است نه منبر پدر تو!!» فریاد توبیخ نوجوانی مانند حسین - علیه السلام - برای عمر بسیار تکانه‌دهنده بود؛ زیرا مردم مدینه دهها روایت در فضیلت او می‌دانستند. با فریاد حسین - علیه السلام - اوضاع سیاسی مسجد به گونه‌ای تغییر کرد که عمر نیز چاره‌ای جز سکوت و تصدیق امام حسین نداشت که گفت: «به جانم سوگند! آری! این منبر پدر تو است! نه منبر پدر من!»

عمر گفت: «راستی حسین! چه کسی این سخنان را به تو یاد داده است؟»

امام حسین - علیه السلام - پاسخ داد: «اگر در آنچه پدرم مرا دستور داد تو هم اطاعت کنی، هدایت می‌شوی؛ چه آنکه سوگند به جانم او هدایت‌کننده و من هدایت‌شده اویم، و حق او بر عهده مردم است که با او در زمان رسول خدا - صلی الله علیه و آله - بیعت کردند و جبرئیل از طرف خداوند بزرگ برای آن نازل شده بود. کسی نمی‌تواند بیعت روز غدیر را منکر شود؛ جز آن کس که منکر قرآن است. همانا مردم آن عهد و پیمان را با دلهای خود شناختند؛ گرچه با زبانهایشان انکار کردند. سپس وای بر آنان که حق ما اهل بیت را انکار

کردند...»

وقتی سخنان امام - علیه السلام - در جمع حاضران به اینجا رسید، عمر، حالت انفعالی گرفت و گفت: «ای حسین، کسی که حق پدرت را انکار کند پس لعنت خدا بر او! مردم به ما حکومت دادند و ما پذیرفتیم. اگر خلافت را به پدرت می‌دادند ما نیز اطاعت می‌کردیم!!»

حضرت فرمود:

«ای پسر خطاب! کدام مردم تو را قبل از آنکه ابابکر خلافت را به تو ببخشد، امیر خود ساختند که بر مردم حکومت کنی! بی آنکه دلیلی از پیامبر یا تأییدی از خاندان محمد - صلی الله علیه و آله - داشته باشی، تا خشنودی شما خشنودی محمد باشد یا خشنودی خاندان او مایه رضایت او را فراهم کند؟! سوگند به خداوند! اگر زبانها می‌توانستند راست بگویند و مؤمنان در عمل همدیگر را کمک می‌کردند، کار به اینجاها نمیکشید که حق آل محمد - صلی الله علیه و آله - را غصب کنید و بر بالای منبرشان قرار گیرید، و حاکم مسلمین گردید. قسم به قرآنی که در شأن اهل بیت نازل شد - در حالی که معانی آن را نمی‌شناسی و تفسیر آن را نمی‌دانی جز آن که صدای آیات قرآن تنها برگوش تو می‌رسد و عبور می‌کند - که خطا کار و درست کردار نزد تو یکسان است.

خدا تو را آن گونه که سزاواری کیفر دهد، و از تو نسبت به آنچه بدعت گذاشتی سؤال فرماید!!»

وقتی سخنان امام حسین به این عبارت حساس رسید، عمر چاره‌ای جز فرود آمدن از منبر نداشت!!! آن گاه شتابان در میان جمعی از هواداران خود به سوی خانه امیرالمؤمنین رفت، اجازه گرفت، وارد شد و اظهار داشت:

«ای علی! ما امروز از فرزندت حسین چها که نکشیدیم! با صدای بلند در مسجد پیامبر بر سرمان فریاد کشید و مردم مدینه را بر ضد من شوراند...» امیرالمؤمنین - علیه السلام - با کلماتی او را آرام ساخت. [۹]

ب. امام حسن علیه السلام :

پس از صلح و امضای قراردادنامه، گروهی از بزرگان شیعه در کوفه مانند سلیمان بن سرد خزاعی و... با امام حسین - علیه السلام - ملاقات کردند و تلاش داشتند صلح امام مجتبی را مخدوش جلوه دهند.

امام حسین - علیه السلام - فرمودند:

«همانا فرمان خدا اندازه معینی دارد و همانا فرمان خدا اجرا شدنی است. من هم مرگ را بر صلح ترجیح می‌دادم، اما برادرم با من صحبت کرد و مصالح مسلمین را طرح فرمود، من

هم از او اطاعت کردم، در حالی که گویا با شمشیرها بر بینی من، و با کارد بر قلب من می‌کوبیدند؛ به راستی خدای متعال فرمود: گاهی چیزی را خوش ندارید اما خدا خیر فراوان را در همان قرار داده است [۱۰] و فرمود: «و گاهی چیزی را خوش ندارید، در حالی که برای شما خیر است و گاهی چیزی را دوست دارید که برای شما بد است، خدا میداند و شما نمی‌دانید...» [۱۱]

ج. امام زمان علیه السلام :

۱. «شعیب بن ابی حمزه» نقل می‌کند:
«روزی بر امام حسین - علیه السلام - وارد شدم و پس از سلام و احترام لازم پرسیدم: آیا شما «صاحب الامر» هستید؟ پاسخ داد: نه. پرسیدم: آیا فرزند شماست؟ فرمود: نه. پرسیدم: آیا فرزند فرزند شماست؟ پاسخ داد: نه، گفتم: پس صاحب الامر کیست؟ فرمود: *الَّذِي يَمْلَأُهَا قِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا*، *عَلَى فِتْرَةٍ مِنَ الْأَيْمَةِ تَأْتِي كَمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - بُعِثَ عَلَى فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ*؛ کسی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند؛ چنان که پر از ستم شده باشد. پس از آنکه دوران طولانی از حضور امامان بگذرد، او خواهد آمد؛ چنان که رسول خدا - *صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ* - پس از آنکه دوران طولانی از حضور پیامبران آسمانی گذشت مبعوث شد...» [۱۲]

۲. شخصی پرسید: یا ابا عبدالله! آیا حضرت مهدی - علیه السلام - هم اکنون متولد شده است؟
امام حسین - علیه السلام - فرمود: «*لَا وَلَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي*؛ [۱۳] نه، اگر او را می‌یافتم تا زنده بودم، در خدمتش بودم...»

۳. حتمی بودن ظهور: امام حسین - علیه السلام - فرمود:
«اگر از دنیا يك روز باقی بماند، پروردگار قدرتمند و بزرگ، آن روز را چنان طولانی خواهد کرد تا مردی از فرزندان من قیام کند و جهان را پر از عدل و داد نماید؛ چنان که پر از فساد و ستمکاری خواهد شد، من این چنین از رسول خدا شنیدم...» [۱۴]

د. دوران پس از ظهور:

پس از ظهور امام زمان - علیه السلام - و استقرار عدل جهانی و عدالت اقتصادی، هرگونه فقر و نیازی در کره زمین ریشه کن خواهد شد و نیکیها آشکار خواهد گشت.

حضرت اباعبدالله در پاسخ شخصی که از او پرسید: «پس از ظهور حضرت مهدی - علیه السلام - نیکوکاری چگونه است؟» فرمود: «الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي كُلِّهِ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ يَقُومُ قَائِمُنَا وَيُدْفَعُ ذَلِكَ كُلُّهُ؛ همه خیرها در آن زمان است که قائم ما قیام می‌کند و همه این زشتیها را از میان برمی‌دارد.» [۱۵]

و در باره دوران بیدیزی مردم پس از ظهور حضرت صاحب الزمان فرمود:

«تَوَاصَلُوا وَتَبَارَزُوا فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لِيَأْتِيَنَّ عَلَيْكُمْ وَقْتُ لَيْجِدُ أَحَدُكُمْ لِدِينَارِهِ وَلَا لِدِرْهَمِهِ مَوْضِعًا؛ با یکدیگر ارتباط داشته باشید و نیکی فراوان کنید. پس سوگند به خدایی که دانه را شکافت و پدیده‌ها را آفرید، زمانی برای شما انسانها فراهم خواهد رسید [که همه مردم به گونه‌ای بی نیاز باشند] که شما جایی برای بخشش در هم و دینار خود نخواهید یافت.» [۱۶]

پی‌نوشت:

- [۱]. فرهنگ سخنان فاطمه - سلام الله علیها - ص ۱۰۶ و شبیه آن در بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۴۷، ج ۴۶.
- [۲]. کوکب الدرّی، حائری مازندرانی، ج ۱، ص ۱۹۶.
- [۳]. علل الشرائع، ابوجعفر صدوق - رحمه الله - ص ۹؛ ر. ک: کنزالفوائد، محمد بن علی کراجکی، ص ۱۵۱؛ بحرالمناقب، ابن حسنویه، (خطی)، ص ۱۲۸.
- [۴]. رجال کشی، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۲۹۸.
- [۵]. اسراء/۷۱. روزی که هر انسانی را با امامش فرامیخوانیم.
- [۶]. مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۱، ص ۲۲۰ و ر. ک: فتوح، ابن اعثم کوفی، ج ۵، ص ۷۷.
- [۷]. عوالم، بحرانی، ج ۱۵، ص ۲۲۷؛ و ر. ک: بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۴۵.
- [۸]. ر. ک: همان، ج ۳۶، ص ۲۵۵؛ عوالم، بحرانی، ج ۱۵، ص ۲۲۲ و ۲۳۰؛ ر. ک: اثبات الهداة، حرّ عاملی، ج ۲، ص ۵۴۵؛ ر. ک: عیون اخبار الامام رضا - علیه السلام -، ج ۱، ص ۶۰، ج ۲۵؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۱۳۳؛ ر. ک: بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۱۸۵.
- [۹]. احتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۱۳؛ ر. ک: امالی، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۳۱۳.
- [۱۰]. نساء/۱۹.
- [۱۱]. بقره/۲۱۶.
- [۱۲]. عقدالدرر، ابن عبدالعزیز مقدسی شافعی، (متوافی

۷۰۰ هـ) ، ص ۱۵۸.

- [۱۳] . همان، ص ۱۶۰؛ و ر. ك: غيبة، نعمانی، ص ۲۴۵.
[۱۴] . كمال الدين، شيخ صدوق، ص ۳۱۷؛ و ر. ك:
بحار الانوار، ج ۱، ص ۵۱ و ص ۱۳۳.
[۱۵] . غیبت نعمانی، ص ۲۰۵؛ ر. ك: عقد الدرر، ص ۶۳.
[۱۶] . همان، ص ۱۷۱.

امام زمان علیه السلام در کلمات و دعاهاى امام سجاد علیه السلام

با قامت عصمت و حیا می آید
مناجات و دعا می آید
میلاذ عبادت است یعنی سجاد
به سوی ما می آید (۱)

با بانك
از سوى خدا

علی بن الحسین - علیهما السلام -؛ مشهورترین لقبش «زین العابدین» و «سجاد» است. در پنجم شعبان سال ۳۸ هـ ق در مدینه منوره دیده به جهان گشود. پدر بزرگوارش حسین بن علی - علیهما السلام - می-باشد. و مادرش به نامهای «شهر بانو»، «شاه زنان»، «شهر ناز»، «جهان بانویه» «خوله» و... خوانده شده است. (۲) آن حضرت دوران کودکی را در مدینه سپری کرد. حدود دو سال از خلافت جدش میرالمؤمنین علی - علیه السلام - و ده سال دوران امامت عموی خویش امام حسن مجتبی - علیه السلام - را شاهد بود. بعد از شهادت امام مجتبی - علیه السلام - ده سال دوران امامت پدر را درک نمود. بعد از قیام عاشورا در سال ۶۱ هـ ق که امامت به او رسید، با زمامداران زیر معاصر بود: یزید بن معاویه (سال ۶۱ - ۶۴) ، عبدالله بن زبیر (۶۱ - ۷۳) ، معاویه بن یزید، مروان بن حکم (نه ماه از سال ۶۵) ، عبدالملک بن مروان (۶۵ - ۸۶) و ولید بن عبدالملک (۸۶ - ۹۶) و سرانجام در سال ۹۴ یا ۹۵ هجری به شهادت رسید. (۳)

معصومان - علیهم السلام - هر يك الگوی تامی برای بشریت بودند. با این حال فرصتهای زمانی و شرایط محیطی و مکانی، زمینه بروز برخی شیوه ها و روشها را به آنها داد. پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - در روش حکومت و اخلاق مردمی الگو قرار گرفت، و علی - علیه السلام - شیوه اجرای عدالت و جهاد و صبر و بردباری را به مردم آموخت و حسین بن علی - علیهما السلام - مکتب جهاد و شهادت و تحمل اسارت را زینت بخشید و حسن بن علی - علیهما السلام - روش صلح با دشمن و تحمل زخم زبانهای دوستان را به مردم ارائه کرد. و حضرت سجاد - علیه السلام - نیز روش دعا و سخن گفتن با خدا و

خواستن حاجت از او را به مردم تعلیم نمود. و همین طور آموخت که چگونه با دعا می‌توان مسائل مهم اعتقادی، سیاسی، عاطفی، و روحی را بیان نمود.

آنچه پیش رو دارید، نگاهی است گذرا به برخی کلمات حضرت سجاد - علیه السلام - درباره حضرت مهدی - علیه السلام - و اهم دعاهایی که آن حضرت درباره امام زمان - علیه السلام -، انتظار آن حضرت، فرج او، دعا برای سلامتی و نصرت او و... فرموده است.

ای آن که عزیز خاطر مایی تو
عشقیم و مسیحایی تو
ای چشم و چراغ عارفان ای سجاد
طیب دلهایی تو (۴)

ما خسته
بیمار نه‌ای

نگاهی اجمالی به سخنان امام سجاد علیه السلام درباره امام زمان علیه السلام

امام سجاد علاوه بر دعاهایی که درباره حضرت مهدی - علیه السلام - دارد، کلمات و سخنان نغز و زیبایی نیز درباره مسائل مربوط به آن حضرت بیان نموده است که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

۱. زمان خالی از حجت نیست

امام سجاد - علیه السلام - فرمود: «لَا تَخْلُو الْأَرْضَ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حُجَّةٍ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يَعْبُدِ اللَّهُ؛ (۵) زمین تا روز قیامت خالی از حجت نیست، و اگر حجت الهی نبود، خدا پرستیده نمی‌شد.»

این حدیث به خوبی نشان می‌دهد که در این زمان نیز حجت الهی وجود دارد. منتهی این امام باید معصوم باشد و معرفی شده از طرف خدا و امامان قبلی، چنان که آن حضرت فرمود: «الْإِمَامُ لَا يَكُونُ إِلَّا مَعْصُومًا وَ لَيْسَتْ الْعِصْمَةُ فِي ظَاهِرِ الْخَلْقَةِ فَيَعْرِفُ بِهَا وَ كَذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَنْصُوصًا؛ (۶) جز معصوم احدی شایسته امامت نیست و چون عصمت يك نشان ظاهری در خلقت نیست (که همگان) بشناسند، باید امام از طرف خدا (تعیین) و اعلام شود.»

و در خطبه معروف خود در مسجد جامع شام در حضور یزید بن معاویه فرمود: «رسول خدا، و وصی او علی - علیه السلام -، سید الشهداء (حمزه)، جعفر طیار، دو سبط این امت و مهدی [این امت] از ماست.» (۷)

۲. راز غیبت و پنهان بودن ولادت

حضرت سجاد - علیه السلام - فرمود: «القائمُ مِنّا يخفي على الناسِ ولادتهُ حتى يقولوا: لم يولد بعدُ، ليخرج حين يخرج و ليس لاحد في عنقه بيعة؛ (۸) قائم ما، ولادتش از مردم مخفی می شود تا جایی که می گویند: هنوز متولد نشده است. تا هنگامی که ظهور می کند بیعت کسی در گردن او نباشد.» همچنین درباره مخفی بودن مکان آن حضرت فرمود: «لا يطلع على موضعه أحدٌ من ولى ولا غيره إلا الذى يلى أمره؛ (۹) هیچ کس از دوست و غیر دوست از اقامتگاه او مطلع نمی شود، به جز کسی که متصدی خدمتگزاری اوست.»

۳. غیبت کبری و صغری

امام سجاد - علیه السلام - فرمود: «إنَّ لَلقائمِ مِنّا غيبتين: إحداهما أطولُ مِنَ الأخرى. أمّا الأولى فسِتَّةَ أَيامٍ وَ سِتَّةَ أَشْهُرٍ وَ سِتَّ سَنَوَاتٍ وَ أمّا الأخرى فَيَطُولُ أَمَدُهَا حَتَّى يَخْرَجَ مِنْ هَذَا الأَمْرِ أَكْثَرُ مَنْ يَقُولُ بِهِ، فَلَا يَثْبُتُ عَلَيْهِ إِلا مَنْ قَوَى يَقِيئُهُ وَ صَحَّتْ مَعْرِفَتُهُ وَ لَمْ يَجِدْ فِي نَفْسِهِ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْنَا وَ سَلَّمْ لَنَا أَهْلَ البَيْتِ؛ (۱۰) برای قائم ما دو غیبت است که یکی از آنها طولانی تر از دیگری است. اما اولی شش سال و شش ماه و شش روز طول می کشد و اما دومی به قدری طول می کشد که بیشتر کسانی که به غیبت او ایمان داشتند از اعتقاد خود بر می گردند. فقط کسانی بر اعتقاد خود استوار می مانند که یقین محکم و شناخت صحیح داشته باشند و سخنان ما بر آنها گران نباشد و تسلیم ما اهل بیت باشند.»

۴. فتنه های دوران غیبت

امام زین العابدین - علیه السلام - فرمود: «یا اباخالد لَتَأْتِيَنَّ فِتْنٌ كَقِطْعِ الدَّيْلِ الْمُظْلِمِ لَا يَنْجُو إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ أَوْلَيْكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَ يَنْابِيحُ الْعِلْمِ يَنْجِيهِمُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ مُظْلِمَةٍ؛ (۱۱) ای اباخالد! براستی (در دوران غیبت) فتنه‌هایی همچون قطعه‌های شب تار هجوم می‌آورد که از آن جز کسانی که خدا از آنها پیمان گرفته رهایی نمی‌یابد. همانها چراغهای هدایت و سرچشمه علمند، که خداوند آنها را از هر فتنه تاریک نجات می‌بخشد.»

و همچنین فرمود: «مَنْ ثَبَّتَ عَلَيَّ وَ لَا يَتِينُنِي فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِثْلِ شَهِدَاءِ بَدْرٍ وَ أَحَدٍ؛ کسی که در زمان غیبت قائم ما - علیه السلام - بر ولایت ما ثابت و استوار بماند، خداوند به او پاداش هزار شهید مثل شهیدان بدر و احد عطا می‌فرماید.» (۱۲)

۵. انتظار راستین و پاداش آن

برای انتظار حضرت مهدی - علیه السلام - آثار گرانبهایی وجود دارد، از جمله امام سجاد - علیه السلام - فرمود: «إِنِّي نَظَرْتُ الْفَرَجَ مِنْ أَعْظَمِ الْعَمَلِ؛ انتظار فرج از برترین اعمال است.» (۱۳) و فرمود: «اهل زمان غیبت او که قائل به امامت او و منتظر ظهور او باشند، برتر از مردمان هر زمان دیگر می‌باشند، زیرا خدای تبارک و تعالی به آنها آن قدر عقل، فهم و شناخت عطا فرموده است که غیبت امام در پیش آنها چون زمان حضور شده است. خداوند اهل آن زمان را همانند مجاهدانی قرار داده که در محضر رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - شمشیر بزنند، آنها مخلصان حقیقی و شیعیان واقعی و دعوت‌کنندگان به دین خدا در آشکار و نهان می‌باشند.» (۱۴)

۶. یاران مهدی علیه السلام

حضرت سجاد - علیه السلام - در تفسیر آیه «حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضَعَفَ نَاصِرًا وَ أَقَلُّ عِدًّا»؛ (۱۵) «هنگامی که ببینند آنچه را که وعده می‌شوند، پس می‌فهمند که چه کسی یاورش ضعیف‌تر و نفراتش کمتر است»، فرمود: «يَغْنِي الْقَائِمُ وَ انْصَارَهُ بِالنِّسْبَةِ لِإِعْدَائِهِ؛ مقصود [از مایوعدُونَ] قائم - علیه السلام - و یاران او در مقایسه با دشمنان او می‌باشند.» (۱۶)

در جای دیگر فرمود: «... كَأَنِّي بِصَاحِبِكُمْ قَدْ عَلَا فَوْقَ نَجْفِكُمْ بِظَهْرِ كُوفَانٍ فِي ثَلَاثِمِائَةٍ وَ بِضَعَةِ عَشَرَ رَجُلًا، جَبْرَائِيلُ عَنِ يَمِينِهِ وَ مِيكَائِيلُ عَنِ شِمَالِهِ وَ إِسْرَافِيلُ أَمَامَهُ، مَعَهُ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَدْ نَشَرَهَا لِإِيهْوَىٰ بِهَا إِلَىٰ قَوْمِ الْإِسْرَائِيلِ أَلَّا أَهْلَكَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ»

وَ جَلٍّ؛ (۱۷) گویا صاحب شما (مهدی) را می‌بینم که پشت کوفه بالای نجف در بین سیزده نفر قرار گرفته، جبرئیل از راستش، و میکائیل از سمت چپش و اسرافیل جلو آن حضرت قرار دارند. و با او پرچم رسول خدا است که آن را برافراشته است. و بر قومی فرود نمی‌آید جز آنکه آنها را [به امر خدای عزیز و جلیل هلاک می‌کند.]»

۷. دوران ظهور

با ظهور حضرت مهدی - علیه السلام - برکات فراوانی عاید بشریت و متدینین می‌شود؛ از جمله، آنچه حضرت سجاد - علیه السلام - فرمود: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنَّا شَيْعَتَنَا الْعَاهَةَ وَ جَعَلَ قُلُوبَهُمْ كَزُبُرِ الْحَدِيدِ وَ جَعَلَ قُوَّةَ الرَّجُلِ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَ يَكُونُونَ حُكَّامَ الْأَرْضِ وَ سَنَامَهَا؛ (۱۸) وقتی قائم قیام کند، خداوند رنج را از شیعیان ما دور می‌کند و دل‌های آنها را چون پاره آهن قرار می‌دهد و خداوند قدرت هر مرد از آنها را برابر چهل مرد قرار می‌دهد و آنها حاکمان زمین خواهند شد.»

دعاهای امام سجاد درباره امام زمان علیهما السلام

پیشتر اشاره شد که یکی از برکات وجود حضرت سجاد - علیه السلام -، تعلیم شیوه و روش دعا نمودن است. درباره انتظار مهدی - علیه السلام - و دعا برای فرج و نصرت آن حضرت و... نیز دعاهای متعددی وجود دارد که به اهم آنها اشاره می‌شود:

الف. دعا برای ظهور در روز عرفة

این دعا از چهار بخش تشکیل شده است؛ لزوم وجود امام در هر زمان و اطاعت مطلق از امر و نهی او، دعا برای نصرت و یاری و محافظت آن حضرت، بیان نتایج و پی آمدهای ظهور مهدی - علیه السلام - در قالب دعا، بیان اوصاف یاران آن حضرت و دعا در حق آنان.

در بخش اول چنین می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَيَّدْتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ أَقَمْتَهُ عَدَمًا لِعِبَادِكَ وَ مَنَارًا فِي بِلَادِكَ بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ وَ جَعَلْتَهُ الدَّرِيْعَةَ الِى رِضْوَانِكَ وَ افْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ وَ حَذَرْتَ مَعْصِيَتَهُ وَ أَمَرْتَ بِأَمْتِثَالِ أَمْرِهِ وَ الْإِنْتِهَاءِ عِنْدَ نَهْيِهِ وَ أَنْ لَا يَتَقَدَّمَ مُتَقَدِّمٌ وَ لَا يَتَأَخَّرَ عَنْهُ مُتَأَخَّرٌ فَهُوَ عِصْمَةُ اللَّائِذِينَ وَ كَهْفُ الْمُؤْمِنِينَ وَ عُرْوَةُ الْمُتَمَسِّكِينَ وَ بَهَاءُ الْعَالَمِينَ؛ «بار الها! تو در هر زمان دین خود را به وسیله امامی تایید فرموده‌ای که او را برای بندگان به عنوان غم

و در کشورهایت به جای منار] هدایت [برپا داشته‌ای؛ پس از آنکه پیمان او را به پیمان خود پیوسته و او را وسیله خشنودی خود ساخته‌ای و طاعتش را واجب کرده و از نافرمانیش بیم داده‌ای و به اطاعت فرمانش و باز ایستادن در برابر نهیش و سبقت نگرفتن بر او و عقب نماندن از او فرمان داده‌ای! پس او نگهدارنده پناهندگان و ملجأ مؤمنان و دستاویز متمسکان و جمال و عظمت جهانیان است.»

و در بخش دوم می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ فَأَوْزِعْ شُكْرَ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْهِ وَ أَوْزِعْنَا مِثْلَهُ فِيهِ وَ أَيْدٍ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا وَ افْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا وَ اعِزَّهُ بِرُكْنِكَ الْإِعْزَّ وَ اشْدُدْ أَرْزَهُ وَ قَوِّ عَضُدَهُ وَ رَاعِهِ بِعَيْنِكَ وَ أَحْمِهِ بِجَفْضِكَ وَ انصُرَّهُ بِمَلَائِكَتِكَ...؛ بار الها! پس ولی خود را به شکر آنچه بر او نعمت داده‌ای ملهم ساز، و ما را نیز به سپاسگزاری نعمت وجود او توفیق ده، و او را از جانب خود سلطنتی یاری دهنده عطا فرمای و درهای پیروزی را به آسانی بر وی بگشای، و او را به نیرومندترین تکیه گاه خود مدد ده و پشت گرم ساز، و بازویش را نیرو بخش و به چشم عنایت منظورش دار، و به نگهداری خود حمایتش کن و با فرشتگانت یاریش ده...»

و در بخش چهارم چنین آمده است: «وَ أَحْيِ بِهِ مَا أَمَاتَهُ الظَّالِمُونَ مِنْ مَعَالِمِ دِينِكَ وَ اجْلِبْ بِهِ صِدْقَ الْجَوْرِ عَنْ طَرِيقَتِكَ وَ ابْنِ بِهِ الضَّرَاءَ عَنْ سَبِيلِكَ وَ أَذِلْ بِهِ الذَّاكِبِينَ عَنْ صِرَاطِكَ وَ أَمْحَقْ بِهِ بَغَاةَ قَصْدِكَ عَوْجًا...؛ و به وسیله او آنچه از نشانه های دینت توسط ستمگران از بین رفته را زنده ساز، و زنگ جور [ظالمان] را از طریق خویش بزدا، و سختی و ناهمواری را به وسیله او از راه خویش برطرف کن، و منحرفین از صراط [مستقیم] خود را توسط او از میان بردار، و آنانی را که قصد کج ساختن راه تو را دارند هلاک نمای...»

این همه دستاوردهای بزرگ حکومت جهانی مهدی است که در قالب دعا در سختترین دوران خفقان و ستم بیان شده است. و درباره اوصاف یاران مهدی چنین آمده است: «اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى أَوْلِيَائِهِمُ الْمُعْتَرِفِينَ بِمَقَامِهِمْ، الْمُتَّبِعِينَ مَنْهَجَهُمُ الْمُقْتَفِينَ آثَارَهُمْ... الْمُتَنْظِرِينَ أَيَّامَهُمُ الْمَادِينَ إِلَيْهِمْ أَعْيُنُهُمْ...؛ بار الها! رحمت فرست بر دوستان ایشان که معترف به مقام آنها، و تابع راه آنان و پیرو آثار آنها، منتظر روزگار [دولت] آنها و چشم دوخته به راهشان می باشند.» (۱۹)

ب. دعای دیگر برای ظهور و فرج:

این دعا نیز در منابع متعددی آمده است و مربوط به روز عرفه می‌باشد. این دعا با درخواست فرج آل محمد - صلی الله

علیه و آله - و در خواست یاری آنان شروع شده و با بیان ره آوردهای ظهور حضرت مهدی - علیه السلام - در قالب دعا ادامه یافته، در پایان با بیان اوصاف یاران حضرت خواسته می‌شود دعا کننده جزء بهترین یاران او قرار گیرد.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ فَارِّجْ عَنِّ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْهُمْ أئِمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ... وَ انصُرْهُمْ وَ انصُرْ بِهِمْ وَ أَنْجِزْ لَهُمْ مَا وَعَدْتَهُمْ وَ بَلِّغْ فَتْحَ آلِ مُحَمَّدٍ...؛ خدایا بر محمد و آل او درود فرست و فرج آل محمد را [با ظهور مهدی علیه السلام] برسان، آنها را امامانی که به حق هدایت می‌کنند قرار بده و آنها را یاری کن و به وسیله آنها یاری بخش و برای آنها آنچه وعده فرمودی وفا کن و پیروزی آل محمد را برسان...»

در ادامه، خطاب مخصوص به حضرت حجت شده، می‌گوید: «... وَ أَصْلِحْ لَنَا إِمَامَنَا وَ اسْتَصْلِحْهُ وَ أَصْلِحْ عَلَيَّ يَدِيهِ وَ آمِنْ خَوْفَهُ وَ خَوْفَنَا عَلَيْهِ وَ اجْعَلْهُ اللَّهُمَّ الَّذِي تَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ؛ و برای ما امامان را اصلاح کن و برای او طلب اصلاح کن و با دستان او [جامعه را] اصلاح کن، ترس او را و ترس ما را نسبت به [وجود مبارك] او ایمن گردان و او را کسی قرار بده که به وسیله او دینت را یاری نماید.»

و در باره دستاوردهای دوران ظهور می‌گوید: «اللَّهُمَّ امْلَأْهُ الْأَرْضَ بِهِ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا وَ آمِنُنْ بِهِ عَلَيَّ فَقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ وَ أَرَامِلِهِمْ وَ مَسَاكِينِهِمْ وَ اجْعَلْنِي مِنْ خِيَارِ مَوَالِيهِ وَ شِيَعَتِهِ، أَشَدَّهُمْ لَهُ حُبًّا وَ أَطْوَعَهُمْ لَهُ طَوْعًا؛ خدایا به وسیله او زمین را پر از عدل و داد کن چنان که از ستم و جور پر گشته است، و به وسیله او بر فقرای مسلمین و یتیمان و بی سرپرستان و از کار افتادگانشان منت گذار و مرا از برگزیدگان دوستان و شیعیانش، و شدیدترین آنها نسبت به او از نظر محبت، و رامترینشان در فرمانبری قرار ده.»

«وَ أَنْفِذْهُمْ لِأَمْرِهِ وَ أَسْرِعْهُمْ إِلَى مَرْضَاتِهِ وَ اقْبَلْهُمْ لِقَوْلِهِ وَ اقْوَمِهِمْ بِأَمْرِهِ وَ ارْزُقْنِي الشَّهَادَةَ بَيْنَ يَدَيْهِ حَتَّى أَلْقَاكَ وَ أَنْتَ عَذِي رَاضٍ؛ و [مرا] نافذترین آنها در مقابل فرمان او، و شتاب کننده‌ترینشان به سوی خرسندی و رضایت او، و روکننده ترین آنها به سوی سخن او، و پایدارترینشان در امر او قرار ده، و شهادت در پیشگاه او را روزی من گردان، تا تو را در حالی که از من راضی هستی ملاقات کنم.» (۲۰)

به دلیل طولانی بودن این بحث، بخش دیگری از دعاهای امام سجاد - علیه السلام - در مورد حضرت مهدی - علیه السلام - را در قسمت دوم این مقاله مرور خواهیم کرد.

ادامه دارد.....

پی‌نوشتها:

۱. سید رضا مؤید.

٢. دكتور سيد جعفر شهيدى، زندگانی على بن الحسين، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، اول، ١٣٦٥ هـ ش، ص ٢٧ - ٢٩.
٣. ابن ابى السراج البغدادي، تاريخ الاثمه، قم - مكتبة بصيرتى، ص ٩، مهدي پيشوايى، سيره پيشوايان، ص ٢٣٤ - ٢٣٥.
٤. جواد مشفق.
٥. محمد باقر مجلسى، بحار الانوار، بيروت دار احياء التراث، ج ٥٢، ص ٩٢؛ ر. ك: لطف الله صافى، منتخب الاثر، ص ٢٧١، كامل سليمان، روزگار رهائى، ترجمه على اكبر مهدي پور، نشر آفاق، سوم، ١٣٧٦، ج ١، ص ٨٦.
٦. روزگار رهائى، همان، ص ٨٧؛ شيخ صدوق، معانى الاخبار، ص ١٣٢.
٧. منتخب الاثر، ص ١٧٢، روزگار رهائى، همان، ص ٨٧.
٨. همان، ص ١٨٧، بحار الانوار، همان، ج ٥١، ص ١٣٥.
٩. بحار الانوار، ج ٥٢، ص ١٥٣ و ج ٥٣، ص ٣٢٤؛ منتخب الاثر، ص ٢٥١ و ٢٥٣.
١٠. همان، ص ٢٥١، و بحار الانوار، ج ٥١، ص ١٣٤.
١١. بحار الانوار، همان، ج ٥١، ص ١٣٥، روايت ٣.
١٢. همان، ج ٥٢، ص ١٢٥.
١٣. منتخب الاثر، ص ٢٤٤.
١٤. بحار الانوار، ج ٥٢، ص ١٢٢، منتخب الاثر، ص ٢٤٤.
١٥. جن/ ٢٤.
١٦. ينابيع المودة، ج ٣، ص ٨٤؛ بشارة المصطفى، ص ٦٢؛ الزام الناصب، ص ٣٢ و ٢٤٢.
١٧. بحار الانوار، همان؛ ج ٥١، ص ١٣٥، ح ٣.
١٨. همان، ج ٥٢، ص ٣٦٤، و ٣١٧؛ الزام الناصب، ص ١٣٩.
١٩. ر. ك: صحيفه كامله سجاديه، ترجمه صدرالدين بلاغى، تهران، دارالكتب الاسلاميه، بى تا، در ضمن دعای ٤٧ روز عرفه، ص ٢٥٥ - ٢٥٨؛ «الصحيفة السجادية الجامعة، قم، مؤسسة الامام المهدي، اول، ١٤١١ هـ ق، ص ٣٢٢؛ سيد رضى الدين على بن طاووس، اقبال الاعمال، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ص ٦٦٤؛ المصباح، ابراهيم العاملى الكفعمى، بيروت، منشورات مؤسسة الاعلمى، ص ٨٩١.
٢٠. اقبال الاعمال، همان، ص ٦٧٥، الصحيفة السجادية الجامعة، همان، ص ٣٤٧؛ محمد باقر مجلسى، بحار الانوار، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ج ٩٨، ص ٢٣٤؛ ابراهيم عاملى كفعمى، مصباح المتهدد، بيروت، منشورات مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ص ٦٩٧.

رجعت سرخ

نگاهی به زندگانی و سیره آیت الله شهید مدنی رحمه الله

در یکی از روزهای به یادماندنی در سال ۱۲۹۲ ش (۱۳۲۳ ق) در شهرستان آذر شهر، یکی از شهرهای آذربایجان شرقی، در کانون با صفای خانواده‌ای نجیب، فرزندی پا به عرصه وجود گذاشت که بعدها خدمات ارزشمندی از خویش به یادگار گذاشت. پدرش به واسطه عشق و ارادت فراوانش به امیرمؤمنان علی - علیه السلام - یکی از القاب آن حضرت، یعنی اسد الله را برای او انتخاب کرد. سید اسد الله در ۴ سالگی مادر خود و در ۱۶ سالگی پدرش را از دست داد و در آن سنین نوجوانی به ناچار مسئولیت سنگین اداره زندگی نامادری و سه کودک یتیم را برعهده گرفت.

تحصیلات

از همان دوران کودکی، آثار نبوغ و استعداد در ایشان نمایان بود و زودتر از همسالان خود به فراگیری علم، علاقه نشان داد و پیشرفت چشمگیری کرد. هر چند در زمان حیات پدر، خواندن و نوشتن را در حد ابتدایی در مدرسه طالبیه تبریز فراگرفت، اما مرگ پدر او را از ادامه راه بازداشت و علوم مقدماتی را نزد علماء آذر شهر، از استادانی چون: میرزا محمد حسن منطقی و میرزا محسن میرغفاری آموخت و سپس برای ادامه تحصیلات عازم حوزه علمیه قم شد.

هجرت ایشان به قم در حالی صورت گرفت که اسلام و روحانیت از یک سو با خودکامگی و استبداد رضاخان و از سوی دیگر با ظهور روشنفکران غربزده مواجه بود؛ به نحوی که عرصه تلاش برای تبلیغ اسلام تنگ شده بود. [۱]

از همان اوائل ورود به حوزه، رفتار و کردار و تقوا و فضیلت ایشان بسیار مورد نظر علماء و بزرگان واقع شد. آیت الله مشکینی - مدّ ظلّه - در این باره می‌فرماید: «تقوا و علم ایشان سخت مرا تحت تأثیر قرار داده بود. مدنی سخت کوش و در این شهر پرآوازه در پای درس آیت الله حجت کوه کمری و آیت الله سید محمد تقی خوانساری رحمه‌ما الله حاضر می‌شد و به اندوخته‌های علمی خود می‌افزود و از هیچ کوششی در راه کسب فیض فروگذار نبود. او مدت چهار سال از دروس فلسفه و عرفان و اخلاق امام خمینی - رحمه الله - نیز بهره‌مند گردید.» [۲]

شهید مدنی از همان دوران جوانی مبارزات سیاسی خود را

برای سرنگونی رژیم حاکم آغاز کرد و به علت مبارزه با فرقه گمراه بهائیت از قم به همدان و سپس به آذرشهر تبعید شد. پس از اتمام دوره تبعید در سال ۱۳۶۳ ق (چهل سالگی) به زیارت خانه خدا رفت و پس از اتمام مراسم حج، برای ادامه تحصیل، به سوی نجف اشرف رهسپار گردید و از محضر اساتید بلندیهای هم چون آیت الله العظمی حکیم و آیت الله العظمی شیرازی و سپس از محضر امام امت - رحمه الله - بهره های فراوان برد. [۳]

بر کرسی استادی

شهید مدنی در زمانی کوتاه، توجه اساتید بزرگ حوزه نجف را به خود جلب کرد و در چندین رشته درسی، از جمله: کفایه، رسائل، مکاسب و درایه به دستور مراجع بزرگوار کلاس درس برپا کرد. حضرت آیت الله راستی کاشانی در مقام توصیف مقام علمی ایشان می گوید: در آن ایام که ما در خدمتشان بودیم، مراحل اجتهاد را طی کرده و مشغول تدریس دروس مختلف بودند و از درس ایشان محصلین زیادی استفاده می کردند؛ به گونه ای که درس ایشان از همه درسها پرجمعیت تر بود. و شاگردانشان با یک عشق و علاقه خاصی در درس ایشان شرکت می جستند. ایشان روزانه ۷ الی ۸ درس برگزار می کردند. [۴]

خود ایشان می گوید: «وقتی در نجف بودم، عده ای از من خواستند رساله (توضیح المسائل) بنویسم که مخالفت کردم؛ برای اینکه مرجعی چون حضرت آیت الله خمینی وجود داشت که باید همه از ایشان تقلید می کردیم.» [۵]

دوران مبارزه

آیت الله مدنی - رحمه الله - از دورانی که هنوز جوانی بیش نبود، همپای رشد علمی و نائل شدن به درجه اجتهاد، در کنار مردم قرار گرفت و پیش از نهضت سال ۴۲ هـ. ش در ایران با فرقه های گمراه در ستیز بود و پس از شروع نهضت نیز به همراه امام قدم در مسیر هجرت گذاشت.

۱. ستیز با بهائیت

آقای بروجردی می گوید: «ایشان احساس می کند که زادگاه

اصلی‌اش (آذرشهر) در خطر محاصره اقتصادی فرقه ضاله بهائیت، این مسلک و مرام استعماری - صهیونیستی قرار گرفته، مراکز حساس شهر مانند: کارخانه تولید برق و غیره به دست آنهاست. با بیانات آتشین خود مردم را علیه آنان بسیج می‌کند تا آنجا که مصرف برق را تحریم می‌کند و مردم از چراغهای نفتی استفاده می‌کنند. از این بالاتر، آذرشهر که نزدیک به تبریز واقع شده، در آن زمان مقدار زیادی از نان تبریز را تأمین می‌کرد. به دستور آن بزرگوار، مردم از فروش نان و مایحتاج زندگی به این فرقه گمراه خودداری می‌کنند و آنان مجبور می‌شوند از این شهر مذهبی و اسلامی کوچ کنند و بدین ترتیب، تب مبارزات ضد بهایی بالا گرفته و کم کم به مبارزه‌ای خونین تبدیل می‌شود. تمام این حوادث از طرف شهربانی وقت پی‌گیری شده و شهید مدنی تنها عامل همه تحریکات ضد بهایی شناخته می‌شود. در نتیجه او را به همدان تبعید می‌کنند، ولی قیام معظم له به ثمر می‌رسد، مردم دست از ادامه مبارزه برنداشته و بالاخره این شهر مذهبی را از لوٹ این فرقه استعماری - صهیونیستی نجات می‌دهند.» [۶]

۲. نهضت سال ۴۲

نهضت انقلاب اسلامی ایران از سال ۱۳۴۲ هـ. ش شروع شد. دشمن که جایگاه رهبری را دانسته بود، بلافاصله ایشان را دستگیر کرد و تحت نظر خود قرار داد. در این زمان، توطئه غیر مذهبی نشان دادن قیام و اعدام امام را در سر داشتند. آیت الله مدنی که از اساتید مبرز و نامی نجف اشرف به شمار می‌رفت، با شنیدن دستگیری امام، کلاس و درس و بحث خود را تعطیل و به سوگ شهدای نهضت ایران نشست و با ترتیب دادن مجالس متعدد، چهره کریه حکومت ایران را در حد توان شناساند و توطئه دشمن را در انحراف اذهان عمومی از اسلامی بودن انقلاب ناکام گذاشت.

وقتی که در سال ۱۳۴۲ حرکت عظیم مردم مسلمان ایران به رهبری حضرت امام خمینی - رحمه الله - در جهت سرنگونی رژیم طاغوت آغاز گردید، آیت الله مدنی نخستین کسی بود که در نجف اشرف با تعطیل کردن کلاسهای خود و تشکیل مجالس سخنرانی، در جهت افشای چهره پلید رژیم مزدور پهلوی گام برداشت. وی در این زمان، در نجف سردمدار جریان دفاع و پشتیبانی نهضت

امام به شمار می‌آمد و وقایع ایران را برای طلاب بیان می‌کرد.

از آن شهید بزرگوار چنین نقل است: «من علماء را در مسجد هندی جمع کردم. صحبت کردم که به داد اسلام برسید. از آقایان علماء تقاضا کردم. من در آنجا گریه کردم و علماء هم گریه کردند. همچنین گفتم: شنیدم امام را گرفته اند. سپس با یک عده طلاب برای دیدن مرحوم آیت الله حکیم - رضوان الله علیه - رفتم. ایشان در نجف نبودند، رفتم کربلا خدمت ایشان. دستشان را بوسیدم و گفتم: آقا! امروز آقای خمینی، مظهر اسلام است. گفتند: باشد، هرچه بگویی می‌کنم. گفتم: اقدام کنید! ایشان بلافاصله به شاه تلگراف زدند.» [۷]

۳. مبارزه با حزب رستاخیز

در سال ۱۳۵۱ هـ. ش به امر مبارک حضرت امام خمینی - رحمه الله - آیت الله مدنی مأمور سرپرستی حوزه علمیه خرم آباد و سکونت در این شهرستان می‌گردد و در آن سامان حوزه پرتحرک و فعالی را تشکیل می‌دهد و خود نیز به تدریس سطوح عالی و درس خارج مشغول می‌شود.

با طرح تأسیس حزب فرمایشی رستاخیز، این روحانی عالی قدر، موضعی صریح و بسیار سرسختانه می‌گیرد و در جلسات عمومی و خصوصی علناً اظهار می‌کند که هر کس در این حزب ننگین ثبت نام کند، مانند آن است که در لشکر عمر سعد نام نویسی کرده و هر کس مردم را برای ثبت نام تحریک و تشویق کند و یا در این راه تلاش و کوشش کند، مانند یکی از فرماندهان لشکر ریزید است.

به دنبال این موضع گیری قاطعانه به دستور ساواک از خرم آباد لرستان به ممسنی شیراز تبعید می‌گردد و مدت ۲۲ ماه در تبعید به سر می‌برد و در این مدت، شمع محفل دوستان انقلابی در استان فارس و بنادر جنوب می‌شود که جوانان انقلابی و علماء و فضلاء به عنوان ملاقات نزد ایشان می‌رفتند و در این پوشش، جوانان آن سامان را تشکل داد. رژیم که احساس خطر کرده بود، محل تبعید وی را تغییر داد و او را به گنبد کاووس منتقل کرد. در آنجا هم پس از ۱۱ ماه واقعه گذشته تکرار شد؛ رژیم که باز احساس خطر کرده بود، ایشان را به یکی از بنادر دور افتاده جنوب (بندر کنگان) که هوای گرمی

داشت تبعید کرده، ولی این تبعید ۱۸ روز بیشتر به طول نکشید؛ چرا که در آنجا نیز جوانان و مردم گرم جنوب به گرد این فرزانه سیاستمدار جمع شدند و این بار نیز رژیم وی را برای چهارمین بار به مهاجد کردستان تبعید کرد و در مدت سه سال اقامت اجباری، مردم از شیعه و سنی با ایشان تماس داشتند. و بدین طریق، مردم را در راستای مبارزه تربیت می‌کرد و پرورش می‌داد. شهید مدنی پیوسته می‌فرمود: «تبعید که سهل است، اگر سر مرا ببرید، حاضر به رأی دادن به این رژیم منفور نخواهم شد.» [۸]

۴. پایان دوران تبعید

بعد از هجرت امام از نجف به پاریس در سال ۱۳۵۷ ه. ش، تبعید ایشان نیز پایان یافت، آیت الله مدنی از کردستان راهی همدان شد و مورد استقبال باشکوه و بی نظیر مردم مبارز آن خطه قرار گرفت. مرد و زن و پیر و جوان آمده بودند تا با مبارز نستوهی که غبار سالیان دراز تبعید را بر پیشانی داشت، تجدید بیعت کنند. وی پس از ورود با تلاش خود از حرکت یگان تانک تیپ همدان، که قرار بود برای سرکوبی مردم تهران حرکت کند، جلوگیری کرد.

۵. سالهای بعد از انقلاب

همزمان با فجر انقلاب، آیت الله مدنی نیز به همراه آیت الله بهشتی و مبارزان دیگر در صف مقدم مبارزه با ایادی استکبار و عموم سرسپردگان آنها قرار گرفت. پس از آن نیز همزمان با تشکیل مجلس خبرگان قانون اساسی، به عنوان یک مجتهد جامع الشرائط از سوی مردم همدان وارد مجلس شد. و زمانی که جریان شهادت آیت الله قاضی طباطبایی، اولین امام جمعه تبریز توسط گروه فرقان پیش آمد، ایشان توسط امام - رحمه الله - به عنوان امام جمعه تبریز و نماینده امام در آذربایجان رهسپار تبریز شد.

الف. غائله خلق مسلمان

در آن روزهای حساس که مزدوران مسلح، قسمتی از غرب کشور را با خطر مواجه کرده بودند، حزب خلق مسلمان، تبریز و

شهرهای اطراف آن را ناامن ساخته و بسیاری از مراکز انتظامی و امنیتی را در اختیار خود درآورده بود. سخت‌ترین روزهای زندگی آیت‌الله شهید مدنی در آشوب تبریز بوده است که شجاعانه و دلیرانه با تلاش و کوشش خود نقشه‌های تفرقه آفرین ضد انقلاب را در هم کوبید و در این مسیر، دردها و رنجهای بی‌شماری را به جان خرید؛ روزی عناصر خلق مسلمان به نام هیئت قومه زنی به خانه‌اش می‌ریزند و روزی محراب عبادتش را به آتش می‌کشند و روز دیگر، قصد جان او را می‌کنند و در یکی از خیابانهای تبریز آب دهان به صورتش می‌اندازند، اما او در هر حادثه ناگوار، استوار و ثابت قدم می‌ایستد و با الهم از کلام خدا: هَفَا سَتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتَهُ [۹] می‌گوید: «من تا زنده‌ام، نماینده امام هستم و نماز جمعه می‌خوانم.»

خلاصه اینکه، این سید والامقام در مقابل تمام سختیها و دشواریها مردانه ایستاد و با تمام قدرت و توکل و استقامت، نقشه‌های دشمنان را نقش بر آب کرد. [۱۰]

ب. در کنار رزمندگان

ایشان وقتی دفاع مقدس شروع شد، در حد توان به واسطه شوق و افری که داشت، در مناطق جنگی حضور می‌یافت؛ زیرا عشق به شهادت در آن وجود مقدس جولان داشت و احساس می‌کرد که از قافله شهادت عقب افتاده است. در نتیجه، تا روز شهادت، در دفعات مختلفی همراه رزمندگان اسلام به سوی بزمگاه عاشقان شتافت. [۱۱]

ج. در سنگر نماز جمعه

شهید مدنی از شب جمعه با دعای کمیل و نماز شب و راز و نیاز با معبود، خود را برای فردا مهیا می‌ساخت و غسل جمعه، این مستحب مؤکد، را فراموش نمی‌کرد و با فکری آرام به تهیه و تنظیم خطبه‌ها می‌نشست. نماز جمعه ایشان همیشه با شور و حال همراه بود؛ گریه بود و ناله و دعوت به تقوا و انسانیت و همواره در متعالی کردن اندیشه‌ها و سوق دادن آنها به سوی ایزد یکتا سعی داشت. در خطبه‌های نماز چنان با حرارت سخن می‌گفت که گویا جدش علی بن ابی طالب - علیه السلام - سخن

می‌گوید. همه حرکت‌هایش خدایی بود، حتی سلاح به دست گرفتنش. خطبه‌های او برخاسته از دل سوخته عارفی مهربان و واصل بود که پیام‌های زنده‌ای را برای نسل‌های آینده در برداشت. [۱۲]

جلوه‌های رفتاری و تبلیغی

۱. احتیاط در بیت المال

هرچند اموال زیادی در اختیار شهید مدنی بود، اما ساده زیستی در سراسر زندگی او مشهود بود؛ چنان که گفته اند: پس از شهادت ایشان مبلغ ۹۳۶۰ تومان اموال شخصی او در تبریز باقی ماند و بقیه حدود ۱۴ میلیون تومان از وجوه شرعی بود که در اختیار نماینده امام، حضرت آیت الله مشکینی - مد ظله العالی - قرار گرفت.

شدت احتیاط ایشان به حدی بود که دوست و آشنا و غریبه، برایش تفاوتی نداشت. یکی از دامادهای ایشان که از نزدیک شاهد احتیاط او در مصرف بیت المال بود، می‌گوید: «برای خریدن منزل به شدت گرفتار قرض بودم. یک روز موضوع را با ایشان درمیان گذاشتم و گفتم: اگر شما می‌توانید، مبلغی را به صورت قرض در اختیار من بگذارید تا بتوانم مقداری از بدهی‌هایم را بپردازم. در جواب فرمودند: همین قدر بگوییم: من عثمان نیستم.» [۱۳]

منظور ایشان این بود که از مال شخصی چیزی ندارم و هرچه هست، از بیت المال است و من نمی‌توانم مانند عثمان آنها را بذل و بخشش کنم.

۲. اهمیت دادن به جوانان

آیت الله مدنی به جوانان عشق می‌ورزید و توجه خاصی به این قشر پر جنب و جوش جامعه داشت. وقت معینی از روز را به جوانان اختصاص می‌داد و ساعتها سؤالات گوناگون آنها را پاسخ می‌گفت. در پاسخ به سؤال یکی از نزدیکانش که پرسیده بود: حاج آقا! چرا این قدر وقت خود را به این بچه‌ها اختصاص می‌دهید، در حالی که از وضعیت جسمانی خوبی برخوردار نیستید؟ گفته بود: «اگر من آغوشم را برای بچه‌ها و جوانان باز نکنم، آغوشهای باز شده نگران کننده‌ای هست که اینها را در می‌یابد.» [۱۴]

یکی از برادران همدانی که در زمان طاغوت فعالیت‌های مبارزاتی چشمگیری داشت و رعب و وحشتی در دل دژخیمان رژیم منفور پهلوی در همدان و حتی قم ایجاد کرده بود، می‌گفت: «من، بیچاره اخلاق پیامبرگونه ایشان شدم، از روزی که برای پرسیدن یک مسئله سیاسی خدمتشان رسیده بودم که با یک دنیا ملاحظت و مهربانی مرا پذیرفت و پهلوی خود نشاند و آرام دست خود را روی شانه‌ام گذاشت و آهسته به پشت شانه من زد و جوابم را با کلمه «بالام» (کلمه ترکی به معنی فرزندم) شروع کرد.» [۱۵]

«به خاطر دارم که قبل از تبعید آیت الله مدنی از خرم آباد، سال ۵۳ - ۵۴ یک شب بعد از نماز مغرب و عشاء در مسجد اعلام کردند که چون تعطیلات تابستانی فرا رسیده و جوانان عزیز فراغت بیشتری دارند، اگر بخواهند منزل ما بیایند و سؤالاتی داشته باشند، هر روز عصرها از ساعت ۴ بعد از ظهر تا غروب، درب منزل به روی همگان باز است. و سفارش می‌کردند به دوستان و آشنایان خود نیز خبر دهید؛ لذا هر روز عصر جوانان پرشور و با ایمان خرم آباد، به منزل ایشان می‌رفتند و او نیز با آغوش باز آنها را می‌پذیرفت.

یک روز جوانی که آن روزها خود را به شکل «هیپیه‌ها» درآورده بود، به حضور آقا رسید. قیافه‌اش به حدی زشت بود که ما جوانان حاضر نبودیم با او هم صحبت شویم، ولی این شهید بزرگوار آن چنان با گرمی و بدون اینکه قیافه ظاهری او را به رخش بکشد، با او مشغول صحبت شد که آن جوان کاملاً فریفته و مجذوب او شد و روزهای بعد نیز مرتباً شرکت می‌کرد و قیافه خود را تغییر داد و حتی در خانواده‌اش نیز اثر گذاشت و خواهرش را که بی حجاب بود و با وضع زننده‌ای بیرون

می‌آمد، نصیحت کرد و او نیز با حجاب شد.» [۱۶]
شهید بزرگوار زین الدین نیز در خرم آباد با شهید مدنی آشنا شد و برخورد ایشان چنان تأثیری در وجود این جوان برجا گذاشت که بعدها توانست فعالیت‌های فراوانی در راستای اداره جنگ تحمیلی انجام دهد و از فرماندهان زبده و ارزشمند جنگ شود.

۳. مناجات‌های نیمه شب

شهید مدنی هر شب، نماز شب را اقامه می‌کرد. آقای بهاء الدینی (داماد ایشان) در خاطراتش می‌گوید: «ما حالت نورانی و با صفای ایشان را در مناجات‌های نیمه شبشان نظاره گر بودیم. در نیمه شب یک روز تابستانی در محلی نزدیک همدان، من دیدم از میان درخت‌های باغ صدای ناله می‌آید. از رختخواب که بلند شدم، دیدم آقا (آیت الله مدنی) نیست و رفته در میان درختان گریه می‌کند و می‌گوید: خدایا! من آمدم. اگر توبه من جواب ندهی و رهایم سازی، کیست که مرا دریابد! اینها را می‌گفت و اشک می‌ریخت.» [۱۷]

۴. عشق به ائمه اطهار علیهم السلام

خود ایشان در ارادتشان به اهل بیت - علیهم السلام - می‌گویند: «وقتی به مشهد آمدم، حاجتی داشتم و آن را به امام رضا - علیه السلام - عرض کردم؛ اما تا ۱۲ روز اثری ندیدم. روز دوازدهم به امام عرض کردم: ای امام! من از افرادی نیستم که زود دست بردارم، تا وقتی حاجتم را برآورده نکنی، از در خانه ات نمی‌روم. فردای آن روز در مسجد نماز می‌خواندم. پس از نماز مردی که با امام - علیه السلام - ارتباط قلبی داشت، دستش را روی شانه من گذاشت و فرمود: سید حاجتت برآورده شد! و همین طور نیز شد و به آنچه می‌خواستم رسیدم.» [۱۸]

در نجف اشرف هم که بود، سالی چند بار با پای پیاده به کربلا می‌رفت. ایشان در این سفرها، قافله سالار بود و در بین راه با ابراز احساسات پاک به ائمه اطهار - علیهم السلام - دوستانش را منقلب می‌ساخت. در ایام محرم نیز پیشاپیش دسته‌های سینه زنی به راه می‌افتاد و به سر و سینه خویش

می‌زد. به محض شنیدن نام امام حسین - علیه السلام - چهره مبارکش مملو از اشک می‌شد و در ایام شهادت ائمه معصومین - علیهم السلام - در منزلش مجالس تعزیه ترتیب می‌داد. آری، این بزرگان دریافته بودند که عشق به ائمه - علیهم السلام - یعنی عشق به خدا و عشق به خدا، یعنی رستگاری و دوری از این خاندان، دوری از انسانیت و طریق انحطاط است. [۱۹]

۵. نماز

آیت الله شهید مدنی با تأسی به معصومین - علیهم السلام - مقید به نماز اول وقت بود و هیچ کاری را در موقع نماز بر آن ترجیح نمی‌داد و دیگران را نیز به نماز اول وقت تشویق می‌کرد و به هنگام گزاردن نماز، سراپا مجذوب الهی می‌شد و عاشقانه به زمزمه با محبوب می‌پرداخت. آیت الله راستی کاشانی در خصوص عبادت‌های شهید می‌گوید: «ایشان در عبادت‌هایشان یک حالت خاصی داشتند. کسانی که حالت عبادی ایشان را می‌دیدند، لذت می‌بردند.

در خصوص تشویق به نماز اول وقت آمده است که به شهید مدنی اطلاع دادند طلبه‌ای صبحها دیر از خواب بر می‌خیزد. او چهل روز، صبحها به دیدار او می‌رود، او را از خواب بیدار می‌کند، با او نماز می‌خواند، قرآن می‌خواند، و صبحانه میل می‌فرماید، تا عادت ناپسند را از او بگیرد و موفق هم می‌شود.» [۲۰]

بدین طریق، هم خود مزین به این اخلاق بود و هم با رفتار عملی و تبلیغی دیگران را نیز در راستای درک و رسیدن به ثواب نماز اول وقت یاری می‌داد.

۶. تواضع

او در سلام کردن بر دیگران پیشی می‌گرفت و حتی اگر با بچه‌ها رو به رو می‌شد، به آنها نیز سلام می‌کرد و این رفتار به حدی بود که باعث تعجب دوستانش می‌شد. آیت الله بنی فضل در این باره می‌گوید: «در احترام و تواضع به دیگران، حتی به کوچکتر از خودش از لحاظ علمی و موقعیت اجتماعی، به گونه‌ای برخورد می‌کرد که من فکر می‌کردم خداوند متعال در او نفس

۷. شجاعت

یکی دیگر از صفات بارز آیت الله شهید مدنی، شجاعت بود که از سرچشمه ایمانش نشئت می‌گرفت. او همواره در راه برآورده شدن حقوق مردم در تلاش بود و از در افتادن با حکومت ستم شاهی از هیچ چیز وحشت نداشت. حضرت آیت الله بنی فضل در این باره می‌گوید:

«من از نزدیک با آیت الله مدنی معاشرت داشتم. ایشان را انسانی غیور و جسور می‌دیدم؛ غیرت دینی و انقلابی داشت. در گنبد کاووس تبعید بود. رئیس ساواک گنبد به صورت یک فرد ناشناس به ایشان تلفن می‌زند و در مسئله تقلید از او سؤال می‌کند که به نظر شما امروز از چه کسی باید تقلید کرد؟ وی با صراحت و بی‌پروا می‌گوید: با وجود آیت الله خمینی - رحمه الله - معلوم است که باید از ایشان تقلید کرد. رئیس ساواک که یگه خورده بود، بعداً به ایشان پیغام فرستاد که آقای مدنی کمی ملاحظه کنید! ایشان در پاسخ می‌گوید: من آنچه عقیده‌ام هست، می‌گویم و از کسی هم باکی ندارم.» [۲۲]

۸. ساده زیستی و قناعت

شهید مدنی صرفه جویی را در همه ابعاد زندگی خود جاری می‌ساخت و در این جهت به مردم پیرامون خود توجه خاصی داشت. در اوائل جنگ، وقتی دید مردم با کمبود نفت مواجه شده اند، از نفت استفاده نکرد و در سرمای سوزان تبریز، با پوشیدن پوستین زندگی‌اش را گذراند. زمانی که همه نمی‌توانستند گوشت بخورند، او گوشت نمی‌خورد و حتی در جزئی‌ترین امور چنان دقت می‌کرد که تعجب اطرافیانش را بر می‌انگیخت. وقتی به مجلس عروسی دعوت می‌شد، اگر پذیرایی بیشتر از یک رقم میوه بود و یا مهریه قدری گران و بالا بود، ایشان آنجا را ترک می‌کرد و بیرون می‌رفت.

یکی از نزدیکانش می‌گوید: «نکته اخلاقی و آموزنده‌ای که از ایشان به خاطر دارم و شاید برای اهلش مفید باشد، مسئله شرط ایشان در هنگام عقد ازدواج دخترشان بود. بر خلاف معمول که همه شرط و شروط در هنگام عقد، روی مسائل مادی دور

می‌زند، مثل اینکه حقوق و درآمدش چطور باشد و یا خانه و زندگی‌اش کجا و چگونه باشد، ولی ایشان مقید بودند که دامادهایشان طلبه درس خوان و متقی باشند و تنها شرطی که با این جانب کردند، این بود که یک دوره رساله توضیح المسائل را به خانواده‌ام درس بدهم» [۲۳]

۹. خدمت به محرومین

ارتباط نزدیک نیازمندان با آیت‌الله مدنی به حدی بود که منزلش قبله آمل محرومان شده بود. آقای بهاء الدینی (داماد ایشان) می‌گوید: «یادم هست یک موقع پیرمردی رسید و ما به جهتی او را توی خانه راه ندادیم تا اینکه از فرصت استفاده کرد و دوید خودش را به آقا رساند و نیازش را به ایشان گفت. ایشان بر سر ما فریاد زد که آقا من جواب خدا را چه بدهم؟ این مرد کار داشت و شما راهش نمی‌دادید؟ آیت‌الله مدنی در همدان مؤسسه‌ای برای کمک به محرومان داشتند. هر کس هر چه می‌توانست از وسائلی که مورد احتیاج خانواده‌های مستمند بود، می‌آورد و شبها آن وسایل را با همکاری افرادی می‌بردند و تحویل خانواده‌های بی‌سرپرست می‌دادند و از آنها دلجویی می‌کردند.» [۲۴]

۱۰. سفرهای تبلیغی

آیت‌الله مدنی - رحمه الله - در دوران اقامت در نجف اشرف، در ایام تعطیل حوزه در تابستانها، به طور مرتب به ایران سفر می‌کرد و در شهرهای مختلف به تبلیغ و روشنگری سرگرم می‌شد. مبارزه با مفاسد اجتماعی و مظاهر طاغوت، یکی از کارهای اصلی آن شهید بود که به هر دیار که سفر می‌کرد یا تبعید می‌شد، مبارزه، سرلوحه فعالیتها و حرکتها و برنامه‌های وی بود و این درحالی بود که ایشان از اساتید مبرز و مطرح در نجف اشرف به شمار می‌رفت.

ایشان، حرکت تبلیغی خود را از همدان و از روستای «درّه مدادبیک» - به عنوان تبلیغ و پیاده کردن برنامه‌های اصلاحی - آغاز کرد؛ چنان که خود فرموده است:

«من دیدم باید همدان را حرکت بدهم. از یک ده کار را شروع کردم تا مردم ببینند، بعد گرایش پیدا کنند.» وی

د ستور داد کسی حق ندارد بدون حجاب اسلامی وارد بشود. همچنین فروختن و خوردن مشروبات را ممنوع کرد. و درّه مراد بیک، یک ده نمونه شد.

این عمل ایشان باعث علاقه مردم متدین همدان به او شد و پس از اینکه وی را شناختند، گرد او جمع شدند و از وی دعوت به عمل آوردند تا به همدان بیاید و ایشان با انتقال به همدان، فعالیت‌های خود را گسترش داد. [۲۵]

۱۱. استفاده از زبان عربی و لهجه بومی در تبلیغ

یکی از اسرار موفقیت در تبلیغ، سخن گفتن با مردم منطقه به زبان خودشان است. آیت الله شهید مدنی نیز در بعضی از این مناطق تبلیغی، به خصوص عربی زبان و ترک زبان سعی می‌کرد با زبان و لهجه خود مردم با آنها سخن بگوید.

مقام معظم رهبری در یکی از خاطراتشان از این امتیاز شهید خبر می‌دهند و می‌فرمایند:

«در ایامی که سوسنگرد در یکی از دفعاتی که آزاد شده بود، بعد البته مجدداً اشغال شد، بنده اهواز بودم. می‌خواستم به سوسنگرد بروم. لباس نظامی تنم بود و در این بین دیدیم که آقای مدنی از تهران به دنبال ما به اهواز آمده بودند. گفتند: کجا می‌روید؟ گفتیم: می‌رویم سوسنگرد. گفتند: من هم می‌آیم. ایشان را هم با خودمان برداشتیم و رفتیم. آنجا ظهر نماز خواندیم و من قدری با مردم صحبت کردم. خب من طبعاً فارسی حرف می‌زدم و نمی‌توانستم نطق عربی از حفظ کنم، به خصوص آن هم با لهجه بومی و مردمی. ایشان گفتند که من با مردم حرف می‌زنم و منتظر نشد؛ چون بعد از اینکه من صحبت کردم، جمعیت مسجد تقریباً متفرق شد.

ایشان رفت توی مردم، یک وقت دیدیم جماعت عظیمی از زن و مرد را دور خودش جمع کرده و با لهجه حرف می‌زند. یک سخنرانی حسابی گرم آنجا کرد که مردم را به هیجان آورد. یک خاطره‌ای که من مکرر نقل می‌کنم در همان جماعت آنجا بود که مردم یک زنی را نشان دادند و گفتند: این، هفت تا، پنج تا از مهاجمین عراقی را با چوب کشته است. یعنی حرف آقای مدنی و آن شور و هیجانی که ایجاد کرده بود، همه را به شور و هیجان آورد و این چنین می‌توانست با آن قشر مردم ارتباط برقرار کند.» [۲۶]

ایشان اکثر خطبه‌های جمعه را نیز در زمان امامت جمعه تبریز، به صورت ترکی ایراد می‌کرد و این اقدام، در تقویت ارتباط ایشان با مردم بسیار مهم بود.

۱۲. تبلیغ و معرفی حضرت امام رحمه الله

حضرت امام - رحمه الله - پس از مدتی که در ترکیه تبعید بودند، به عراق آمدند. در آن زمان، شهید مدنی در مسجد وسطی نماز می‌خواند و امام - رحمه الله - در مدرسه آقای بروجردی. یک شب شهید محراب متوجه شدند که بعضی از طلاب

مدرسه بروجردی (به خاطر عدم شناخت از مقام امام) برای اقامه نماز جماعت به مسجد وسطی آمده اند. ایشان از شب بعد خودشان شخصاً در نماز جماعت حضرت امام حاضر شدند و تا آخر، این کار را ادامه دادند و بدین وسیله مُهر تأییدی بر تقوا و اخلاص و زهد و اعلیت حضرت امام - رحمه الله - زدند. [۲۷]

• پایورق

- [۱]. یادواره شهید محراب آیت الله مدنی، ص ۳۲.
- [۲]. دیدار با ابرار، ۶۶، ص ۲۲.
- [۳]. سجاده خونین، ص ۶.
- [۴]. یادواره شهید محراب آیت الله مدنی، ص ۱۷۶.
- [۵]. مجله عروة الوثقی، شماره ۸۲.
- [۶]. شهید اخلاق و فضیلت، به اهتمام صادق گلزاده، ص ۱۹۴.
- [۷]. مصاحبه با آقای بهاء الدینی، داماد شهید مدنی، تاریخ ۶۱/۰۶/۲۷.
- [۸]. سجاده خونین، ص ۱۸ و ۱۹؛ شهید اخلاق و فضیلت، ص ۱۹۶ و ۱۹۷.
- [۹]. هود / ۱۱۲.
- [۱۰]. عروة الوثقی، ش ۸۲، به نقل از سجاده خونین، ص ۲۶؛ ر. ک: شهید اخلاق و فضیلت، صص ۱۹۰ - ۱۹۱.
- [۱۱]. شهید اخلاق و فضیلت، صص ۳۵۶ - ۳۵۷.
- [۱۲]. سجاده خونین، ص ۲۸.
- [۱۳]. یادواره شهید محراب، آیت الله مدنی، ص ۲۲۷.
- [۱۴]. روزنامه جمهوری اسلامی، ۶۱/۰۶/۱۸.
- [۱۵]. یادواره شهید محراب، ص ۲۵۷.
- [۱۶]. خاطراتی از حجت الاسلام بروجردی، داماد شهید مدنی - رحمه الله -.
- [۱۷]. روزنامه جمهوری اسلامی، ویژه نامه شهید مدنی، ۶۱/۰۶/۱۸.
- [۱۸]. یادواره شهید محراب آیت الله مدنی، ص ۵۱.
- [۱۹]. سجاده خونین، صص ۱۱ - ۱۲.
- [۲۰]. یاد ایام، به نقل از داستانهای از زندگی علماء، محمد تقی صرفی.
- [۲۱]. سجاده خونین، ص ۱۴.

- [۲۲]. دیدار با ابرار، جواد محدثی، ص ۳۹.
- [۲۳]. خاطراتی از حجت الاسلام بروجردی (داماد شهید محراب).
- [۲۴]. سجاده خونین، ص ۱۵.
- [۲۵]. یاران امام به روایت اسناد ساواک (شهید آیت الله اسد الله مدنی)، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ش ۲۰، شهریور ۱۳۷۷، ج اول، ص ۱۴.
- [۲۶]. اخلاق کارگزاران، ص ۱۸ و ۱۹.
- [۲۷]. خاطرة حجت الاسلام بنکدار، به نقل از سجاده خونین، ص ۵۰.

شهریار ولایت

شهریار در يك نگاه

سید محمد حسین شهریار تبریزی در سال ۱۲۸۵ هـ. ش در شهر تبریز پا به عرصه هستی نهاد.

او تحصیلات خود را با قرائت قرآن کریم و نصاب و گلستان سعدی آغاز کرد و بر اثر استعداد خدادادی و نبوغ فوق العاده در میان هم سن و سالان خود به نحو زیبایی درخشید و گوی سبقت را از همگان ربود و تحصیلات را نچ عصر را در زادگاهش به پایان برد.

شهریار برای ادامه تحصیل به تهران سفر کرد و در مدرسه دار الفنون به همراه ابوالحسن صبا، ملک الشعرای بهار و عارف قزوینی به اندوختن ذخائر علمی و کمالات ادبی پرداخت. او سپس به رشته پزشکی روی آورد و بعد از فراغت از تحصیل به عنوان افسر ارتش در دانشکده افسری، رشته پزشکی ثبت نام کرد، ولی چون علاقه و روحیه اش با جراحی سازگار نبود، از شغل پزشکی دست کشید و تقدیر برایش سرنوشت دیگری را رقم زد و بر اثر حادثه ای گوهر عشق معنوی برایش کشف شد و در سرودن اشعار ناب و سحرآمیز به مراحل عالییه ای از کمال رسید که منظومه های حیرت انگیز و دلنشین پدید آورد.

تخلص شهریار

این شاعر اهل بیت - علیهم السلام - در اوائل «بهجت» تخلص میکرد و هنگامی که در رشته پزشکی بود وی را «دکتر بهجت»

مینامیدند. بعدها با استعانت از دیوان خواجه حافظ شیرازی تخلص «شهریار» را انتخاب کرد. او چون از حافظ تخلص درخواست کرد، این شعر آمد که:

**غم غریبی و غربت چو بر نمی‌تابم
خود روم و شهریار خود باشم**

از شهریور سال ۱۳۲۰ هـ. ش دوران بیماری و انزوای این شاعر دلسوخته و شیفته اهل بیت - علیهم السلام - آغاز گردید و این دوران، تحول روحی بزرگی در وجودش پدید آورد. و از مطامع دنیوی گذشته و تنها فکر و ذکرش عبادت و تلاوت قرآن بود. در این دوران اغلب این جمله را تکرار می‌کرد که: مرد خدا و مؤمن حقیقی باید امتحان بدهد و امتحان من بسیار سخت است.

در اوائل سال ۱۳۳۱ هـ. ش هیجانات روحی شهریار تخفیف یافت و او می‌گفت: امتحان من تمام شد و علم قرآن را یافته‌ام. بعد از این دوران، منظومه دلنشین و حیرتانگیز «حیدر بابا» را آفرید و قطعه عاطفی و هیجان‌آور «ای وای مادرم» را سرود.

آثار جاوید شهریار در آسمان فرهنگ و ادب ایران اسلامی از نظر تعالیم عالیه دینی، اخلاقی، اجتماعی و هنری، چون خورشید تابان و گنجینه فنا ناپذیری است که هر صاحب‌دل و صاحب‌نظری می‌تواند به اندازه ذوق و استعداد خود از آن گنج شایان بهره مند گردد.

این آثار ثمره کوشش و نتیجه فکر و اندیشه سخندان بی‌بدیل و دانشمند متفکری است که در خلق اشعار بدیع دینی و ادبی «حافظ قرن معاصر» لقب گرفت و در بیان مضامین زیبای انسانی و الهی در اوج اقتدار و عظمت قرار دارد و هر انسان سلیم‌النفس به اندازه ذوق و فهم خود آثار وی را ستایش می‌کند و تلاش‌هایش را ارج می‌گذارد؛ چرا که شهریار سخن، در آثار خود نکات اخلاقی، عرفانی و اجتماعی را با لطیف‌ترین و مؤثرترین بیان و به زیباترین شکلی بر مخاطبان عرضه داشته است.

شهریار تبریزی بعد از عمری تلاش در راه اعتلای فرهنگ ایران اسلامی و آفریدن منظومه‌ها و غزل‌های ستودنی در ۲۶ شهریور سال ۱۳۶۷ هـ. ش در تهران‌دار فانی را وداع گفت و در زادگاه خود، شهر تبریز، در مقبرة الشعراء شهر تبریز به

خاک سپرده شد.

در میان اشعار شهریار تبریزی، عشق به اهل بیت - علیهم السلام - به ویژه اشتیاق به ولایت امیر مؤمنان علی - علیه السلام - جلوه خاصی دارد که شیفتگان اهل بیت - علیهم السلام - را به شدت مفتون ساخته است. شعر علی و شب، علی انسان کامل، بال ولایت، علی‌ای همای رحمت، و مهر و ماه ولایت از جمله این موارد است.

اما شعر «علی‌ای همای رحمت» در دیوان شهریار درخشندگی بیشتری دارد که هر چقدر روزگار می‌گذرد، تازه‌تر و دلچسب‌تر از روزهای قبل جلوه می‌کند و دل انسان را با نسیم ولایی و عرفانی خاص خود صفا و طراوتی دیگر می‌بخشد.

غزل «علی‌ای همای رحمت» که از برکات و عنایات مولای متقیان شهرت جهانی یافته و مورد استقبال شیفتگان، ادیبان، دانشمندان و اهل ذوق و هنر قرار گرفته است، داستانی جالب و خواندنی دارد که در ادامه با هم آن خاطره معروف را مرور می‌کنیم.

شهریار شعرت را بخوان

آقای حاج رضا حداد عادل، پدر جناب آقای دکتر غلامعلی حداد عادل، از قول حجة الاسلام آقای سید قاسم شجاعی واعظ معروف و مورد اعتماد نقل کرده است که:

دو سه سال قبل از درگذشت مرحوم آية الله مرعشی نجفی، به اتفاق چند نفر دیگر به حضورشان شرفیاب شدیم و ایشان خاطره معروف خود را در مورد شهریار اینگونه بیان فرمودند:

شبى توسلى پیدا کردم تا یکی از اولیاء خدا را در خواب ببینم. آن شب در عالم خواب دیدم در زاویه مسجد کوفه نشسته ام و امیر مؤمنان علی - علیه السلام - با جمعی در آنجا حضور دارند. حضرت فرمودند: شاعران اهل بیت را بیاورید. چند تن از شعراء عرب را آوردند. فرمودند: شعرای فارسی زبان را نیز بیاورید. آنگاه محتشم و چند تن از شعراء فارسی زبان آمدند. فرمودند: شهریار را بیاورید. شهریار آمد. حضرت خطاب به شهریار فرمودند: شعرت را بخوان! شهریار این غزل را خواند:

علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را
که به ما سوا فکندی همه سایه هما را
دل اگر خداشناسی همه در رخ علی بین
شناختم من به خدا قسم خدا را
چه خدا که در دو عالم اثر از فنا نماند
چو علی گرفته باشد سر چشمه بقا را
به شرار مگرای سحاب رحمت تو بباری ارنه دوزخ
قهر سوزد همه جان ما سوا را
که نگین برو ای گدای مسکین در خانه علی زن
پادشاهی دهد از کرم گدا را
چو به جز از علی که گوید به پسر که قاتل من
اسیر توست اکنون به اسیر کن مدارا
که به جز از علی که آرد پسری ابو العجائب
علم کند به عالم شهدای کربلا را
چو علی که می تواند که به سر برد وفا را
نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت
متحیرم چه نامم شه ملک لا فتی را
که ز کوی به دو چشم خون فشام هلهای نسیم رحمت
او غباری به من آرتوتیا را

به امید آنکه شاید برسد به خاک پایت
 پیامها سپردم همه سوز دل صبا را
 چو توئی قضای گردان به دعای مستمندان
 ما بگردان ره آفت قضا را
 چه زخم چونای هر دم ز نوای شوق او دم
 غیب خوشتر بنوازد این نوا را
 «همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی
 آشنائی بنوازد آشنا را»
 ز نوای مرغ یا حق، بشنو که در دل شب
 دوست گفتن چه خوشست شهریارا

آية الله مرعشی در ادامه رؤیای صادقانه اش فرمود: وقتی شعر
 شهریار تمام شد، از خواب بیدار شدم. چون من شهریار را
 ندیده بودم، فردای آن روز پرسیدم که شهریار شاعر کیست؟
 گفتند: شاعری است که در تبریز زندگی می‌کند. گفتم: از جانب
 من او را دعوت کنید که در قم به نزد من بیاید. چند روز
 بعد شهریار آمد، دیدم دقیقاً همان کسی است که من او را در
 خواب در حضور حضرت امیر - علیه السلام - دیده‌ام.

از او پرسیدم: این شعر «علی‌ای همای رحمت» را کی
 ساخته‌ای؟ شهریار با حالت تعجب از من سؤال کرد که شما از
 کجا خبر دارید که من این شعر را ساخته‌ام؟ چون من نه این
 شعر را به کسی داده‌ام و نه درباره آن با کسی صحبت کرده‌ام.

آية الله مرعشی در پاسخ شهریار فرمود: چند شب قبل من خواب
 دیدم که در مسجد کوفه هستم و حضرت امیر المؤمنین - علیه
 السلام - تشریف دارند. حضرت، شاعران اهل بیت - علیهم السلام
 - را احضار فرمودند. ابتدا شاعران عرب آمدند. سپس
 فرمودند: شاعران فارسی زبان را بگویید بیایند. آنها نیز
 آمدند. بعد فرمودند: شهریار ما کجاست؟ شهریار را بیاورید!
 و شما هم آمدید. آنگاه حضرت فرمودند: شهریار شعرت را
 بخوان! و شما شعری را که مطلع آن را بیاد دارم، خواندید.

شهریار فوق العاده منقلب می‌شود و می‌گوید: من فلان شب این
 شعر را ساخته‌ام و همان طور که قبلاً عرض کردم، تاکنون کسی
 را در جریان سرودن این شعر قرار نداده‌ام.

آية الله مرعشی نجفی فرمود: وقتی شهریار، تاریخ و ساعت
 سرودن شعر را گفت، معلوم شد مقارن ساعتی که شهریار آخرین
 مصرع شعر خود را تمام کرده بود، من آن خواب را دیده بودم.

ایشان چندین بار به دنبال نقل این خواب فرمودند: «یقیناً در سرودن این غزل، به شهریار الهام شده که توانسته است چنین غزلی با این مضامین عالی بسراید، البته خودش هم از فرزندان فاطمه زهرا - علیها السلام - است. خوشا به حال شهریار که مورد توجه و عنایت جدش قرار گرفته است. بلی، این بزرگواران، خاندان کَرَم هستند و همه ما در ذیل عنایات آنان به سر می‌بریم.» [۱]

کسانی که از سال ۱۳۵۷ هـ. ش به نجف اشرف مشرف شده اند، این غزل پرمحتوا را که با خطی خوش در داخل قابی بالای ضریح مطهر حضرت علی - علیه السلام - قرار دارد، مشاهده کرده اند. معلوم نیست که به وسیله چه کسی این شعر به آنجا برده شده و کی بالای ضریح مطهر گذاشته اند. در پایان این نوشتار، به مناسبت عشق و علاقه شهریار ولایت به نام مبارک علی - علیه السلام - شعر «علی انسان کامل» را نیز به خوانندگان گرامی تقدیم می‌داریم:

علی علیه السلام انسان کامل

یا علی نام تو بردم نه غمی ماند و نه همی
بابی انت و امی
گوئیا هیچ نه همی به دلم بوده نه غمی
بابی انت و امی
تو که از مرگ و حیات این همه فخری و مباحات
علی ای قبله حاجات
گوئی آن دزد شقی، تیغ نیالوده به سمی
بابی انت و امی
گوئی آن فاجعه دشت بلا هیچ نبوده است
در این غم نگشوده است
سینه هیچ شهیدی نخراشیده به سمی
بابی انت و امی
حق اگر جلوه با وجه اتم کرده در انسان
کان نه سهل است و نه آسان
بخود حق که تو آن جلوه با وجه اتمی
بابی انت و امی
منکر عید غدیر خم و آن خطبه و تنزیل
کر و کور است و عزازیل
با کر و کور چه عید و چه غدیری و چه خمی
بابی انت و امی
در تولا هم اگر سهو ولایت، چه سفاهت؟
اف بر این شم فقاقت
بی ولای علی و آل چه فقهی و چه شمی
بابی انت و امی
آدمی، جامع جمعیت و موجود اتم است
گر به معنای اعم است
تو بهین مظهر انسان، به معنای اعمی
بابی انت و امی
تو کم و کیف جهانی و به کمبود تو دنیا
از ثری تا به ثریا
شر و شور است و دگر هیچ، نه کیفی و نه کمی
بابی انت و امی
چون بود آدم کامل غرض از خلقت آدم
پس به ذریه آدم
جز شما مهد نبوت نبود چیز مهمی

بابی انت و امّی
 عاشق توست که مستوجب مدح است و معظم
 منکرت مستحق ذم
 وز تو بیگانه نیرزد نه به مدحی نه بذمّی
 بابی انت و امّی
 بیتوای شیر خدا سبحه و دستار مسلمان
 شده بازیچه شیطان
 این چه بوزینه که سرها همه بسته به دمّی
 بابی انت و امّی
 لشکر کفر اگر موج زند در همه دنیا
 همه طوفان همه دریا
 چه کند با تو که چون صخره صمّا و اصمّی
 بابی انت و امّی
 یا علی! خواهمت آن شعشه تیغ زر افشان
 هم بدو کفر سر افشان
 بایدم این لمعان دیده، ندانم به چه لمّی
 بابی انت و امّی

• پاورقی

[۱]. ضمیمه وصیتنامه الهی - اخلاقی، آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ص ۵۰.

امام زنده

صفای باغ رضوان داری ای دوست
 نشان از روی جانان داری ای دوست
 تویی یوسف که در هر کوی و برزن
 هزاران پیر کنعان داری ای دوست

یکی از بزرگترین امتیازات مکتب تشیع اعتقاد به امام حی و زنده است. ادیان و مذاهب دیگر یا رهبران شان از دنیا رفته و یا هنوز متولد نشده اند، و تنها مذهبی که قائل است آخرین امام او زنده است و هستی به او می‌چرخد و تمام مشخصات آن امام را، حتی لحظه تولد او را ضبط و ثبت نموده است، مکتب تشیع است.

پروفیسور «هانری کربن» فرانسوی می‌گوید: «به عقیده من مذهب تشیع تنها مذهبی است که رابطه هدایت الهی را در میان

خدا و خلق برای همیشه نگه داشته است و به طور مستمر و پیوسته، ولایت را زنده و پا برجا می‌داند. مذهب یهود، نبوت را - که رابطه‌ای است واقعی میان خدا و عالم انسانی - در حضرت کلیم ختم کرده، و پس از آن به نبوت مسیح - علیه السلام - و حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - اذعان ننموده و رابطه مزبور را قطع می‌کند.

همچنین مسیحیان در حضرت مسیح متوقف شده اند. اهل سنت از مسلمانان نیز در حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - توقف کرده و با ختم نبوت در ایشان دیگر رابطه‌ای میان خالق و مخلوق موجود نمی‌دانند. تنها مذهب تشیع است که «نبوت» را به حضوت محمد - صلی الله علیه و آله - ختم شده می‌داند، ولی «ولایت» را که همان رابطه هدایت و تکمیل می‌باشد، بعد از آن حضرت و برای همیشه زنده می‌داند. [۱]

به همین جهت شیعه زمان ظهور آن یار غائب را لحظه شماری می‌کند و ایران به عنوان مرکز شیعه، مرکز انتظار شمرده می‌شود.

هانری کربن می‌گوید: «سرزمین ایران از دید اخروی، سرزمین انتظار است؛ قلمروی که در آن امام غایب دست اندرکار فرا رساندن ساعت موعود در زمان غیبت است.» [۲]

آنچه پیش رو دارید بیان برخی ادله عقلی و نقلی زنده بودن حضرت صاحب الزمان، مهدی موعود - علیه السلام - است، که گرچه حیات آن حضرت بر شیعیان پوشیده نیست، اما به جهت پاسخگویی به مخالفان مطرح می‌گردد.

الف. دلائل عقلی

لزوم بعثت انبیا در تمام ادیان به اثبات رسیده است، در اسلام نیز دلائل عقلی فراوانی بر لزوم بعثت انبیا ارائه گردیده است. مانند برهان کمال مطلق بودن خداوند، و برهان لزوم هدایت بشر به سعادت ابدی، و دفع ظلم و... [۳] همان براهین در اثبات امامت نیز جاری و ساری است، مخصوصاً با توجه به این نکته که در اسلام، نبوت خاتمه یافته، حکمت الهی اقتضا می‌کند که این خاتمیت همراه با نصب امامی زنده برای هر دوره و زمان باشد.

اگر در این دوران، امام زمان زنده و ناظر بر اعمال امت در کار نباشد، نظام احسن بودن هستی، و همین طور کمال مطلق بودن ذات احدیت، و برهان لزوم دستگیری انسانها و هدایت بشر خدشه دار می‌شود. به دلیل اینکه براهین عقلی در کتب کلامی به تفصیل بیان شده و در حوصله این نوشتار نیست، از تفصیل آنها می‌پرهیزیم.

ب. دلائل نقلی

ادله نقلی به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ یک گروه به صورت کلی وجود امام زنده را در هر عصر و زمان ضروری و لازم می‌دانند، دسته دوم، به صورت خاص وجود امام زنده و حاضر در هستی، و غائب از دیدگان را به اثبات می‌رسانند.

دلائل نقلی عام

دلائل نقلی کلی و فراگیر که وجود امام زنده را در هر زمان ضروری می‌دانند، فراوان است که اهم آنها از این قرار می‌باشد:

۱. واسطه فیض الهی

از دیدگاه مذهب ژرف اندیش تشیع، امام هر زمان واسطه فیض الهی و مجرای رحمت خداوندی، و قلب عالم هستی به شمار می‌رود. اگر هستی و زمین لحظه‌ای از وجود حجت خدا و امام زنده خالی باشد، از هم می‌پاشد، و زمین اهل خویش را فرو خواهد برد.

امام زین العابدین - علیه السلام - می‌فرماید: «نَحْنُ أُمَّةُ الْمُسْلِمِينَ، وَحُجَجَ اللَّهِ عَلَى الْعَالَمِينَ وَ سَادَةَ الْمُؤْمِنِينَ، وَقَادَةَ الْعُرَى الْمُحْجَلِينَ وَمَوَالِي الْمُؤْمِنِينَ، نَحْنُ أَمَانُ أَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانُ لَأَهْلِ السَّمَاءِ وَنَحْنُ الَّذِينَ بَيْنَا يُمْسِكُ اللَّهُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَبَيْنَا يُمْسِكُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا، وَبَيْنَا يَنْزِلُ الْغَيْثُ وَبَيْنَا يَنْشُرُ الرَّحْمَةَ، وَيَخْرِجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ،

وَلَا مَا فِي الْأَرْضِ مِذًا لَسَاخَتْ بِأَهْدِيهَا؛ [٤] ما پیدشویان مسلمین، حجت‌های خدا بر جهانیان، آقای مؤمنان، پیدشوی رو سفیدان، و دوستداران و سرپرست‌های مؤمنین هستیم. ما امان اهل زمین هستیم، چنانکه ستارگان پناه آسمانیان اند.»

و ما کسانی هستیم که خداوند به وسیله ما آسمان را از اینکه بر زمین واقع شود نگه می‌دارد؛ مگر با اجازه خودش، و به وسیله ما است که زمین را از فرو بردن اهلش باز می‌دارد، و به وسیله ما باران نازل می‌کند و به وسیله ما رحمت را منتشر می‌کند و برکات زمین را آشکار می‌سازد. و اگر از ما کسی بر روی زمین نباشد، اهلش را فرو خواهد برد.»

و امام صادق - علیه السلام - نیز فرمود: «اگر زمین بدون وجود امام بماند، ساکنان خود را در کام خویش فرو می‌برد.» [٥]

ابن ابی الحدید نیز از امام علی - علیه السلام - نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: «اللَّهُمَّ بَلِّ لِي لَا تَخْلُوا الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ إِمَّا ظَاهِرًا أَوْ خَائِفًا مَخْمُورًا لِيَنَالَ تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتِهِ؛ [٦] زمین خالی از حجت قیام کننده برای خدا نیست، خواه ظاهر و آشکار و یا بیمناک و پنهان، تا دلائل و اسناد روشن الهی از بین نرود.»

همچنین ابن حجر عسقلانی، یکی دیگر از علمای اهل سنت، این نظر را تأیید می‌کند و می‌گوید: «وَفِي صَلَاةٍ عَيْسَى خَلَفَ رَجُلٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ مَعَ كُونِهِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَقُرْبِ قِيَامِ السَّاعَةِ دَلَالَةً لِلصَّحِيحِ مِنَ الْأَقْوَالِ أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُوا عَنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ؛ [٧] و در نماز خواندن عیسی - علیه السلام - پشت سر مردی از این امت در آخر الزمان و نزدیک برپایی قیامت، نشانه‌ای است بر این قول درست که زمین [هیچگاه] خالی از حجت قیام کننده برای خدا نیست.»

٢. همراهی قرآن و پاسداری از آیین خدا

از حدیث ثقلین که تواتر آن بین مسلمین قطعی است، می‌توان استفاده برد که وجود امام زنده در کنار قرآن لازم و همیشگی است. در این حدیث می‌خوانیم: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي وَلَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ [٨]؛ دو چیز گرانبها در میان شما باقی می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم. این دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند.»

از این حدیث مبارک نکاتی استفاده می‌شود، از جمله اینکه: قرآن و اهل بیت همیشه همراه یکدیگر و جدایی ناپذیرند. از این رو باید همیشه امام زنده‌ای در هر زمان در کنار قرآن وجود داشته باشد، تا مضمون حدیث تحقق پیدا کند.

همچنین پاسداری و صیانت از قرآن و آیین خدا می‌طلبد که همیشه امام زنده‌ای وجود داشته باشد. امام علی - علیه السلام - فرمودند: «هرگز روی زمین از قیام کننده‌ای یا حجت و دلیلی خالی نمی‌ماند... تا دلایل و اسناد روشن الهی از بین نرود و به فراموشی نگراید.» [۹]

۳. شب قدر

وجود شب قدر در ماه مبارک رمضان هر سال، از مسلمات بین مسلمین است. در این شب حوادث يك سال تقدیر می‌شود، و نزول تقدیرات در هر سال می‌طلبد که نبی و یا امام زنده‌ای باشد تا تقدیرات يك سال را از عالم اعلی تلقی و دریافت نماید. پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - به ابابکر و عمر فرمودند: «تقدیرات [هر سال در شب قدر] بر چه کسی نازل می‌شود؟ گفتند: بر شما یا رسول الله. فرمود: آیا شب قدر بعد از من ادامه دارد؟ گفتند: بلی. فرمود: در آن وقت تقدیرات بر چه کسی فرود می‌آید؟ گفتند: نمی‌دانیم. حضرت فرمود: بدانید بر قلب این شخص (اشاره به امیر المؤمنین علی - علیه السلام -) نازل می‌شود.» [۱۰]

و بعد از امیر مؤمنان، علی - علیه السلام - بر قلب سایر ائمه - علیهم السلام - به ترتیب نازل می‌شده است. امام علی - علیه السلام - فرمودند: «إِنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَإِنَّهُ يَنْزَلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرُ السَّنَةِ وَإِنْ لِيَذِكُ الْأَمْرَ وَوَلَاةً بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ، فَكَيْفَ مَنْ هُمْ؟ فَقَالَ أَنَا وَوَأَحَدَ عَشَرَ مِنْ صُلْبِي أَيْمَةً مُحَدَّثُونَ؛ [۱۱] ليله القدر در هر سال وجود دارد که تقدیرات يك سال بر والیان بعد از پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - نازل می‌شود. گفته شد: ولات امرچه کسانی هستند؟ فرمود: من و یازده نفر از نسل من که امامان محدث هستند [که صدای ملک را می‌شنوند ولی او را نمی‌بینند].»

احادیث فوق و امثال آن به خوبی دلالت دارند بر اینکه امام زنده و حی در هر زمان ضروری و لازم است و آن امام در این زمان مهدی موعود - علیه السلام - می‌باشد، البته با توجه به این نکته که امام بعدی توسط امام سابق تعیین شده است، و آخرین امامی که به شهادت رسیده و شهادتش از مسلمات تاریخ است، امام حسن عسکری - علیه السلام - می‌باشد، بعد از ایشان باید امام زنده‌ای باشد تا تقدیرات بر قلب مبارکش نازل شود، و حوادث یکسال را دریافت نماید.

دلائل نقلی خاص

دلائلی که به صورت خاص نشانگر تولد و زنده بودن مهدی

موعود - علیه السلام - می‌باشد متعدد است، که برخی از آنها از این قرار است:

۱. ثبت تاریخ ولادت

در تاریخ و روایات، مسئله ولادت امام زمان - علیه السلام - به صورت متواتر ثابت شده است. مستندترین گزارش در این زمینه، از طرف «حکیمه» خاتون، عمه حضرت عسکری - علیه السلام - رسیده که از نزدیک شاهد تولد حضرت مهدی - علیه السلام - بوده است. طبق این گزارش، در آغاز سپیده دم روز جمعه، نیمه شعبان سال ۲۵۵ (ه ق) ، مطابق ۸۶۸ میلادی، در شهر «سامراء»، در خانه امام حسن عسکری - علیه السلام -، حضرت مهدی - علیه السلام - دیده به جهان گشود. [۱۲]

۲. دیدار با حضرت مهدی علیه السلام در زمان امام عسکری علیه السلام

با اینکه بر اثر اختناق شدید، ولادت حضرت مهدی - علیه السلام - پنهان بود و ملاقاتها بسیار حساب شده و با احتیاط انجام می‌گرفت، با این حال عده زیادی در دوران حیات امام حسن عسکری - علیه السلام - به ملاقات مهدی موعود - علیه السلام - نائل شده اند که تاریخ نویسان، ماجرای این دیدارها را به صورت گسترده گزارش کرده اند. [۱۳]

از جمله آنها دیدار چهل تن از اصحاب امام حسن عسکری - علیه السلام - با آن حضرت است.

«حسن بن ایوب نوح» می‌گوید: ما برای پرسش درباره امام بعدی، به محضر امام عسکری - علیه السلام - رفتیم. در مجلس آن حضرت چهل نفر حضور داشتند. عثمان بن سعید عمری بپا خاست و عرض کرد: می‌خواهم از موضوعی سؤال کنم که درباره آن از من داناتری...

حضرت فرمود: می‌خواهید به شما بگویم که برای چه اینجا آمده اید؟ همه گفتند: بفرمایید. فرمود: «برای این اینجا آمده اید که از حجت و امام پس از من بپرسید.» گفتند: بلی. در این هنگام پسری نورانی همچون پاره ماه که شبیه‌ترین مردم به امام عسکری - علیه السلام - بود، وارد مجلس شد. حضرت با اشاره به او فرمودند: «این امام شما بعد از من و جانشین من در میان شما است. فرمان او را اطاعت کنید و پس از من اختلاف نکنید که در این صورت هلاک می‌شوید.» [۱۴]

۳. ا عتراف عده‌ای از مورخان اهل سنت

تعداد قابل توجهی از مورخان اهل سنت نیز تولد حضرت مهدی - علیه السلام - را در کتب خود ذکر کرده اند و آن را يك واقعیت تحقق یافته دانسته اند. برخی از پژوهشگران، بیش از صد نفر از آنان را معرفی کرده اند. [۱۵] مانند: ابن حجر هیثمی، شیراوی، محمد امین بغدادی، سیدی، مؤمن شبلنجی، ابن اثیر، حمد الله مستوفی، ابن طولون، ابن صباغ مالکی، قندوزی [۱۶] و...

۴. وجود نائبان خاص در دوران غیبت صغری

نائبان خاص حضرت مهدی - علیه السلام - در دوران غیبت صغری، چهارتن از اصحاب با سابقه امامان پیشین و از علمای با تقوا و بزرگ شیعه بودند که «نواب اربعه» نامیده شده اند.

این چهار نفر عبارتند از:

۱. ابو عمرو عثمان بن سعید عمّری (۲۶۰ - ۲۶۷)

۲. محمد بن عثمان بن سعید عمّری (۲۶۷ - ۳۰۵)

۳. ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی (۳۰۵ - ۳۲۶)

۴. ابو الحسن علی بن محمد سمّری (۳۲۶ - ۳۲۹)

چند روز پیش از وفات علی بن محمد سمّری، از ناحیه امام زمان - علیه السلام - توقیعی به این صورت خطاب به وی صادر شد:

«ای علی بن محمد سمّری! خداوند در سوگ فقدان تو پاداشی بزرگ به برادرانت عطا کند. تو تا شش روز دیگر از دنیا خواهی رفت. کارهایت را مرتب کن و هیچ کس را به جانشینی خویش مگمار. دوران غیبت کامل فرا رسیده و من جز با اجازه خداوند متعال ظهور نخواهم کرد و ظهور من پس از گذشت مدتی طولانی و قساوت دلها و پر شدن زمین از ستم خواهد بود...» [۱۷]

۵. تشریف عده‌ای از بزرگان در زمان غیبت

دلیل دیگر بر زنده بودن آن حضرت، تشریف عده بی شماری از بزرگان و انسانهای وارسته در طول تاریخ، خدمت آن حضرت است که تعداد آنها فوق حد تواتر است. [۱۸] نوعاً برای اثبات قضایای تاریخی، به يك نقل و یا حداکثر چند نقل اکتفاء می‌شود، ولی درباره تشریف افراد وارسته خدمت آن حضرت، نقل بی شماری وجود دارد که به يك نمونه اشاره می‌شود. ناگفته پیداست که این دلیل برای کسانی مفید است که بزرگان مذهب را قبول داشته و آنان را در سخن خود صادق بدانند. مرحوم میرزا محمد تنکابنی به واسطه مرحوم آخوند لاهیجی

از آقا سید محمد «فرزند آقا سید علی» صاحب «مناهل» نقل می‌کند که علامه حلی در شب جمعه به تنهایی به زیارت سید الشهداء می‌رفت و بر الاغی سوار بود و تازیانه‌ای در دست داشت. در اثناء راه، شخص عربی پیاده به همراه علامه به راه افتاد و با هم به مکالمه مشغول شدند. چون قدری با هم سخن گفتند، بر علامه معلوم شد که این شخص مرد فاضلی است و متبحر در علوم می‌باشد؛ لذا مشکلاتی که برای او در علوم حل نشده بود، یک به یک از آن شخص سؤال می‌کرد و او حل می‌نمود تا اینکه سخن در مسئله‌ای واقع شد و آن شخص فتوایی داد، علامه منکر آن شد و گفت: حدیثی بر طبق این فتوی نداریم.

آن مرد گفت: شیخ طوسی در «تهذیب» حدیثی در این باب ذکر کرده و شما از کتاب «تهذیب» فلان مقدار از اول بشمارید، در فلان صفحه و فلان سطر این حدیث مذکور است.

علامه در حیرت شد که این شخص کیست؟، از آن مرد پرسید: آیا در زمان غیبت کبری، می‌توان حضرت صاحب الامر - علیه السلام - را دید یا نه؟ در این هنگام تازیانه از دست علامه افتاد. آن حضرت خم شد و تازیانه را از زمین برگرفت و در میان دست علامه گذاشت و فرمود: «چگونه صاحب الزمان را نمی‌توان دید و حال آنکه دست او در میان دست توست؟»

علامه بی اختیار خود را از مرکب به زمین انداخت که پای آن حضرت را ببوسد، پس غش نمود و چون به هوش آمد کسی را ندید، و پس از آنکه به خانه بازگشت، رجوع به کتاب «تهذیب» نمود و آن حدیث را در همان ورق و همان صفحه و همان سطر که آن حضرت نشان داده بودند، یافت. و علامه به خط خود در حاشیه کتاب «تهذیب» نوشت:

این حدیث را حضرت صاحب الامر - علیه السلام - با ذکر صفحه و سطر، محل آن را نشان دادند.

مرحوم تنکابنی - رحمه الله - می‌گوید: آخوند لاهیجی می‌گفت: من همان کتاب را دیدم و در حاشیه آن حدیث، خط علامه را مشاهده کردم که به مضمون سابق بود. [۱۹]

حسن ختام کلام را شعر ذیل قرار می‌دهیم:

دانی که انتظار تو با ما چه می‌کند؟

طوفان ببین به پهنه دریا چه می‌کند

آشفتگی

آشفته‌ام چو موج به دریای زندگی

ببین به دل ما چه می‌کند

در خاطر

یکدم بپرس این همه غم این همه بلا

شکسته ز غمها چه می‌کند

بی برگ و

دور از بهار روی تو بی برگ مانده ام

بار مانده به دنیا چه می‌کند

آخر بپرس

بنشین ز راه لطف دمی در کنار دل

- [۱] . سالنامه مکتب تشیع، مصاحبات استاد علامه طباطبائی با پروفیسور هانری کربن درباره شیعه، ۱۳۳۹، شماره ۲، ص ۲۰؛ مهدی پیشوائی، سیره پیشوایان، قم، مؤسسه امام صادق - علیه السلام -، چاپ دوم، ۱۳۷۴ هـ ش، ص ۷۲۲.
- [۲] . مجله انتظار، شماره ۲، سال اول، ص ۱۲۹.
- [۳] . ر. ک: شیخ محمد رضا مظفر، بداية المعارف الالهية، شرح از سيد محسن خرازی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ اول، ج ۲، ص ۲۵؛ و ر. ک: محمد تقی مصباح، آموزش عقائد، تهران، شرکت چاپ و نشر بین المللی سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۱، ص ۱۷۷ - ۱۸۰ و ر. ک: علامه حلی، كشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۵، هـ ق، ص ۳۵۳ - ۳۵۵.
- [۴] . امالی الصدوق، لبنان، مؤسسة الاعلمی، ص ۱۵۶، ح ۱۵؛ محمدی ری شهری، اهل البيت فی الكتاب والسنة، دار الحديث، ص ۱۶۰.
- [۵] . صدوق، کمال الدین، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۰۵ هـ ق، ص ۲۰۲، باب ۲۱.
- [۶] . ابن ابی الحديد، شرح نهج البلاغه، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۹۶۰م، ج ۱۸، حکمت ۱۴۳۰.
- [۷] . علی بن حجر عسقلانی، فتح الباری، شرح صحیح البخاری، بیروت، دار المعرفه، ج ۶، ص ۴۹۴.
- [۸] . حر عاملی، اثبات الهداة، قم، چاپخانه علمیه، ج ۱، ص ۷۲۳.
- [۹] . شرح نهج البلاغه، همان، ج ۱۸، خطبه ۱۴۷.
- [۱۰] . یعقوب کلینی، اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، تهران، انتشارات علمیه، چاپ چهارم، ج ۱، ص ۳۶۳.
- [۱۱] . حر عاملی، اثبات الهداة، همان، ج ۲، ص ۲۹۸، بداية المعارف، محمد رضا مظفر، شرح از سيد محسن خرازی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ اول، ج ۲، ص ۱۲۷.
- [۱۲] . محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی، ج ۵۱، ص ۱۵ - ۱۶ و ص ۲۵؛ ر. ک: ارشاد مفید، ص ۳۲۶، و اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱۴ و اکمال الدین، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۹۷ و ۱۰۶ و غیبت شیخ طوسی، ص ۱۲۴ - ۱۲۸.
- [۱۳] . صدوق، کمال الدین، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ هـ ق، ص ۴۷۵؛ و ر. ک: ینابیع المودّة، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ج ۳، ص ۱۲۵؛ و ارشاد مفید، قم، مکتبه بصیرتی، بی

تا، ص ۳۵۰ - ۳۵۱.

- [۱۴] . شیخ طوسی، الغیبة، تهران، مكتبة نینوی الحدیثه، ص ۱۴۱ و ر. ك: شیخ سلیمان قندوزی، ینابیع المودة، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ج ۳، ص ۱۳۱، و منتخب الاثر، لطف الله صافی، تهران، مركز نشر كتاب، ۱۳۷۳ ه ق، ص ۳۵۵.
- [۱۵] . مهدی فقیه ایمانی، مهدی منتظر در نهج البلاغه، اصفهان، كتابخانه عمومی امیر المؤمنین - علیه السلام -، ص ۲۳ - ۳۹.
- [۱۶] . مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۶۶۷، برخی از منابعی را که به این حقیقت اعتراف دارند چنین نام می‌برد:
۱. ابن حجر هیثمی، الصواعق؛ قاهره، چاپ دوم، ص ۲۰۸.
 ۲. شیراوی، الاتحاف بحب الاشراف، قم، منشورات الرضی، چاپ دوم. ۱۳۶۳ ه ش، ص ۱۷۹.
 ۳. محمد امین بغدادی سویی، سبائك الذهب فی معرفة قبائل العرب، بیروت، دار صعب، ص ۷۸.
 ۴. مؤمن شبلنجی، نور الابصار، قاهره، مكتبه الم شهد الحسینی، ص ۱۶۸.
 ۵. ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ج ۷، ص ۲۷۴، حوادث سال ۲۶۰.
 ۶. حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۲، ه ش، ص ۲۰۷.
 ۷. ابن طولون، الائمة الاثنی عشر، قم، منشورات الرضی، ص ۱۱۷.
 ۸. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، بی تا، ص ۳۱۰.
 ۹. شیخ سلیمان قندوزی، ینابیع المودة، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ج ۳، ص ۳۶.
- [۱۷] . طوسی، الغیبه، همان، ص ۲۴۲ - ۲۴۳؛ مجلسی، بحار الانوار، همان، ج ۵۱، ص ۳۶۱.
- [۱۸] . ر. ك: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱ - ۱۸۰.
- [۱۹] . ر. ك: حسین علی پور، جلوه‌های پنهانی امام عصر - علیه السلام -، قم، نشر فرهنگ شیعه، چاپ اول، ۱۳۷۶، و تنکابنی، قصص العلماء، ص ۳۵۹.
- [۲۰] . شعر از: ن. قدرتی.

نقش فرهنگ انتظار در اصلاح جامعه

انتظار در مکتب تشیع یک حالت انسانی است که انسان به خاطر وجود آن، ضمن پیراستن وجود خویش از بدیها و آراستن آن به خوبیها، در ارتباط مستمر با امام و حجت زمان خویش، همه همت خود را صرف زمینه سازی ظهور مصلح آخرالزمان میکند

و در جهت تحقق وعده الهی نسبت به برپایی دولت کریمه اهل بیت - علیهم السلام - با تمام وجود تلاش می‌کند. [۱]

طبق این تعریف انتظار فرج عاملی مهم در جهت خودسازی فردی، اصلاح جامعه و کاهش جرائم و مفسد خواهد بود. بی تردید انتظار ظهور امام زمان - علیه السلام - در تمام ابعاد شخصیت انسان، اعم از فردی و اجتماعی مؤثر است و همه مناسبات وی را فرا می‌گیرد. و بالاترین کوشش و جهاد همه جانبه او در راه خداست.

پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - فرمود: «أَفْضَلُ جِهَادِ أُمَّتِي إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ؛ [۲] با فضیلت‌ترین جهاد امت من انتظار فرج است. و پیشوایان معصوم - علیهم السلام - اجر بسیاری برای منتظران بیان کرده اند؛ چنان که امام صادق - علیه السلام - فرمود:

«مَنْ سُرَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ - عَلَيْهِ السَّلَام - فَلْيَنْتَظِرْ وَ لِيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ فَإِنْ مَاتَ وَ قَامَ الْقَائِمُ - عَلَيْهِ السَّلَام - بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ فَجِدُوا وَ انْتَظِرُوا هَنِيئاً لَكُمْ آيَتُهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ؛ [۳]

کسی که دوست دارد از اصحاب و یاران حضرت قائم - علیه السلام - باشد، باید منتظر ظهور باشد و به پاکدامنی و نیک خلقی خود را بیاراید، در حالی که پیوسته به انتظار [قدوم حضرت قائم - علیه السلام -] نشسته است. پس اگر [با این اوصاف] از دنیا برود و حضرت قائم - علیه السلام - بعد از او قیام کند، پاداش او همانند فردی است که امام قائم را درک کرده است. ای گروهی که مورد رحمت خدا قرار گرفته اید! کوشش کنید و انتظار بکشید [که این مقام والای انتظار] بر شما گوارا باد!»

امام صادق - علیه السلام - در روایت دیگری به یکی از پیروانش دستور داد که «وَ انْتَظِرِ الْفَرَجَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً؛ [۴]

شب و روز منتظر فرج باش.»

در هر صورت، انتظار، آماده باش کامل، خودسازی و تصفیه روح و جان و اصلاح دیگران است. انتظار روزنه امیدی است که در حساسترین و بحرانی‌ترین لحظات زندگی انسان - که از همه جا مأیوس می‌شود - تنها عامل نجات و امید بخش اوست. در این فرصت به مناسبت نیمه شعبان، سالروز تولد یگانه منجی عالم بشریت و امید منتظران عالم، حضرت مهدی - علیه السلام - نقش انتظار را در اصلاح جامعه و تربیت افراد به نظاره می‌نشینیم و نکاتی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

معیار ارزش انسانها

آرزوها و آمال انسانها معیار خوبی برای سنجش میزان رشد، کمال و تعالی آنهاست؛ تا آنجا که گفته شده «بگو چه آرزویی داری، تا بگویم کیستی.» آرزوهای بلند، متعالی و ارزشمند از کمال روح و رشد شخصیت انسانها و بلندای همت آنها حکایت می‌کند و به عکس، آرزوهای پست، حقیر و بی ارزش، نشان از بی‌همتی و رشد نیافتگی افراد دارد. علی - علیه السلام - در این زمینه فرمود: «قَدَّرُ الرَّجُلُ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ؛ [۵] ارزش مرد به اندازه همت اوست.»

بنابراین، انسان منتظر فرج آل محمد - علیهم السلام - که برترین و ارزشمندترین آمال و آرزوهای ممکن را داراست، به طور طبیعی از بهترین و والاترین ارزشها نیز برخوردار است. انسانی که آرزوی نهایی او حاکمیت دین خدا و معارف اهل بیت - علیهم السلام - بر سرتاسر گیتی است و همواره استقرار حکومت صالحان و مستضعفان و کوتاه شدن دست ظالمان، مستکبران و برچیده شدن فساد و فحشاء و بی‌بند و باری و برقراری قسط و عدل و مساوات را بر پهنای کره زمین خواستار می‌باشد، [۶] هیچ‌گاه به سوی مفاسد و گناهان نخواهد رفت و انتظارات و آرزوهای وی مانع از تمایل او به سوی بدیها و زشتیها خواهد بود. و انتظار، عامل مهمی در اصلاح و خودسازی انسان و در ارج نهادن به شخصیت اوست.

مراقب دیدن امام علیه السلام

شخص منتظر که به وجود امام حی و زنده کاملاً اعتقاد دارد، همواره خود را در منظر امام زمان - علیه السلام - می‌بیند و احساس می‌کند که حضرت مراقب اوست که اعمال و رفتار او را چه خوب و چه بد می‌بیند. از اعمال خوب او امام خوشحال می‌شود و کارهای ناروای او دل حضرت را به درد می‌آورد.

وقتی این اعتقاد در او قوی باشد و خود را در محضر امام زمان - علیه السلام - احساس کند، دیگر دست به فساد و گناه نمی‌آید و از آن وجود گرامی که ناظر و مراقب اعمال اوست، شرم و حیا می‌کند. آری، منتظر راستین امام زمان - علیه السلام - این آیه را نصب العین خود قرار می‌دهد که [إِعْمَلُوا فَنَسِيرًا اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ]؛ [۷] «هر عملی می‌خواهید، انجام دهید. خداوند و فرستاده او و مؤمنان اعمال شما را می‌بینند.»

نظارت امام بر اعمال شیعیان

دو نفر از مؤمنین با هم قرار گذاشته بودند که طبق حدیث شریف نبوی که فرموده است: «الْمُؤْمِنُ مَرَأَةٌ الْمُؤْمِنِ؛ [۸] مؤمن

آینده مؤمن است.» ، عیبهای همدیگر را متذکر شوند و اصلاح کنند. آنان با استمداد از فضل الهی و عنایات حضرت حجت – علیه السلام – متعهد شدند که در هر هفته يك جلسه بگذارند و هر کدام يك عیب دیگری را بدون کمترین اهانتی بازگو کنند و صاحب آن عیب تا هفته آینده مشکل اخلاقی خود را برطرف سازد. این برنامه ادامه داشت تا اینکه بعد از مدتی یکی از این دو در ضمن رؤیای صادقه‌ای رفیقش را در خواب دید که با هم می‌روند و درباره يك موضوع صحبت می‌کنند. اما رفیق او که در سمت پیش حرکت می‌کند، اصلاً به او پاسخی نمی‌دهد و حواس او به سه زن بی‌حجابی است که از رو به رو می‌آیند. این شخص متدین خیلی ناراحت شد که چرا رفیق من در مقابل زنان نامحرم این گونه از خود بی‌خود شده است! در همان حال، در سمت راست خود فردی را در هاله‌ای از نور مشاهده کرد که به آنان نظاره می‌کرد. در چند قدمی او جوان خوش‌سیمایی ایستاده بود که گاهی به آن شخص نورانی و گاهی نیز به آن فرد معصیت کار می‌نگریست.

او از جوان پرسید: این آقای نورانی کیست؟
جوان پاسخ داد: این شخص وجود مقدس امام زمان – علیه السلام – است که مراقب شما دو نفر می‌باشد و کارهای شما را زیر نظر دارد.

تا شنید که این آقا امام زمان – علیه السلام – است، سریعاً به سوی آن حضرت گام برداشت و نزدیک آقا رفت. ناگاه از خواب بیدار شد.

فردای آن روز به سراغ رفیقش رفت و وقتی خواب خود را نقل کرد، آن شخص شدیداً گریه کرد و با حالت تأثر گفت: آری، این بیماری در من وجود دارد که در مقابل زنان نامحرم نمی‌توانم خودداری کنم و به آنان نگاه نکنم. خواب شما از رؤیاهای صادقه است و مرا شدیداً تحت تأثیر قرار داد. از امروز تصمیم می‌گیرم دیگر مرتکب گناه نشوم و رضایت آقا امام زمان – علیه السلام – را با دوری از این گناه جلب کنم. تا به امروز اعتقاد به نظارت حضرت داشتم، اما حالا یقین پیدا کردم که آن بزرگوار رفتار و نگاهم را می‌بیند و کنترل می‌کند.

او بعد از توبه و تصمیم قطعی به اجتناب از این گناه، به مراحل عالی‌ای دست یافت و در اثر توسل به وجود حضرت ولی عصر – علیه السلام – و عنایات آن گرامی، دیگر گناه برایش لذت بخش نبود. خود او می‌گوید: روز بعد از این که توبه راستین کردم، وارد خیابان شدم. قبل از اولین برخورد با زنان بی‌بند و بار، به خود گفتم: «فلانی! امام زمانت تو را می‌بیند و مراقب تو هست.» و مرتب همین جمله را به زبان

می‌گفتم و باور قطعی داشتم که آقا و مولایم مرا می‌بینند. چنان این تلقین در من اثر گذاشت که وقتی به زنان بی حجاب می‌رسیدم، مثل این بود که از کنار مرکز زباله‌ای متعفن رد می‌شوم و بوی تعفن آن به مشام می‌رسد که باید از کنارش به سرعت رد شوم، در حالی که روزهای قبل احساس لذتهای شیطانی می‌کردم.

تجربه نشان داده که تقویت این روحیه در تصفیه روح و تزکیه نفس بسیار مؤثر است. طبق نقل آیت الله زنجانی در «الکلام یجر الکلام» امام زمان - علیه السلام - این جمله را برای نجات از مفسد و گناهان و هر مشکل و گرفتاری دیگر به یک عالم رشتی در تخت فولاد اصفهان آموخته است که: «یا مُحَمَّدُ یا علی یا فاطمة یا صاحب الزمان ادرکنی و لا تهلکنی.» [۹]

تأثیر دعاهای دوران غیبت

هنگامی که یک منتظر حقیقت جو به عنوان یک وظیفه الهی و انسانی دعاهای دوران غیبت را می‌خواند و عبارات تعالی بخش آنها را از عمق جان زمزمه می‌کند، با دریایی از معارف به ویژه در عرصه امامت و جایگاه والای آن در باورهای شیعی رو به رو می‌شود و هر اندازه در متن این میراث گرانبهای اهل بیت - علیهم السلام - دقت و تدبر می‌کند، معرفت و شناخت او نسبت به ارزشهای والای دینی بیشتر می‌شود و شناخت وسیع‌تر و عمیق‌تر، محبت و ایمان قلبی را در وجود او ثابت‌تر می‌گرداند.

به این ترتیب، علاوه بر اینکه آگاهی و معرفت منتظر امام عصر - علیه السلام - افزایش می‌یابد، درصد ایمان و اعتقاداتش نیز بیشتر می‌شود. اینجا است که دیگر هیچ نیروی شیطانی نمی‌تواند منتظر راستین را از جاده حقیقت جدا کند و او در برابر آسیبها، آفات و همه‌های اعتقادی و فرهنگی کاملاً بیمه می‌شود و باورهایش به دژی تسخیرناپذیر تبدیل می‌گردد.

در اینجا به ذکر نمونه‌هایی از آموزه‌های دینی و باورهای عمیق شیعی در متن دعاهای مهدویت می‌پردازیم.

۱. در دعایی که از وجود مقدس امام زمان - علیه السلام - به ما رسیده است و با جمله «اللَّهُمَّ ارزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ» [۱۰] آغاز می‌شود، ناهنجاریهای اجتماعی، مفسد، زشتیها و امور ناپسند دیگر، به شخص منتظر گوشزد می‌گردد و او ضمن مناجات و استمداد از خداوند متعال، امور پسندیده و ناپسند را نیز همراه دعا می‌آموزد و برای عمل با شناخت آمادگی پیدا می‌کند.

توفیق اطاعت، صداقت در نیت، شناخت حرامها، تکریم به

وسيله هدايت و استقامت، سخن گفتن با معيار هاي درست و حكمتآمیز، درخواست علم و معرفت حقيقي، دور بودن از لقمه‌هاي حرام و شبهه ناك، خويشتن داري از ستم و دزدی و گناهان ديگر، چشم پوشی از حرام و نگاه‌هاي خيانت آلود، فاصله گرفتن از كارهاي لغو و غيبت، از جمله آموزه‌هايي است كه منتظران حقيقي آن حضرت پيوسته آنها را زمزمه مي‌كنند و آويزه گوش خود قرار مي‌دهند.

آنان با عشق به وجود حضرت مهدي - عليه السلام - اين دعای آن حضرت را زمزمه مي‌كنند و به ياد آن گرامی، معارف آن را با تمام وجود مي‌پذيرند. و اين گونه است كه انتظار ظهور مهدي موعود - عليه السلام - انسان ساز و معرفت آفرين می‌شود.

در ادامه اين دعای مهدي - عليه السلام - منتظران حضرت، از خداوند متعال مشتاقانه مي‌خواهند كه: بر عالمان و دانشمندان، زهد و ساده زيستی و نصيحت پذیری و برداشتن آموزان و دانش جويان و طلاب تلاش و فعاليت و اشتياق به تحصيل را عنایت فرما!

و همین طور دعای امام زمان - عليه السلام - برای تعليم منتظران دانش دوست و معرفت طلب دهها آموزه جانبخش و راهگشای ديگر در بردارد. [۱۱]

۲. در دعای افتتاح - كه حضرت صاحب الامر - عليه السلام - خود برای شيعيان نوشته اند تا در شبيهای ماه رمضان بخوانند - نکات مهمی برای آموزش منتظران و تقويت قلوب آنان بيان شده است.

آنجا كه بعد از توحيد و توصيف صفات جمال و جلال الهی و حمد و ستايش خدای منان و تعظيم و تمجيد پروردگار عالميان و تبیین مقام بندگان به معرفي رهبران معصوم الهی می‌پردازد و موقعيت حضرت مهدي - عليه السلام - را كاملاً در ذهن خواننده ترسيم می‌كند تا به بركات وجود آن گرامی می‌رسد و می‌گويد: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةِ تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ؛ [۱۲] خداوندا! ما مشتاق دولت كريمه [امام زمان - عليه السلام -] هستيم كه در سايه آن اسلام و مسلمانان را عزت دهی و جبهه نفاق و اهل آن را ذليل و خوار گردانی و...» منتظر امیدوار در ادامه به آرزوها و آمال شرعی و عقلی خود كه در زمان ظهور خواهد رسيد، اشاره کرده و می‌گويد: «اللَّهُمَّ الْمُمْ بِهٖ شَعْنُنَا وَ اشْعَبُ بِهٖ صَدَعْنَا وَ ارْتُقُ بِهٖ فَتَقْنَا وَ كَثُرَ بِهٖ قَلْبُنَا وَ اعَزَّ بِهٖ ذَلَّتْنَا؛ [۱۳] پروردگارا! پراكندي و تفرق ما را به وسيله آن گرامی به جمعيت و وحدت بدل فرما! و پريشانی امور ما را به وجودش اصلاح فرما! و نقائص و شكافهای كار ما را به وسيله وجود آن

ذخیره الهی اصلاح و جبران نما! و تعداد ما را فراوان و خواری و کوچکی ما را با وجودش به عزت و شکوه بدل ساز!»

منتظری که بعد از نمازهای یومیّه در ماه رمضان دعای «اللَّهُمَّ ادْخِلْ عَلَيَّ أَهْلَ الْقُبُورِ السُّرُورِ» [۱۴] را می‌خواند که در آن تمام آرزوهای بشری در سایه دولت حقه مهدوی خواسته می‌شود؛ دولتی که در پناه آن، تمام گرسنگان سیر، برهنگان پوشیده، بدهکاریها ادا، گرفتاران رها، و در يك کلام تمام امور مسلمانان اصلاح و مشکلاتشان رفع می‌گردد و در پرتو حکومت عادلانه مهدی - علیه السلام - جهان روی آسایش و امنیت و راحتی را به خود خواهد دید، آیا چنین کسی می‌تواند خودسازی نکند و خود را برای عرضه به محضر چنین رهبر والایی آماده نگرداند. و در هر گامی که به پیش برمی‌دارد، سمت و سوی اهداف دولت مهدوی - علیه السلام - را قصد نکند؟

به راستی کسی که در مقام انتظار آن گرامی است تا مرز شهادت پیش می‌رود و از اعماق وجودش دعا می‌کند که «وَ اسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ وَفَاتِي قَتْلًا فِي سَبِيلِكَ تَحْتَ رَايَةِ نَبِيِّكَ مَعَ أَوْلِيَائِكَ وَ اسْأَلُكَ أَنْ تَقْتُلَ بِي أَعْدَائِكَ وَ أَعْدَاءَ رَسُولِكَ؛ [۱۵] خدایا! از تو می‌خواهم که وفات مرا شهادت در راه خودت و تحت پرچم پیامبرت در کنار اولیایت قرار دهی! و از تو تقاضا مندم که به دست من دشمنان خود و دشمنان رسالت را هلاک کنی!»

و بالاخره دعا‌های مهدویت همانند ندبه، عهد، فرج، دعای غیبت، دعای نور، توسل و دهها دعا و زیارت دیگر با آن مضامین عالی و آموزنده، شخص منتظر را پیوسته به آگاهی و عشق ترغیب می‌کند و به سوی اهداف امام زمان - علیه السلام - نزدیک می‌گرداند.

خوش بینی به آینده بشریت

انسان منتظر به آینده‌ای درخشان امیدوار و خوش بین است. هر قدر در دنیا مفسد بیشتر شود و دنیای به اصطلاح متمدن، جهان بشریت را به سوی توحش و بربریت پیش ببرد و از کارهای عقلانی و منطقی فاصله بگیرند و خشم و شهوت را بر عقل چیره سازد، باز موضوع انتظار نقطه امیدی است که بعد از این همه جهل و غفلت و نادانی و ظلمت و یأس و نگرانی، فروغی روشنی بخش را نوید می‌دهد که در آینده نه چندان دور جهان به نور کمال و معنویت روشن خواهد شد.

انسان در پس پرده‌های متعدد فریب و مکر و خدعه به فطرت خود توجه دارد. او در حال عادی که به خود می‌آید، از ظلم و فساد و بی‌بند و باری متذفر است. هنگامی که سخن از انتظاری نوید بخش و امید آفرین مطرح می‌گردد، انسان خسته

از این همه ظلم و ستم و دروغ و مکر و ریا، با خود زمزمه می‌کند که آیا می‌شود چنین روزی برسد که این همه مشکلات حل گردد و با خود نجوا می‌کند:

دل **سینه مالمال درد است ای دریغا مرهمی**
ز تنهایی به جان آمد خدایا همدمی

آن گاه آیات وحی به او مژده می‌دهد که بلی: [وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ] ؛ [۱۶] «در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: بندگان شایسته‌ام [در آینده] وارث حکومت زمین خواهند شد.»
این خوش بینی بر گرفته از کلام وحی، انسانهای منتظر را به خودسازی و حرکت به سوی کمال معنوی و فرهنگی سوق می‌دهد.

انتظار و رهایی از جهل و غفلت

انسان منتظر با امیدواری خود به ظهور امام عصر - علیه السلام - خود را از قید و بندهای جهل و غفلت رها می‌سازد و به برترین جایگاه فضیلت و زیبایی دست می‌یابد. امام سجاد - علیه السلام - در توضیح مقام منتظران به ابو خالد کابلی فرمود: «غیبت دوازدهمین وصی رسول خدا - صلی الله علیه و آله - طولانی خواهد شد. ای ابا خالد! به راستی که اهل زمان غیبت او - که به امامت ایشان اعتقاد دارند و منتظر ظهور آن گرامی می‌باشند - برترین انسانهای اهل هر زمان هستند؛ چرا که خداوند تبارک و تعالی چنان به آنان عقل و اندیشه و معرفت عنایت کرده است که مسئله غیبت را همانند حضور مشاهده و درک می‌کنند. خداوند متعال آنان را در آن زمان به منزله کسی قرار داده است که در حضور رسول خدا - صلی الله علیه و آله - با شمشیر جنگیده اند.»

سپس امام چهارم - علیه السلام - منتظران را این گونه ستودند: «اولئک المخلصون حقاً و شیعتنا صدقاً و الدعاء الی دین الله سراً و جَهراً؛ [۱۷] آنان حقیقتاً انسانهایی خالص شده و شیعیان راستین ما هستند که مردم را آشکار و نهان به سوی دین خداوند دعوت می‌کنند.»

• باورق

- [۱] . برترینهای فرهنگ مهدویت، ص ۸۶.
- [۲] . بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۴۳، ح ۲۶.
- [۳] . همان، ج ۵۲، ص ۱۴۰، ح ۵۰.
- [۴] . الغیبة، نعمانی، ص ۱۵۸، ح ۳.
- [۵] . نهج البلاغه، حکمت ۴۷.
- [۶] . برترینهای فرهنگ مهدویت، ص ۶۹.
- [۷] . توبه / ۱۵۰.
- [۸] . بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۶۸.
- [۹] . شیفتگان حضرت مهدی، ص ۸۹.
- [۱۰] . البلد الامین، ص ۳۴۹.
- [۱۱] . همان.
- [۱۲] . مصباح المتهدد، ص ۵۸۰؛ صحیفه مهدیه، ص ۲۵۹.
- [۱۳] . همان.
- [۱۴] . البلد الامین، ص ۲۲۲.
- [۱۵] . الکافی، ج ۴، ص ۷۴، ح ۶.
- [۱۶] . انبیاء / ۱۵۰.
- [۱۷] . کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۹، ح ۲.

مهدویت در شعر حافظ

گذری بر زندگی حافظ شیرازی

شمس الدین محمد شیرازی متخلص به حافظ و ملقب به لسان الغیب، یکی از پر رمز و رازترین شاعران جهان است. نام پدرش بهاء الدین می‌باشد که بازرگانی می‌کرده و مادرش اهل کازرون شیراز بوده است. تاریخ تولد او را بعضیها سال ۷۹۲ هـ ق و برخی بین سالهای ۷۳۰ - ۷۲۰ هـ ق ثبت کرده اند که اوایل قرن ۸ هجری بوده است. بعد از مرگ پدرش، برادرانش که هر کدام بزرگتر از او بودند، به سویی روانه شدند و شمس الدین با مادرش در شیراز ماند و روزگار آنها در تهیدستی می‌گذشت.

همین که به سن جوانی رسید، در نانوایی به خمیرگیری مشغول شد، تا آنکه عشق به تحصیل کمالات او را به مکتب خانه کشاند. تحصیل علوم و کمالات را در زادگاه خود کسب کرد و مجالس درس علماء و فضلاء بزرگ شهر خود را درک نمود. او قرآن کریم را از حفظ کرده بود و بنابر تصریح صاحبان نظر، تخلص حافظ نیز از همین امر نشأت گرفته است.

عشقت رسد به فریاد ورخود به سان حافظ
زبر بخوانی در چهارده روایت

حافظ در سن ۳۸ سالگی همسر خویش را از دست داد. و پس از او بار دیگر زمانه نامهربانی خود را به او نمایان ساخت و این بار فرزندش را از او گرفت. وفات حافظ را بین سالهای ۷۷۵ تا ۷۸۵ هـ ق نوشته اند. [۱]

عشق در بیان حافظ

شعر حافظ امتیازات زیادی دارد. از جمله روح عشق و امیدواری است که در دیوان او موج می‌زند. وقتی که می‌گوید: «مژده‌ای دل که مسیحا نفسی می‌آید» یا «یوسف گمگشته باز آید به کنعان غم مخور»، در دل خواننده روح امید و عشق و شور و شوق می‌دمد و در عین حال ملاحظت بیان حافظ جای خود را دارد. حافظ درباره عشق الهی که موضوع غزلهای عرفانی اوست، صحبت می‌کند. در مورد عشق انسانی هم وقتی از معشوقان جسمانی و مادی صحبت می‌کند، خاطر نشان می‌کند که عشق وی همچون امری است که به یک سابقه ازلی ارتباط دارد. در غزلهای عرفانی حافظ، عشق مجازی همچون پرده‌ای به نظر می‌آید که عشق الهی در ورای آن پنهان است.

زهر هجری **درد عشقی کشیده‌ام که پیرس**

کشیده‌ام که می‌پرس
گشته‌ام در جهان و آخر کار
برگزیده‌ام که می‌پرس
آنچنان در هوای خاک درش
دیده‌ام که می‌پرس
من به گوش خود از دهانش دوش
شنیده‌ام که می‌پرس
همچو حافظ غریب در ره عشق
رسیده‌ام که می‌پرس [۲]

محبوب حافظ کیست؟

دلبر حافظ معصوم است که همه عالم نسبت به پارسایی، عفاف و عصمت او اذعان دارند. در این راستا حافظ از میان اهل بیت - علیهم السلام - به محبوب عصر خود، یعنی حضرت مهدی - علیه السلام - نظر داشته است. البته حافظ درباره حضرت مهدی - علیه السلام - غزل گفته است نه قصیده، ولی سخن در اینجاست که تقریباً کمتر غزلی است که بی‌تی یا ابیاتی از آن مناسب با وصف حال امام غائب از انظار نباشد. سرانجام با آتش شعله ور عشق محبوب دو عالم، به دیدار حضرت حق شتافته است.

دست از طلب ندارم تا کام من برآید
رسد به جانان یا جان زتن برآید
بگشای تربتم را بعد از وفات و بنگر
آتش درونم دود از کفن برآید [۳]

نام حضرت مهدی علیه السلام در شعر حافظ

حافظ نام حضرت را صریحاً در اشعارش برده و از ظهور او و نابودی «دجال»؛ مظهر ریا و تزویر و بدی و پلیدی سخن گفته است.

کجاست صوفی دجال فعل ملحد شکل
«مهدی» دین پناه رسید [۴]

غیبت امام زمان علیه السلام

از مسائلی که در شعر حافظ مطرح شده، غیبت امام عصر - علیه السلام - است.

دیگر ز شاخ سرو سهی بلبل صبور
چشم بد از روی گل به دور
ای گل به شکر آنکه تویی پادشاه حسن
با بلبلان بیدل
گل‌با نگ زد که
با بلبلان بیدل

شیدا مکن غرور
 از دست غیبت تو شکایت نمی‌کنم
 نبود لذت حضور
 گر دیگران به عیش و طرب خرم اند و شاد
 نگار بود مایه سرور
 حافظ شکایت از «غم هجران» چه می‌کنی
 باشد و در ظلمت است نور^[۵]

گرچه در اشعار فوق اظهار می‌دارد که از غیبت شکایت نمی‌کنم، ولی گاه آتش سوزان هجر و دوری آنچنان در وجودش شعله ور می‌شود که به ناچار غیبت و هجران یار را به زبان می‌آورد و اظهار می‌کند که به هر وسیله و به صد جادو از خدا می‌خواهیم که دوران غیبت او را به سر آورد و ظهور او نزدیک گردد.

ای غایب از نظر به خدا می‌سپارمت
 بسوختی و به جان دوست دارمت
 تا دامن کفن نکشم زیر پای خاک
 که دست زدامن بدارمت [۶]

* * *

حسب حالی ننوشتیم و شد ایامی چند
 فرستم به تو پیغامی چند
 ما بدان مقصد عالی نتوانیم رسید
 پیش نهد لطف شما گامی چند^[۷]

حافظ و انتظار

حافظ در ابیاتی از یار سفر کرده سخن می‌گوید و به غیبت صاحب الامر - علیه السلام - اشاره می‌کند و شب و روز در انتظار به سر می‌برد.

فکر بلبل همه آن است که گل شد یارش
 که چون عشوه کند در کارش
 دلربایی همه آن نیست که عاشق بکشند
 که باشد غم خدمتکارش
 بلبل از فیض گل آموخت سخن ورنه نبود
 و غزل تعبیه در منقارش
 آن سفر کرده که صد قافله دل همراه اوست
 خدایا به سلامت دارش [۸]

حافظ در ابیات فوق به مناجات با حضرت حق پرداخته و از مقام ربوبی می‌خواهد که امام زمان - علیه السلام - را در پناه خود حفظ کند و او را در نهایت سلامت نگاه دارد و در جای دیگری بیان می‌کند:

ای صبا سوختگان بر سر ره «منتظرند»
 گر از آن

یافر سفر کرده پیامی داری [۹]

حافظ در انتظار محبوب خود لحظه شماری می‌کند و اشک می‌ریزد و در اشک غسل می‌کند. برای دیدار محبوب دست به دعا برمی‌دارد، و در مناجات خود از حضرت حق دیدار یار طلب می‌کند.

یا رب سببی ساز که یارم به سلامت
و برهاندم از بند ملامت [۱۰]

تشریف خدمت ولی عصر علیه السلام

بعد از غیبت کبری هزاران نفر از اقشار گوناگون در طلب گوهر وصل، ترك تعلقات نموده و در نهایت به فیض زیارت آن حضرت نائل گشته و می‌شوند؛ ولی حافظ اجازه بازگو کردن دیدار خود را نداشته و می‌بایست آتش این عشق را چون رازی سر به مهر حفظ کند.

مصلحت نیست که از پرده برون افتد راز
رندان خبری نیست که نیست [۱۱]

* * *

حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست
آشنا نگه دارد [۱۲]

وصال حضرت کار آسانی نبود؛ زیرا محبوب عالی مقام است و به سادگی نمی‌توان به قرب او دست یافت. اما حافظ خستگی‌ناپذیر است و دست از جستجو برند می‌دارد. او بدون لحظهای درنگ همواره منزل به منزل در طلب دوست لحظه‌های عمر را سپری می‌کند و نشان استراحت گاه محبوب را از باد صبا و نسیم سحر جویا می‌شود.

ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست
عاشق کش عیار کجاست؟ [۱۳]

و در جای دیگر می‌گوید:

ز کوی یار بیارای نسیم صبح غباری
ریش از آن تراب شنیدم [۱۴]

و سرانجام حافظ شیرازی زیارت جمال باهر النور امام زمان – علیه السلام – را چنین بیان می‌کند:

این عجب بین
در خرابات مغان نور خدا می‌بینم
که چه نوری ز کجا می‌بینم
جلوه بر من مفروشای ملك الحاج که تو
من خانه خدا می‌بینم

خواهم از زلف بتان نافه گشایی کردن
همانا که خطا می‌بینم

و شرایط دیدار و حال خود را چنین توصیف می‌کند:

سوز دل اشک روان آه سحر ناله شب
این همه از

نظر لطف شما می‌بینم
دوستان عیب نظر بازی حافظ مکنید
را زمحبان شما می‌بینم [۱۵]
که من او

شبهات حضرت مهدی به پیامبران

حافظ اشاراتی درباره شبهات حضرت مهدی - علیه السلام - به پیامبران دارد. در این راستا چند نمونه از ابیاتی که به صورت پراکنده در شعر حافظ آمده است، ذکر می‌کنیم:

۱. حضرت سلیمان:

گرچه شیرین دهنان پادشاهند ولی
زمانست که خاتم با اوست [۱۶]
«او سلیمان»

۲. حضرت عیسی:

مژده‌ای دل که «مسیحا» نفسی می‌آید
خوشش بوی کسی می‌آید [۱۷]
که از ان فاس

* * *

از روان بخشی «عیسی» نزنم پیش تو دم
فزایی چو لب‌ت ماهر نیست [۱۸]
زان‌که در روح

۳. حضرت یوسف:

«یوسف» گم گشته باز آید به کنعان غم مخور
احزان شود روزی گلستان غم مخور [۱۹]
کلبه

* * *

حافظ مکن اندیشه که آن «یوسف» مه روی
کلبه احزان به در آیی [۲۰]
باز آید و از

* * *

گفتند خلائق که تویی «یوسف ثانی»
بدیدم به حقیقت برسدیم [۲۱]
چون نیک

سیمای ظاهری حضرت مهدی علیه السلام

مهدی صاحب الزمان - علیه السلام - از معدود انسانهایی است که از نهایت زیبایی صورت و اندام برخوردار است. تا آنجا که پیامبر - صلی الله علیه و آله - درباره او فرموده است: «مهدی طاووس اهل بهشت است که هاله‌ای از نور او را احاطه کرده است.» [۲۲]

در اشعار حافظ نیز ابیاتی مشاهده می‌شود که وی در آنها به سیما و جمال یار پرداخته است.

نهادم نظیر دوست ندیدم اگر چه از مه و مهر
آینه‌ها در مقابل رخ دوست [۲۳]

* * *

تورا به خُسن و خلق و وفا کس به یار ما نرسد
درین سخن انکار کار ما نرسد
کسی «به اگر چه حسن فروشان به جلوه آمده اند
حسن» و «ملاحظت» به یار ما نرسد
یکی به هزار نقد به بازار کاینات آرند
سکه صاحب عیار ما نرسد
به «دلپذیری هزار نقش برآید زکلك صنع و یکی
نقش نگار» ما نرسد [۲۴]

امیرمؤمنان علی - علیه السلام - فرمود: «مهدی چهره‌ای زیبا و موهایی جاذب دارد که بر شانه هایش فرو ریخته و درخشندگی چهره‌اش بر مشکی محاسن شریفش غلبه می‌کند.» [۲۵]
خواجeh شیراز در ابیاتی درباره ظاهر و قامت یار خود می‌گوید:

هر که دید آن ننگرد دیگر به سرو اندر چمن
«سرو سیم اندام» را [۲۶]

* * *

زین چمن سایه گل‌گذاری زگلستان جهان ما را بس
آن «سرو روان» ما را بس [۲۷]

امام صادق - علیه السلام - فرمودند: «مهدی - علیه السلام - راست قامت است ولی نه در حد دراز، چهار شانه است و سینه فراخ و پیشانی باز دارد.» [۲۸]

وجود خال در چهره محبوب از دیگر علایمی است که حافظ به عنوان نشانی از سیمای نگار خود از آن یاد می‌کند و در ابیاتی چنین بیان می‌دارد:

سَرّ آن «خال مشکین» که بر آن عارض گندمگون است
دانه که شد رهن آدم با اوست [۲۹]

* * *

«خال» و خط تو ای «روی ماه منظر» تو نو بهار حسن
مرکز حسن و مدار حسن [۳۰]

* * *

کوه در بر آن چشم سیه صد آفرین باد

عاشق کشی سحر آفرین است [۳۱]

و در حدیثی از علی - علیه السلام - چنین می‌خوانیم: «مهدی - علیه السلام - دیدگانی مشکی، موهای پرپشت، چهره‌ای چون ماه تابان و خالی بر گونه راست دارد.» [۳۲]

بشارت آمدن

هنگام ظهور حضرت مهدی - علیه السلام - با اینکه قرن‌ها از غیبت کبری گذشته است، ایشان به صورت جوان ظاهر می‌شوند و گذشت زمان، اندام زیبای او را پیر و فرسوده نمی‌کند. امام صادق - علیه السلام - می‌فرمایند: «از امتحانات بزرگ خداوندی است که صاحب ما به صورت جوانی ظاهر می‌شود در حالی که آنها او را پیری کهنسال تصور می‌کنند.» [۳۳]

حافظ شیرازی نیز با اشاره به جوانی حضرت مهدی - علیه السلام - در زمان ظهور در غزلی چنین می‌گوید:

ساقیا بیا که یار ز رخ پرده برگرفت
چراغ خلوتیان باز در گرفت
آن شمع سر گرفته دگر چهره برفروخت
سالخورده جوانی ز سر گرفت
بار غمی که خاطر ما خسته کرده بود
خدا بفرستاد و برگرفت
زین قصه هفت گنبد افلاک پر صدا است
ببین که سخن مختصر گرفت [۳۴]

و با ظهور حضرت مهدی - علیه السلام - درد و رنج از جهان رخت بر می‌بندد و شادی و نشاط جایگزین اندوه و تشویش می‌شود. در آن هنگام حیات و زندگی راستین به زمین و اهل زمین باز می‌گردد و عالم پیر و فرسوده نیز جوان و تازه خواهد شد.

نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد
جوان خواهد شد
ارغوان جام حقیقی به سخن خواهد داد
چشم «نرگس» به
«شقایق» نگران خواهد شد [۳۵]

و در اواخر این غزل مطرح می‌کند که روزی غم هجران عاشقان حضرت و درد هجر پایان می‌پذیرد و عاشقان پس از تحمل اندوه و فراق از شدت رنجی که از بابت دوری محبوب کشیده اند، بی اختیار تا بارگاه دوست فغان کنان پیش می‌روند.

این تطاول که کشید از غم هجران بلبل
سراپرده گل نعره زنان خواهد شد
ماه شعبان منه از دست قدح کاین خورشید
شب عید رمضان خواهد شد [۳۶]

و مراد از خورشید، حضرت ولی عصر - علیه السلام - است که

- [۱] . برگرفته از لایلا صوفی، زندگینامه شعرای ایرانی، بخش زندگی حافظ.
- [۲] . دیوان و فالنامه حافظ شیرازی، تنظیم واحد تحقیقاتی انتشارات گلها، ناشر: انتشارات گلپا، دوم، ۱۳۸۳، ص ۲۷۷.
- [۳] . همان، ص ۲۴۰.
- [۴] . همان، ص ۲۴۹.
- [۵] . همان، ص ۲۶۱.
- [۶] . همان، ص ۹۸.
- [۷] . همان، ص ۱۸۹.
- [۸] . همان، ص ۲۸۴.
- [۹] . همان، ص ۴۵۴.
- [۱۰] . همان، ص ۹۶.
- [۱۱] . همان، ص ۸۰.
- [۱۲] . همان، ص ۱۲۹.
- [۱۳] . همان، ص ۲۶.
- [۱۴] . همان، ص ۳۲۹.
- [۱۵] . همان، ص ۳۶۳.
- [۱۶] . همان، ص ۶۴.
- [۱۷] . همان، ص ۲۴۰.
- [۱۸] . همان، ص ۷۷.
- [۱۹] . همان، ص ۲۶۲.
- [۲۰] . همان، ص ۵۰۰.
- [۲۱] . همان، ص ۳۳۷.
- [۲۲] . صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۱۴۷.
- [۲۳] . فالنامه و دیوان حافظ شیرازی، همان، ص ۶۵.
- [۲۴] . همان، ص ۱۶۳.
- [۲۵] . محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶.
- [۲۶] . دیوان و فالنامه حافظ، ص ۱۵.
- [۲۷] . همان، ص ۲۷۵.
- [۲۸] . بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳.
- [۲۹] . همان، ص ۶۴.
- [۳۰] . همان، ص ۵.
- [۳۱] . همان، ص
- [۳۲] . بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۵۱.
- [۳۳] . همان، ج ۵۲، ص ۲۸۷.

[۳۴] . دیوان و فالنامه حافظ، ص ۹۳.

[۳۵] . همان، ص ۱۷۱.

[۳۶] . همان.

امدادهای غیبی در دفاع مقدس

مقدمه

جهان و آنچه در اوست، از ذرات بسیار ریز تا کوه‌های سر به فلک کشیده در عالم طبیعت، و موجودات جهان غیب از فرشتگان الهی و بهشت که بلندایش در فکر و اندیشه آدمی نمی‌گذرد و عقل انسان از درک آن قاصر است، همگی در پرتو امدادهای الهی چهره هستی به خود می‌گیرند و فعالیت می‌کنند. به سخنی دیگر و به تعبیری دقیق تر، جز حضرت حق، آنچه عنوان هستی بر آن اطلاق می‌شود، فقر و نیاز محض است و محتاج به خداوند. بر این اساس و با این نگاه می‌توان بلکه باید اذعان کرد، در هر تکاپویی از هر موجود، مددی غیبی از سوی خداوند دیده می‌شود. و بدون امدادهای غیبی، هستی از رخ جهان، رخت بر می‌بندد.

خداوند حکیم هر از چندگاهی به تناسبی با نشان دادن امدادهای چشمگیر و بارز خویش پرده‌های غفلت را از دیدگان آدمیان می‌زداید و حجتش را بیش از پیش بر آنان تمام می‌کند و گاهی نیز به دلیل ارتباط ژرف و عمیق روحی که میان عابد و معبود و عاشق و معشوق برقرار می‌شود، عنایات حضرت حق شامل بندگان خاصش گشته و معضلات و موانعی که در راه سیر و سلوک و پیشبرد اهداف الهی ایجاد می‌شود، برطرف می‌گردد.

رزمندگان اسلام در دوران هشت ساله دفاع مقدس نیز از این مدد های الهی بسیار سود جسته و از رهگذر آن معضلات به وجود آمده در مناطق عملیاتی و غیر آن را از پیش پای خود برداشته اند.

بدون تردید شایستگی افراد و برخورداری از درجات بالای ایمان، زمینه مناسب تری برای مشاهده امدادهای غیبی فراهم می‌سازد. و از آن منظر که رزمندگان جان بر کف اسلام برای اعلا کلمه دین حق به میادین نبرد می‌رفتند، شایستگی افزون تری برای دریافت این عنایتهای خاص داشتند. در این مقاله به ذکر پاره‌ای از این امدادها می‌پردازیم.

نتیجه استخاره و توسل به حضرت مهدی علیه السلام

نیروهای خود را برای عملیات آماده کرده بودیم. به دلیل

بُعد و دوری مسافت و امکان عدم پشتیبانی، مهمات زیادی را می‌بایست حمل می‌کردیم.

پس از ساعتها راه رفتن و دویدن به موقعیت دشمن نزدیک شدیم و پشت میدان مین توقف کردیم تا دستور حمله صادر گردد. گرچه تا ساعت ۳ بامداد منتظر ماندیم اما دستور لغو عملیات و بازگشت نیروها صادر شد. حدس زدیم علت آن عدم آمادگی سایر نیروها در بخشهای دیگر عملیات بود. به هر حال پس از طی مسافتی طولانی به اردوگاه برگشتیم. بعد از ظهر همان روز خبر دادند بایستی برای عملیات آماده شویم. بچه‌ها علی‌رغم خستگی شب گذشته با شور و شادی وصف ناشدنی، خود را برای حمله آماده کردند و بعد از نماز مغرب و عشا عازم منطقه شدند.

هر نیروی پیاده و تک تیرانداز، می‌بایست علاوه بر تجهیزات و مهمات اضافی مربوط به خود، گلوله‌های آر. پی. جی هم حمل می‌کرد. در طی مسیر لازم بود از شیاری که از داخل تپه‌ها می‌گذشت، عبور می‌کردیم. یعنی، همان مسیری که شب گذشته آن را طی کرده بودیم.

نزدیک شیار مزبور که رسیدیم، درباره عبور از آن به رایزنی پرداختیم؛ زیرا ممکن بود دشمن آن را شناسایی کرده باشد.

قرار شد موضوع را با برادر ردانی پور - آن عارف واصل و دل داده‌ای که ذکر یابن الحسن او آرام و قرار از هر متوسلی می‌گرفت - هم در میان بگذاریم. ایشان بعد از اطلاع از آخرین وضعیت دشمن و استماع نظرات دیگران، متوسل به حضرت مهدی - علیه السلام - شد. و با ذکر و دعا تفألی به قرآن زد و تصمیم گرفت از مسیر دیشب (شیار داخل تپه‌ها) عبور نکنیم. گفتنی است آن مسیر دو ماه شناسایی شد و داخل آن انبارهای مهمات جا سازی شده و هر پیچ و خم آن علامت گذاری شده بود. برای همین برای ما عمل به تصمیم آقای ردانی پور مشکل بود، اما چاره‌ای نداشتیم. سرانجام با حدود هشتصد متر اختلاف، مسیر را عوض کردیم و به سمت خطوط استقرار دشمن حرکت کردیم. وقتی نزدیک دشمن رسیدیم، با رمز مقدس یا زهرا - سلام الله علیها - عملیات را آغاز کردیم. شتابزده از میدان مین گذشته، به خاکریز دشمن هجوم بردیم.

در وقت صبح، زمانی که همه گردانها موفق شدند به هدفهای از پیش تعیین شده خود برسند و بر بلندیهای عین خوش مستقر گردند، چند صد نفر از نیروهای دشمن را در محل شیار اسیر کردند. در آن زمان بود که متوجه شدیم تمامی طول آن مسیر را با استقرار چهارصد نفر نیرو کمین گذاشته بودند. اگر گردانهای ما از آن مسیر حرکت کرده بودند، همه قتل عام

می‌شدند.

در آن لحظه متوجه تأثیر آن تفأل و توسل به حضرت مهدی – علیه السلام – شدم و سر به سجده گذاشتم. گریه امانم را بریده بود. خدایا چگونه سپاس تو گوئیم و از کدامیک از تفضلهای و عنایتهایت شکرگزاری کنیم؟ [۱]

حرمت نمازگزاران

حدود چهل کیلومتری عمق خاک عراق در کردستان آن کشور «بُنه» ای بود به نام بُنه «خر مشکوه». نیروهای زیادی از ما در آنجا مستقر بودند. در قسمت جنوبی بُنه، سنگر اجتماعی بزرگی وجود داشت که ۱۵۰ نفر برای اقامه نماز در آن اجتماع می‌کردند. یک روز هواپیماهای دشمن به این سنگر در زمان برگزاری نماز راکت زدند. بعد از تکانی که به ساختمان سنگر وارد آمد، گرد و غبار زیادی به سر و روی ما ریخت. با این حال نماز قطع نشد. بچه‌ها بعد از نماز یکی یکی از سنگر خارج شدند.

راکت روی سقف خورده و عمل نکرده بود. چند لحظه بعد از آنکه آخرین نفر، سنگر را ترک کرد، در مقابل چشمان حیرت زده ما، راکت منفجر شد و سنگر را ویران نمود. گویی حق تعالی حرمت نمازگزاران را نگه داشته بود. [۲]

مأموریت مار

پیش از عملیات والفجر ۴ برای بررسی منطقه به اتفاق برادران قوچانی [۳]، موحد دوست و آقای به طرف ارتفاع قوچ سلطان حرکت کردیم. ناگهان مار بسیار بزرگی دیدیم که درست در وسط جاده قرار داشت.

برادر آقای با تیراندازی، مار را از پا درآورد. وقتی آقای موحد با چوب، مار را کنار زد، چیزی توجهش را جلب کرد. به آن نزدیک شد. متوجه گردید یک مین ضد خودرو در جاده کار گذاشته اند. موضوع را با آقای قوچانی در میان گذاشت. او با دقت خاصی مین را از محل خود خارج و خنثی کرد.

تا مدتی همه مبهوت بودیم و با شگفتی به یکدیگر نگاه می‌کردیم. اگر چند متر جلوتر رفته بودیم، با انفجار شدیدی مواجه می‌شدیم. آقای قوچانی گفت: «ظاهراً این مار مأمور بوده است که ما را مطلع سازد. [۴]»

مأموریت هستی بخش

بعد از تك سنگين دشمن كه ۴۸ ساعت ادامه داشت، منتظر اجازه فرمانده بوديم تا استراحت كنيم. دمای هوا بالای ۴۵ درجه بود. بچه‌ها برای رهایی از نیش پشه‌ها و هوای شرجی خوزستان، تورهای ابتکاری و پشه بندهای جالبی ساخته بودند. این پشه بندها، بیرون از سنگرها و در هوای آزاد برپا شده بود و تختهای نرم داخل آن، هر تازه رسیده و خسته‌ای را به خود دعوت می‌کرد. ما هم میل داشتیم بعد از ۴۸ ساعت درگیری، در آنها به استراحت بپردازیم. در این فکر بودیم كه ناگهان صدای خسته و گرفته فرمانده توپخانه، ما را به سنگر بزرگی كه در آن حوالی بود، فرا خواند.

فرمانده سخن خود را با نام خدا آغاز كرد و از زحمات و پایداری رزمندگان قدردانی كرد. سپس گفت: گردانهای توپخانه از عملیات خسته شده، هر كدام به نقطه‌ای تغذیر موضع داده اند. شما مأموریت دارید هر كدام به گردانی كه تعیین می‌كنم، بروید.

هر كدام از ما با خودرو به طرف گردان محول شده رفتیم، اما همچنان حسرت استراحت روی تخت‌هایی را كه در فضای آزاد و در داخل پشه بندها قرار داشت، در دل داشتیم.

پس از چهار ساعت و انجام مأموریت، به قرارگاه مراجعت كردیم. چند تن از پرسنل ستاد از جمله فرمانده قرارگاه را دیدیم كه با خوشحالی از ما استقبال كردند و گفتند: بایستی قربانی كنید و گوسفند بكشید! ما متعجب و حیران پرسیدیم: چه شده؟ چه اتفاقی افتاده است؟!

فرمانده قرارگاه گفت: این خواست الهی بود كه به من الهام شد به شما مأموریت بدهم، و گرنه مانند این تختها تكه تكه می‌شدید. با شنیدن سخن فرمانده به استراحتگاه ابتکاری نگریستیم. همه چیز زیر و رو شده بود. فرمانده قرارگاه گفت: دیشب، نیم ساعت بعد از رفتن شما يك موشك کاتیوشا به منبع آب حمام — كه در کنار تختهای شما قرار دارد — اصابت كرد. منبع آب تكه تكه شد و تركشهایش تمام تختها را همراه با وسایل آن متلاشی ساخت. [۵] «

یاری دشمن

سوم تیرماه سال ۶۷ در شلمچه، خط لشکر ۱۹ فجر بودیم. دشمن با ریختن آتش سنگین روی نیروهای ما اقدام به تک کرد، دود و گرد و خاک همه جا را فرا گرفته بود و چشم چشم را نمی‌دید. ما با آر. پی. جی کار می‌کردیم. در حین درگیری متوجه شدیم کسی که برای ما مهمات و گلوله خمپاره می‌آورد، عراقی است. از این بابت خیلی تعجب کردیم. [۶]

حکایت آن پیرمرد

در کوههای صعب العبور در پی پیکرهای مطهر شهدا بودیم. در میان راه به پیر مردی برخوردیم که معلوم نبود در آن حوالی چه کار می‌کند. او بعد از سلام و مصافحه از ما پرسید: در این کوهها به دنبال چه می‌گردید؟ گفتیم: برای پیدا کردن پیکر شهدا آمده ایم. خیلی خوشحال شد و ضمن قدردانی از برادران گروه‌های تفحص گفت: در این ارتفاع رو به رو مدتهاست چیزی توجه مرا به خود جلب کرده است. و گاهی حلقه‌ای از نور هم مشاهده می‌شود که مثل ستاره می‌درخشد. بد نیست به آنجا هم سری بزنید.

حرفهای پیر مرد ما را امیدوار کرد. برای همین به سمت آنجا حرکت کردیم. ارتفاع صعب العبوری بود و تأمین مناسبی هم نداشت. بعد از ساعتها پیاده روی به محوطه بزرگ سرسبزی رسیدیم. در کنار درختچه‌ای تجهیزات انفرادی رزمندگان به چشم می‌خورد. و این باعث شد تا منطقه را به دقت واریسی کنیم. پس از ساعتها تلاش، پیکر مطهر چهار شهید را پیدا کردیم و آنها را جهت انتقال به عقب، آماده نمودیم. آنگاه به دنبال شش ساعت پیاده روی، به نقطه‌ای که پیرمرد را در آنجا ملاقات کرده بودیم، رسیدیم. پیرمرد هنوز آنجا بود. تا ما را دید، پرسید: آیا موفق شدید؟ ماجرا را برای او شرح دادیم، لبخندی زد و گفت: اما هنوز آن ارتفاع، نورانی به نظر می‌رسد.

سخن پیرمرد برای ما جالب بود. قرار شد به مقر بازگردیم و فردا صبح در همان ارتفاع به کار ادامه دهیم. فردا بعد از نماز به راه افتادیم. با عشق و علاقه زیاد، مسافت زیادی را در کمترین فرصت ممکن طی کردیم. پای کار که رسیدیم، ناگهان یکی از بچه‌ها گفت: شهید، شهید، الله اکبر، صلوات بفرستید!

وقتی پیکر مطهر را از زیر خاک بیرون آوردیم، پیدایشانی بندی به روی جمجمه شهید به چشم می‌خورد. چفیه سفید رنگی آغشته به خون دور استخوان گردنش پیچیده شده و شال سبز رنگی دور کمرش بود؛ شالی که نشانه سیادت و بزرگواری او به

پاورقی

- [۱]. راوی: شهید فنایی، ر. ک: خاطرة خوبان، ص ۳۴ - ۳۱.
- [۲]. راوی: حسن محمدی، ر. ک: فرهنگ جبهه، مشاهدات، ج ۷، ص ۱۸۳ و ۱۸۴.
- [۳]. یکی از فرماندهان بزرگ لشکر ۱۴ امام حسین - علیه السلام -.
- [۴]. راوی: علیرضا صادقی، ر. ک: جان عاریت، ص ۸۳.
- [۵]. خاطرة برادر لطیفیان، ر. ک: راویان فتح، ص ۵۵ و ۵۶.
- [۶]. راوی: محمد توکلی، ر. ک: فرهنگ جبهه، مشاهدات، ج ۷، ص ۱۴۹.
- [۷]. راوی: برادر بختی از نیروهای گردان دوم غرب، ر. ک: یا لثارات الحسین - علیه السلام -، ش ۶۸، ص ۱۲.

عنايات امام زمان عليه السلام و وظائف مبلغان

حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - در مورد عصر غیبت به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: «إِى وَ الَّذِى بَعَثَنِى بِالنُّبُوَّةِ إِنَّهُمْ لَيَنْتَفِعُونَ بِهِ وَ يَسْتَضِيئُونَ بِنُورِ وَآيَتِهِ فِى غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَ إِنْ جَلَّتْهَا السَّحَابُ؛ [۱] قسم به خدایى که مرا به نبوت برانگیخت! مردم در عصر غیبت از وجود پر برکت فرزندم مهدى بهره مند خواهند شد و از نور ولایت او [در رهبری جامعه] روشنائی خواهند گرفت، همانند بهره مند شدن مردم از خورشید، اگر چه در زیر ابر باشد.»

به طور کلی، وجود حضرت مهدى - علیه السلام - در عصر غیبت مایه برکات و آثار فراوان مادی و معنوی است، اما عنایات آن بزرگوار به مبلغان اسلامى از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

مهم‌ترین علت عنایت آن گرامی به مبلغان و دانشمندان مروج معارف اهل بیت - علیهم السلام - را در کلام حضرت هادی - علیه السلام - بهتر می‌توان درک کرد.

آن حضرت جایگاه والای مبلغان راستین و متعهد اسلامى را در منظر حضرت ولی عصر - علیه السلام - اینگونه تبیین فرمود: «لَوْ لَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِكُمْ - عَلَيْهِ السَّلَام - مِنْ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَ الدَّالِّينَ عَلَيْهِ وَ الدَّابِّينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ وَ

الْمُنْقِذِينَ لِضُعْفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شَيْبَاكَ إِبْلِيسَ وَ مَرَدَّتِهِ وَ مِنْ فِخَاخِ النَّوَاصِبِ لَمَّا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ لَكِنَّهُمْ الَّذِينَ يُمْسِكُونَ أَرْمَةَ قُلُوبِ ضُعْفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يُمْسِكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سُكَّانَهَا أَوْلَئِكَ هُمُ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛ [۲] اگر نبودند بعد از غیبت امام قائم، علمایی که [با تبلیغات خود] مردم را به سوی آن حضرت بخوانند و به آن بزرگوار راهنمایی کنند و با دلیل و برهان الهی از دین او دفاع کنند و بندگان ضعیف خدا را از دامهای ابلیس و [یاران] شرور او نجات بخشند و از دامهای ناصبیان رها سازند، مطمئناً احدی در دین خدا باقی نمی‌ماند. اما آنان کسانی هستند که زمام دل‌های شیعیان ضعیف ما را به دست گرفته اند [و از گزند دشمنان و هجوم افکار مذحرف پاسداری می‌کنند] همچنان که کشتیبان، سرنشینان کشتی را [از گرفتاریها و امواج هولناک دریا] حفظ می‌کند. آنان برترین [بندگان] نزد خداوند عز و جل می‌باشند.»

به همین دلیل، در این فرصت به عنایات و تفضلات قطب عالم امکان و مدیر واقعی حوزه‌های علمیه و پناه بی‌پناهان، حضرت مهدی - علیه السلام -، به مبلغان راستین اسلامی می‌پردازیم و در آخر نکاتی نیز در مورد وظائف مبلغان در قبال آن منجی عالم هستی بیان خواهیم کرد.

کلام حیاتبخش امام زمان علیه السلام

آقا میرزا مهدی اصفهانی از عالمان و مبلغان سختکوش عرصه معارف الهی و فرهنگ اهل بیت - علیهم السلام - است. او که در اصفهانزاده شد و در نجف اشرف تحصیلات عالی خود را در محضر عالمانی سترگ، همچون: سید محمد کاظم یزدی و میرزای نائینی به دست آورد، همزمان با فقه و اصول، به فراگیری فلسفه و حکمت نیز همت گماشت و آنگاه به تحصیلات علمی و عرفانی روی آورد و در نزد عارف جلیل القدر آقا سید احمد کربلایی از شاگردان ممتاز ملا حسینقلی همدانی، مراحل اخلاق و عرفان و تهذیب نفس را به کمال رساند.

در همان زمان، به قوائد فلسفه بدبین شد و برخی از آنها را با معارف آیات قرآن و روایات ناسازگار احساس کرد و به تردید افتاد و در نتیجه، افکار و اندیشه‌های متضاد به جان‌ش چنگ انداخت و او را از ادامه راه باز داشت. به ناچار به

غیر از پناه بردن به محضر حضرت مهدی - علیه السلام -
چاره‌ای ندید و در امکانه مقدس همچون مسجد سهله و جا‌های
دیگر برای استمداد به حضرت متوسل شد و در این راه تلاشها
کرد.

او می‌گوید: يك موقع در نزد قبر جناب هود و صالح -
علیهما السلام - در حال تضرع و توسل بودم که با کمال شگفتی
امام عصر - علیه السلام - را در حال بیداری مشاهده کردم.
آن گرامی در حالی که ایستاده بود و کاغذی به زیباترین شکل
که چشمانم را نوازش می‌داد، بر روی سینه‌اش قرار داشت، دیدم
در وسط کاغذ به خط سبز نورانی این حدیث شریف نگارش یافته
است که: «طَلَبُ الْمَعَارِفِ مِنْ غَيْرِنَا مُسَاوِقٌ لِإِنْكَارِنَا؛ طلب معارف
از غیر ما اهل بیت مساوی با انکار ما می‌باشد.» و در ذیل
کاغذ به خط ریزی امضاء شده بود که «وَقَدْ أَقَامَنِي اللَّهُ وَ أَنَا
الْحُجَّةُ بِنُ الْحَسَنِ؛ خداوند مرا به پا داشته و منم حجة بن
الحسن.»

از خواندن این نامه مبارکه دلم روشن شد و راه خود را
یافتم. آنگاه به خود آمدم. بعد از آن واقعه لذتبخش،
نورانیت ویژه‌ای در وجودم احساس می‌کنم. [۳]

دستگیری از يك مبلغ

مرحوم آقای سید جواد خراسانی که مورد اعتمادترین امام
جماعت اصفهان بود و در عرصه عرفان و معنویت، مقامات عالیه
داشت، فرمود:

از طرف حکومت، خیال داشتند صالح آباد اصفهان را غصب
کنند، در حالی که آنجا ملک من و عده‌ای از اهالی بود. آنان
عوامل خود را به آنجا فرستاده بودند تا زمینهای مردم را
غصب کنند و چرخش زندگی ما هم از همان ملک بود. ما هر چه
گفتگو و درخواست کردیم، مذاکرات فایده‌ای نداد و ثمری
نبخشید.

من که دیگر درهای عادی را به روی خود بسته می‌دیدم،
عریضه‌ای به حضور مقدس امام عصر - علیه السلام - نوشتم و در
رودخانه انداختم و به تخت فولاد (قبرستان مهمی در اصفهان
که قبور بسیاری از اولیاء خدا در آنجا می‌باشد.) رفتم و در
گوشه خرابه‌ای با تضرع و التماس مشغول خواندن دعای ندبه
شدم و مکرر می‌گفتم: «هَلْ إِلَيْكَ يَا بَنَ أَحْمَدَ سَيِّئٌ فَتُلْقَى؛ [۴]

ای فرزند احمد! آیا راهی برای رسیدن به محضر شما هست تا ملاقات شوی؟» ناگاه صدای سم اسبی را شنیدم و دیدم عربی سوار اسب ابلقی رو به قبله می‌رود. نگاهی مهرآمیز به من کرد و غایب شد.

از مشاهده آن گرامی قلبم راحت شد و آرامش یافتم و به اصلاح اموراتم اطمینان پیدا کردم. شب بعد مشکلم کاملاً حل شد. البته من حضرت را مکرراً در عالم رؤیا با همین شکل و شمائل دیده بودم. [۵]

وظائف مبلغان در مقابل امام زمان علیه السلام

در بخش اول اشاره شد که آن گرامی به مبلغان و مروجان مکتب اهل بیت - علیهم السلام - عنایات ویژه‌ای دارد. در اینجا اضافه می‌کنیم که این امدادها به شرطی است که مبلغان گرامی نیز نقش خود را در این عرصه به نحو شایسته‌ای به انجام برسانند و وظائف خود را در برابر آن حضرت انجام دهند. در اینجا به برخی از وظائف و تکالیف مبلغان بزرگوار در عصر غیبت و در ارتباط با آن بزرگوار اشاره می‌کنیم.

۱. رفع موانع ارتباط

اگر ما در اولین گام بتوانیم از رنجاندن دل آن حجت یگانه الهی خودداری کنیم و با پیمودن صراط مستقیم و دوری از خطاها و گناهان آزار و رنجشی به حضرت نرسانیم، موانع اساسی را رفع کرده ایم و در این صورت، خواهیم توانست گام‌های بعدی را نیز در این مسیر برداریم؛ چرا که ما همواره آرزو می‌کنیم ذره‌ای بلا و آزار به آن حضرت نرسد و در دعای ندبه می‌گوییم: «عَزِيزٌ عَلٰی اَنْ تُحِيْطَ بِكَ دُوْنِي الْبَلٰوٰى وَلَا يَنْاَلُكَ مِنْنِيْ ضَجِيْعٌ وَلَا شَكْوٰى؛ [۶] آقای من! چقدر بر من سخت است که رنج و بلا تو را احاطه کند و ناله و شکوایی از من به تو نرسد!»

آیا با این حال رواست که ما خود با رفتارهای نادرستمان آن گرامی را بیازاریم و موانع غیبت حضرت را بیشتر کنیم؟ حضرت امام خمینی - رحمه الله - در اینباره می‌فرماید: «نامه اعمال ما می‌رود پیش امام زمان - علیه السلام - هفته‌ای دو دفعه [به حسب روایت]، من می‌ترسم ما که ادعای این را

داریم که تبع این بزرگوار هستیم، شیعه این بزرگوار هستیم، اگر نامه اعمال را ببینند، و می‌بینند؛ تحت مراقبت خداست، نعوذ بالله شرمنده شود... من خوف آن را دارم که کاری نکنیم که امام زمان - علیه السلام - پیش خدا شرمنده بشود] که [اینها شیعه تو هستند این کار را می‌کنند! نکند يك وقت خدای نخواستہ يك کاری از ما صادر بشود که وقتی نوشته برود، نوشته‌هایی که ملائکة الله مراقب ما هستند، رقیب هستند، هر انسانی رقیب دارد و مراقبت می‌شود، ذره‌هایی که بر قلبهای شما می‌گذارد، رقیب دارد، چشم ما رقیب دارد، گوش ما رقیب دارد، زبان ما رقیب دارد، قلب ما رقیب دارد. کسانی که مراقبت می‌کنند اینها را، نکند که خدای نخواستہ از من و شما و سایر دوستان امام زمان - علیه السلام - يك وقت چیزی صادر بشود که موجب افسردگی امام زمان - سلام الله علیه - باشد! مراقبت کنید از خودتان.» [۷]

آری، ابراز محبت به امام عصر - علیه السلام - و تبلیغ اهداف آن بزرگوار با گناه و معصیت سازگار نیست. با توسعه تقوا و پاکدامنی می‌توان شمار طرفداران و پیروان حضرت مهدی - علیه السلام - را افزایش داد و هیچگاه با بی‌مبالاتی و آلودگیهای دنیوی و ارتکاب اعمال زشت نمی‌توان فرهنگ انتظار را در جامعه گسترش داد.

در فراز اول دعای معروفی که از وجود مقدس حضرت مهدی - علیه السلام - نقل شده است، آن حضرت می‌فرماید: «أَللَّهُمَّ ارزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ وَبُعْدَ الْمَعْصِيَةِ...» [۸] خدایا! ما را توفیق طاعت و دوری از گناه روزی فرما! و در ادامه سایر وظائف منتظران را به صورت دعا بیان می‌فرماید.

۲. شناختن جایگاه خود

مبلغان منتظر که تلاش می‌کنند تا فرهنگ مهدویت و انتظار را در جامعه گسترش و شمار منتظران حقیقی را هر روز افزایش دهند، چه زیباست که منزلت خود را در نزد امام زمان - علیه السلام - دریابند، همچنان که لازم است هر کس به منزلت و جایگاه والای حضرت حجت - علیه السلام - نسبت به فراعور استعدادش معرفت داشته باشد. مبلغ وظیفه شناس می‌داند که بعد از خداوند متعال هیچ کس در این عالم به اندازه امام زمان - علیه السلام - دلسوز او نیست؛ امام رأفت ویژه‌ای که

به مراتب بالاتر از مهربانی والدین است، به افراد دارد. مبلغ آگاه همواره در تمام عرصه‌های تبلیغی این جمله حضرت را نصب العین خود قرار می‌دهد که فرمود: «إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِدِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّوَاءُ وَ اصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ [۹] در مراعات حال شما سهل انگاری نکرده و هرگز شما را فراموش نمی‌کنیم و اگر توجه و عنایت ما نبود، گرفتاریها و سختیها بر شما نازل می‌شد و دشمنان شما را بیچاره می‌کردند.»

مبلغ آگاه، به امدادهای امام زمانش امیدوار است و باور قطعی دارد که در هر جا باشد، در منظر امام عصر - علیه السلام - است. حضرت نیز در مورد او می‌اندیشد و در مواقع گرفتاری و ناراحتی بدون اینکه خودش بداند، او را یاری می‌رساند؛ همچنان که امیر مؤمنان علی - علیه السلام - فرمود: «ما با شادی شما شاد می‌شویم و از غم شما اندوهناکیم و از مریضی شما مریض می‌گردیم و برای شما دعا می‌کنیم. پس شما دعا می‌کنید و ما آمین می‌گوییم.» [۱۰]

پس در مقابل این همه مهربانی و لطف و صفا ما هم عرض ارادت خالصانه را با تمام وجود به محضرش عرضه می‌داریم که: «بِرَأْيِي أَنْتُمْ وَ أُمَّي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ أُسْرَتِي؛ [۱۱] پدر و مادر، اهل و عیال و مال و خویشاوندانم همه فدای شما باد!»

۳. لحظه شماری برای عصر ظهور

يك مبلغ مسئولیت‌پذیر با فراهم کردن بستری مناسب برای ظهور حضرت مهدی - علیه السلام - لحظه شماری می‌کند. او در عرصه تبلیغات خود تلاش می‌کند و ظائف دوران غیبت را به شایستگی انجام دهد تا اگر به لطف الهی روزی با آن بزرگوار همراه شد، آمادگی انجام دستورات حضرتش را داشته باشد، همچنان که خودش در توقیع شریف به محمد بن جعفر حمیری آموخت که اینگونه اعلام آمادگی کنیم: «یا مَوْلای... نُصْرَتِي مُعَدَّةٌ لَكُمْ وَ مَوَدَّتِي خَالِصَةٌ لَكُمْ؛ [۱۲] آقای من! اسباب یاریم را برایتان فراهم کرده‌ام و دوستی و محبت من فقط برای شماست.»

و همچنین عبارات روح نواز و عاشقانه زیارت آن حضرت را با تمام وجود زمزمه کنند که: «مَوْلای فَاإِنْ أَدْرَكْتُ أَيَّامَكَ الزَّاهِرَةَ وَ أَعْلَامَكَ الْبَاهِرَةَ فَهَآ أَنَا ذَا عَبْدِكَ الْمُتَّصِرْفُ بَيْنَ

أَمْرِكَ وَ نَهْيِكَ أَرْجُو بِهِ الشَّهَادَةَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ الْفَوْزَ لَدَيْكَ مَوْلَايَ
فَإِنِ أَدْرَكَنِي الْمَوْتُ قَبْلَ ظَهْرِكَ فَإِنِّي أَتَوَسَّلُ بِكَ وَ بِآبَائِكَ
الطَّاهِرِينَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ أَسْأَلُهُ أَنْ يَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَ آلِ مُحَمَّدٍ
وَ أَنْ يَجْعَلَ لِي كَرَّةً فِي ظَهْرِكَ وَ رَجْعَةً فِي أَيَّامِكَ لِأَبْلُغَ مِنْ طَاعَتِكَ
مُرَادِي وَ أَشْفِي مِنْ أَعْدَائِكَ فَوَادِي؛ [١٣] مولاى من! اگر روزگار
فرخنده و درخشان و پرچمهای پیروزی تو را درک کنم، من نیز
یکی از کوچکترین بندگان درگاهت خواهم بود که امر و نهی تو
را پذیرایند و] با فرمانبرداری از تو [شهادت در رکابت را
امیدوارند و] با پذیرش ولایتت [سعادت در نزد تو را
خواستارند. آقای من! اگر پیش از ظهورت مرگم فرا رسد، به
واسطه تو و پدران پاکت به خدای سبحان توسل می‌جویم که بر
محمد و آل محمد درود فرستد و مرا در زمان ظهورت دوباره
بازگرداند و در زمان دولت و حکومتت رجعت کنم تا از اطاعت
تو، به مقصودم نائل گردم و قلبم را با انتقام گرفتن از
دشمنانت شفا بخشم.»

مبلغ وظیفه شناس نه تنها برقراری حکومت عدل مهدوی را
دوست می‌دارد، بلکه، بالاتر همچون عاشقی بی قرار همه
زیباییها را تحت الشعاع جلوه حکومت امام زمان – علیه
السلام – می‌داند.

عظمت امام زمان – علیه السلام – چنان روح و جانش را
تسخیر می‌کند که هیچ ارزشی را بالاتر از آن نمی‌شناسد. مقام،
شهرت، مال دنیا و موقعیتهای ظاهری او را از راه مهدی –
علیه السلام – نمی‌تواند جدا کند. نجوهای عاشقانه اش همواره
در زمین و زمان طنیناندار است که: «عَزِيْزٌ عَلَيَّ أَنْ أَرَى الْخَلْقَ
وَ لَا تُرَى وَ لَا أَسْمَعُ لَكَ حَسِيْسًا وَ لَا تَجْوَى؛ [١٤] چقدر سخت است
بر من که همه خلق را ببینم، اما تو را نبینم و هیچ از تو
صدایی، حتی آهسته هم به گوش من نرسد.»

و هر روز عهدش را با امام و رهبر حقیقی خود تجدید می‌کند
که: «اللَّهُمَّ إِنِّي أُجَدِّدُ لَهُ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا وَ مَا عِشْتُ مِنْ
أَيَّامِي عَهْدًا وَ عَقْدًا وَ بَيْعَةً لَهُ فِي عُنُقِي لَا أَحُولُ عَنْهَا وَ لَا
أُزُولُ أَبَدًا؛ [١٥] پروردگارا! من در صبح همین روزم و تمام
ایامی که در آن زندگانی می‌کنم، با او عهد خود و عقد بیعت
او را که بر گردن من است، تجدید می‌کنم که هرگز از این عهد
و بیعت برنگردم و تا ابد بر آن ثابت قدم باشم.»
مبلغان عاشق، کلام امام باقر- علیه السلام – را همواره در

ذهن خود مرور می‌کنند که آن حضرت فرمود: «إِنَّ الْقَائِلَ مِنْكُمْ إِذَا قَالَ إِنَّ أَدْرَكَتْ قَائِمَ آلِ مُحَمَّدٍ نَصْرَتُهُ كَالْمُقَارِعِ مَعَهُ بِسَيْفِهِ؛ [۱۶] اگر کسی از شما بگوید: هرگاه قائم آل محمد - صلی الله علیه و آله - را درک کنم، هر آینه او را یاری خواهم کرد، [پاداش او] مانند کسی است که با اسلحه در رکاب آن حضرت بجنگد.»

منتظر مشتاق حکومت مهدوی و ایجاد دولت کریمه امام زمان - علیه السلام - در هر فرصتی این آرزوی دیرینه‌اش را بر زبان جاری می‌کند که: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي ذَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تُعَزِّزُ بِيهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُذِلُّ بِيهَا النُّفَاقَ وَ أَهْلَهُ؛ [۱۷] پرورد گارا! ما آرزو داریم که از سوی تو دولتی کریمه برقرار شود که در پرتو آن اسلام و مسلمانان را عزیز کنی و جبهه کفر و نفاق را خوار و ذلیل سازی.»

البدته و وظائف دیگری نیز برای مبلغان گرانقدر و تمام شیفتگان فرهنگ انتظار در دوران غیبت کبری وجود دارد که به علت ضیق مجال فقط به ذکر فهرست آنان می‌پردازیم:

دشمنی با دشمنان امام زمان - علیه السلام -، دعا برای سلامتی حضرت، دعا برای تعجیل ظهور، مداومت به دعای عهد و تجدید پیمان، دعا برای پیوستن به جمع یاران مهدی - علیه السلام -، بصیرت و آگاهی به دین و معارف اهل بیت - علیهم السلام -، صبر بر سختیها و مشکلات، داشتن روحیه امیدواری و انتظار به آینده‌ای روشن و امید دادن به دیگران، صدقه دادن برای حفظ وجود مبارک امام عصر - علیه السلام -، حج کردن یا نایب برای حج گرفتن از طرف امام - علیه السلام - تعظیم تمام شعائری که به تجلیل از آن گرامی بینجامد، خواندن زیارت‌های مخصوص امام زمان - علیه السلام -، تجمع در امکنه و مراکزی که به نام آن گرامی می‌باشد، تبلیغ عمومی و خصوصی برای امام زمان - علیه السلام -، برخاستن به خاطر تعظیم شنیدن نام مبارک آن حضرت، مداومت به زیارت، بهره‌گیری از هر شیوه پسندیده‌ای که به ترویج و نشر فرهنگ مهدویت و انتظار بینجامد و دل آن حضرت را شاد کند، همگانی کردن دعا‌های آن حضرت در مجالس، شناساندن وجود امام زمان - علیه السلام - و خصائص و ویژگیهای آن گرامی، بیان محاسن و زیباییهای حکومت مهدوی، سخن گفتن از یاران امام و صفات آنان.

پى نوشتاها :

- [۱] . يوم الخلاص، ص ۱۳۷، به نقل از بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۲، ج ۸.
- [۲] . الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۸.
- [۳] . عنايات حضرت مهدى موعود - عليه السلام -، على كريمى جهرمى، مؤسسه نشر و تبليغ، مشهد، ۱۴۰۷ ق، ص ۱۰۲، به نقل از ابواب الهدى، ص ۴۶.
- [۴] . بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۸، دعای ندبه.
- [۵] . برکات حضرت ولي عصر - عليه السلام -، بازنويس سيد جواد معلم، عروج اندیشه، مشهد، ۱۳۷۷.
- [۶] . بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۸، دعای ندبه.
- [۷] . آشتى با امام زمان - عليه السلام -، محمد شجاعى، نشر محيى، تهران، ۱۳۸۱، به نقل از صحيفه نور، ج ۷، ص ۲۶۷.
- [۸] . البلد الامين، ص ۳۴۹.
- [۹] . احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۵.
- [۱۰] . بصائر الدرجات، ج ۵، باب ۱۶.
- [۱۱] . البلد الامين، ص ۳۰۰، زيارت جامعه كبيره.
- [۱۲] . بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۱.
- [۱۳] . فرازى از زيارت حضرت حجة - عليه السلام -، مصباح الزائر، ص ۴۳۷؛ بلد الامين، ص ۲۸۶؛ بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۱۸.
- [۱۴] . بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۸. دعای ندبه.
- [۱۵] . همان، ص ۱۱۱، دعای عهد.
- [۱۶] . الكافى، ج ۸، ص ۸۰.
- [۱۷] . همان، ج ۳، ص ۴۲۴، دعای افتتاح.

نگاهى دوباره به تدريس رساله

یکی از پرسشهایی که گاه برای مبلغان دینی و مُرَوّجان فقه جعفری پیش می‌آید این است که در آموزش و تدریس توضیح المسائل به همگان و بویژه نوجوانان و جوانان و بیان احکام الهی در این زمان، چه نکاتی را باید در نظر گرفت و از چه زاویه دیدی و با چه نگاهی باید به آن نگریست تا برای آنان گیرا و جذاب باشد.

در پاسخ به این پرسش مهم و امروزی و هنگام آموزش و تدریس رساله‌های عملیه، باید چند نوع نگاه و زاویه دید را دوباره در نظر آورد تا بر جذابیت آموزش احکام الهی و مسائل شرعی افزود، اگر چه ممکن است برخی از آنها برای بعضی از مبلغان و استادان احکام، زیره به کرمان و خرما به بصره و زغال سنگ به نیوکاسل بردن باشد و تنها جذبه یادآوری و یا تأکید داشته باشد، و یا ممکن است خدای ناخواسته حمل بر «روشنفکر بازی» واژه نگار این سطور شود، به جای آنکه حمل بر نگاه دوباره او به رساله‌های توضیح المسائل و نوعی «دگر گفتن» وی در آموزش و تدریس احکام فقهی به همگان و بویژه نوجوانان و جوانانی از روی دلسوزی گردد، آن هم نوجوانانی که برخی از آنان شب و روز خود را با کاربردهای منفی ویدئو و کامپیوتر و اینترنت و ماهواره ... سپری می‌کنند.

اینک نگاهی دوباره به تدریس رساله می‌افکنیم و پیشاپیش از به کارگیری بعضی از واژه‌ها و یا مسائل شرعی، به عنوان نمونه و مثال، پوزش می‌خواهیم و فعلا ۱۰ نکته را در این زمینه بیان می‌کنیم «تا چه قبول افتد و چه در نظر آید»:

۱. بیان معادل‌های فارسی:

برای برخی از واژه‌های رساله‌ها می‌توان معادل فارسی آنها را نیز بیان کرد، مانند «پاک‌کننده‌ها» برای «مُطَهَّرَات» و «نیم خیز نشستن» برای «تَجَافِي».

۲. بیان معادل‌های مفهوم‌تر و رایج‌تر:

برای بعضی از واژه‌های توضیح المسائلها می‌توان معادل عربی اما مفهوم‌تر و رایج‌تر آنها را بیان کرد، مانند «ادرار» برای «بول»، «مدفوع» برای «غائط» و «استفراغ»

برای «قی» که همه این واژه‌ها عربی هستند، ولی واژه‌های نخستین رایج‌تر و قابل فهم‌ترند؛ هر چند برای اینها نیز – اگر بتوانیم – باید واژه‌های فخیمانه‌تر و زیباتری را به کار بگیریم.

۳. بیان معادل‌های امروزی‌تر و کاربردی‌تر:

برای برخی از واژه‌های رساله‌های عملیه می‌توان معادل‌هایی را به کار برد که امروزه کاربرد بیشتری دارند، مانند «مسافت ۲۲/۵ کیلومتر» برای «حد مسافت شرعی»، «۱۲۵۰ گرم نقره» برای «۵۰۰ درهم در مَهْرالسُنَّة» و «اندازه گردی ۲ ریالی و یا ۵ ریالی» برای «درهم و اشرفی». (۱)

۴. تعریف و توضیح اصطلاحات فقهی و فتوایی:

بسیاری از اصطلاحات فقهی و فتوایی را برای مردم باید تعریف کرد و توضیح داد، مانند حد تَرَخُّص، امور حسبیه، حَدِّث اصغر، حَدِّث اکبر، جاهل قاصر و جاهل مقصّر، به عنوان نمونه، به یاد می‌آورم که حدود پانزده سال پیش برای معلمان دینی، درس احکام را تدریس می‌کردم. در آغاز تدریس به آنان گفتم: «بعضی از احکامی را که برای شما تدریس می‌کنم «استفتائات» است. ناگهان یکی از معلمان دینی پرسید: «استفتائات» یعنی چه؟»

پس آیا هنگامی که اصطلاحی مانند «استفتا» برای برخی از معلمان دینی – نه معلمان فیزیک و شیمی – روشن و شناخته شده نیست، می‌توان گفت برای همگان و بویژه نوجوانان و جوانان واضح و تعریف شده است؟ و آیا هر چیزی که برای ما کاملاً روشن و آشکار است، می‌توان بر این پندار بود که برای مخاطبان ما نیز روشن و آشکار است؟

همچنین حتماً باید بسیاری از اصطلاحات فتوایی مانند «بعید نیست»، «خالی از قوت نیست»، «خالی از وجه نیست»، «خالی از قُرب نیست»، «خالی از اشکال نیست»، «احتیاط واجب»، «ارجح»، «اظهر»، «محل تأمل است» و «محل اشکال است» را برای بسیاری از مردم تعریف کرد و توضیح داد و اثر عملی آنها را برای مقلدان ذکر نمود. مثلاً برخی از طلاب – تا چه رسد به دیگران – نمی‌توانند معنی این مسأله شرعی و اثر عملی آن را بیان

کنند:

«اگر بچه ممیز بگوید چیزی که در دست اوست نجس است، احتیاط آن است که از آن اجتناب کنند، اگر چه بعید نیست اعتبار قول صبی مُراهق.»

از این رو، تدوین يك «فرهنگ اصطلاحات فقهی و فتوایی» در پایان رساله‌ها و یا به طور مستقل کاری شایسته و بلکه امری بایسته است. شایان توجه است در نخستین نگارش رساله‌های توضیح المسائل فارسی که طبق فتاوا و نظریات مرحوم آیت الله بروجردی - رحمه الله - بوده است، بسیاری از این اصطلاحات فتوایی در فتاواى ایشان اصلاً دیده نمی‌شود. (فَتَأْمَلْ جِیداً)

۵. رفع ابهام از تعریفهای واژگان و اصطلاحات:

باید از شماری از واژگان و اصطلاحات فقهی رفع ابهام کرد و آنها را شفاف نمود.

مثلاً در تعریف «بچه مُمیز» و به تبعیت از رساله‌ها به مردم می‌گوییم: «بچه ممیز بچه‌ای است که خوب و بد را می‌فهمد.» حال اگر یکی از شنوندگان از ما بپرسد که منظور از «فهم خوب و بد»، مثلاً خوب و بد اخلاقی یا اقتصادی یا جنسی یا فکری یا سیاسی یا اجتماعی است، به او چه پاسخی می‌دهیم؟ یا مثلاً در تعیین سن بلوغ پسر و دختر می‌گوییم: «تمام شدن ۱۵ سال قمری در پسر و ۹ سال قمری در دختر.» و حال آنکه بسیاری به این نکته مهم توجه ندارند که سال قمری به مقدار ۱۰ روز و ۱۸ ساعت از سال شمسی کمتر است و در نتیجه طبق سال شمسی و شناسنامه‌ای، پسران در هنگامی که تقریباً ۱۴ سال و ۶ ماه و ۱۶ روز و دختران در زمانی که تقریباً ۸ سال و ۸ ماه و ۲۲ روز دارند به سن تکلیف می‌رسند.

۶. بیان تعریف لغوی و اصطلاحی موضوعات و واژه‌های فقهی:

شایسته است که معانی لغوی و اصطلاحی برخی از موضوعات و اصطلاحات فقهی و ارتباط این دو معنی با یکدیگر گفته شود. به طور مثال، بارها از شاگردان و یا حتی طلاب شرکت کننده در کلاسهای آموزش و یا روش تدریس احکام می‌پرسیدم که تعریف لغوی «وضو» چیست و آنان یا پاسخی نمی‌دادند و یا اشتباه پاسخ می‌دادند.

بدین جهت شایسته است مثلاً به آنان بگوییم که «وضو» در لغت به معنی «نظافت و پاکیزگی» است و از این رو، عربها به شخص نظیف و پاکیزه می‌گویند: «وَضِيءٌ». (۲) و وضو در اصطلاح فقهی عبارت است از شستن صورت و دستها (غَسَلَتَان) و مسح سر و پاها (مَسَحَتَان) طبق دستوری که شارع مقدس اسلام فرموده است. و چون بنابر روایتی یکی از علتها و فلسفه‌های وضو نظافت و پاکیزگی است، بدین جهت به آن «وضو» گفته‌اند و این نکته از نظر علمی و تجربی نیز روشن است.

۷. استفاده از واژه‌های فخیمانه و محترمانه:

یکی از وظایف ما، به کارگیری واژه‌های فخیمانه و محترمانه در هنگام آموزش و تدریس احکام است. مثلاً در هنگام به کارگیری واژه‌های «آبستن و حامله و باردار»، آیا واژه «باردار» فخیمانه‌تر نیست؟ یا در هنگام بیان علائم بلوغ، استفاده از واژه‌های «شرمگاه» و یا «اندام تناسلی و زایشی» به جای واژه «عورت» و «...» محترمانه‌تر نیست؟ آیا نباید واژه‌های غیر فخیم و به کار رفته در رساله‌های توضیح المسائل، مانند مسائل ۱۵۷۶ (۳) و ۲۳۸۱، (۴) را به کار نبرد و آنها را به گونه‌ای دیگر تغییر داد و بیان کرد؟

۸. با اعراب صحیح خواندن و یا نوشتن کلمات:

باید در هنگام بیان یا نوشتن احکام الهی، کلمات و واژه‌ها را با اعراب صحیح خواند و یا نوشت تا مانند آن شخصی نشود که در مکه از روحانی کاروان خود، به جای هروله، پرسیده بود: «هروله» به چه معنی است؟ و یا فرد دیگری سؤال کرده بود: «دو کلمه قبل و دبر که در رساله‌ها نوشته شده‌اند به چه معنی است؟» و یا یکی از روحانیان کاروان حج به نام آقای «حسن زاده» می‌گفت: «یکی از حاجیان از بنده

می‌پرسید که من هنگام طواف، این گونه نیت کرده و گفته‌ام: هفت دور طواف برای حُجَّة الاسلام حسن زاده (نه حُجَّة السلام) به جا می‌آورم واجب قُرْبَةً اِلَى اللّٰهِ. آیا نیت من صحیح بوده است یا نه؟»

خودم بارها از مردم و حتی طلاب حوزه شنیده‌ام که به جای «مُتَبَطِّلات وُضُو» می‌گویند: «مُتَبَطِّلات وُضُو»، یا به جای «مُطَهَّرَات» می‌گویند: «مُطَهَّرَات»، و یا به جای «مُنكَرَات» می‌گویند: «مُنكَرَات» و قس علی هذا بَابِ فَعْلَلٍ وَ تَفَعَّلَلٍ.

از این رو، باید اعراب این گونه کلمات را به طور صحیح برای دیگران خواند یا نوشت تا اشتباه و تفاوت‌های معنایی و یا متضادی مانند «مُقَلَّد»، «مُقَلَّد»، «مُطَهَّرَات»، «مُطَهَّرَات»، «مُتَبَطِّلات» و «مُتَبَطِّلات»، و «مُنكَرَات» و «مُنكَرَات» پیش نیاید.

۹. آموزش مسائل رساله به صورت تدریجی:

مجموعه قوانین و احکام الهی در مدت ۲۳ سال و به صورت «تدریجی» بر پیامبر محبوب خدا - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله - نازل و به مردم ابلاغ گشت. مثلاً حکم خوردن شراب به صورت تدریجی و در چهار آیه از قرآن بیان شد تا اینکه در مرحله چهارم، حکم قطعی حرمت شراب به مردم ابلاغ گردید.

از این رو، برای آموزش و تدریس احکام رساله به مردم، در برخی از موارد باید زمینه سازی کرد.

به طور نمونه، یکی از استادان احکام می‌گفت: «برای تعدادی از خواهران، درس احکام می‌گفتم. روزی به احکام حجاب و پوشش رسیدم. دیدم برای تدریس احکام آن باید زمینه سازی کنم؛ زیرا ممکن است بعضی از مسائل شرعی حجاب و پوشش را نپذیرند و یا به آن، توجه لازم را نکنند. بدین جهت تصمیم گرفتم پیش از آغاز درس احکام، مرثیه حضرت زهرا - سلام الله علیها - را برای آنان بخوانم و رِقَّتِ قَلْبِي اِجَادَ كُنْم. همین کار را کردم و پس از گریه و مرثیه خوانی، این نکته را به آنان تذکر دادم که اگر بخواهیم پیرو حقیقی حضرت زهرا - سلام الله علیها - باشیم، باید حجاب خود را کاملاً رعایت کنیم و احکام آن را در زندگی عملی خویش پیاده سازیم. آن گاه به بیان احکام پوشش و حجاب پرداختم و با این زمینه سازی بود که پذیرش احکام آن برای آنان آسان شد.»

بدین جهت باید سه حدیث شریف ذیل برای هر استادی در

هنگام آموزش رساله و احکام الهی و حتی موضوعات دیگر مورد توجه وافر باشد:

پیامبر عزیز خدا - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : «يَا مُعَاذُ! بَشِّرْ وَلَا تُنْفِرْ، يَسَّرْ وَلَا تُعَسِّرْ؛ (۵) ای معاذ! [هنگام تبلیغ در یمن [مژده آور باش و رماننده] از دین [نباش. آسان گیر باش و سخت گیر نباش.]]»

حضرت امیر مؤمنان علی - عَلَيْهِ السَّلَام - :
«لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ؛ (۶) همه آنچه را می‌دانی مگو.»

امام سجاد - عَلَيْهِ السَّلَام - :
«إِيَّاكَ أَنْ تَتَكَلَّمَ بِمَا تَسِيْقُ إِلَى الْقُلُوبِ إِذْكَارُهُ وَ إِنْ كَانَ عِنْدَكَ اغْتِذَازُهُ...؛ (۷) بپرهیز از اینکه سخنی بر زبان جاری سازی که دلها در نپذیرفتن و انکار آن پیشی گیرند، اگر چه عذر و بهانه مناسب آن را نیز داشته باشی.»

۱۰. تنظیم و دسته بندی احکام رساله:

حضرت امیر مؤمنان علی - عَلَيْهِ السَّلَام - می‌فرمایند:
«أَحْسَنُ الْكَلَامِ مَا زَانَهُ حُسْنُ النِّظَامِ وَ فَهْمَهُ الْخَاصُّ وَ الْعَامُّ؛ (۸) زیباترین سخن آن است که تنظیم و دسته بندی زیبایش آن را آراسته کرده باشد و خواص و عوام، آن را بفهمند.»
روان شنا سان نیز معتقدند، از نظر یادگیری و آموزش، مطالب منظم و دسته بندی شده بهتر از مطالب نامنظم و دسته بندی نشده در ذهن انسان جای می‌گیرند.

یکی از شاگردان حضرت امام خمینی - رحمه الله - می‌گوید:
«امام در هنگام تدریس، مطالب را خیلی عالی مرتب و تنظیم می‌کردند و همین تنظیم مطالب، در بهتر فهمیدن و زود تر فهمیدن مطالب درسی، کمک بسیار مؤثری به ما می‌کرد.» (۹)
از این رو، سعی کنید حتماً در آغاز، احکام را دسته بندی کنید و آن گاه به مخاطبان خود آموزش دهید؛ البته دسته بندی احکام دارای روشی خاص است که توضیح و تبیین آن را «این زمان بگذار تا وقت دگر.»

امید است با عنایات خداوند سبحان و توجهات امام زمان - عَلَيْهِ السَّلَام - این گونه مباحث و مطالب در زمینه «آموزش و تدریس رساله» به همگان و بویژه جوانان و نوجوانان و دانشجویان و دانش-آموزان، برای مبلغان گرانمایه و گرانپایه سودمند آید، و «مولوی» چه دُر سفته است که گفته

است:

بی	این همه گفتیم لیک اندر بسیج
با تو	عنایات خدا هیچیم هیچ
متصل	ای خدا ای فضل تو حاجت روا یاد هیچ کس نبود روا قطره ای دانش که بخشیدی ز پیش گردان به دریا های خویش

پی‌نوشتها

۱. در صورتی که این معادله‌ها طبق فتوای مرجع تقلیدی که احکام و فتاوی او را بیان می‌کنیم، صحیح و مورد قبول وی باشند.
۲. گفتنی است که «وضو» معانی دیگری نیز دارد.
۳. در مسائل مربوط به دومین مبطل از مبطلات روزه.
۴. در مسائل مربوط به عیبهایی که به واسطه آنها می‌شود عقد را به هم زد.
۵. سیری در سیره نبوی، آیت الله شهید مرتضی مطهری، چاپ هفدهم، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۶، ص ۲۱۰، به نقل از: سیره ابن هشام.
۶. نهج البلاغه، گردآوری سید ابوالحسن محمد شریف رضی، ترجمه علینقی فیض الاسلام، [بی جا] [بی نا] [بی تا]، کلمه قصار ۳۷۴، ص ۱۲۶۸.
۷. سفینه البحار، حاج شیخ عباس قمی، ج ۲، [بی جا]، بیروت، دار المرتضی، [بی تا]، ج ۱، ص ۵۷۳.
۸. معجم الفاظ غررالحکم و دررالکلم، مصطفی درایتی، چاپ اول، قم، مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیه، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۳، ص ۴۶۴.
۹. با اقتباس از: مجله حوزه، ش ۳۲، ص ۸۹.

اصول و ویژگی‌های مردم سالاری دینی (۲)

اشاره

در بخش نخست این مقاله، اشاره‌ای به دو دیدگاه در مورد

جایگاه مردم در نظام اسلامی داشتیم و سپس «دموکراسی» و «مردم سالاری» را تعریف کردیم. پس از آن، بحث اصول و شاخصه‌های مردم سالاری دینی را مطرح کردیم و یکی از آن اصول را - که اصل خدا محوری بود - توضیح دادیم. اینک ادامه بحث را پی می‌گیریم.

۲. مشارکت مردمی

مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش در یک نظام مردم سالاری دینی، امری اساسی است؛ زیرا خداوند حاکم بر هستی، انسان را بر سرنوشت خویش حاکم کرده است. از این رو، امور کشور در چنین نظامی، تنها به اتکای آرای عمومی مردم مسلمان اداره می‌شود. اراده عمومی در پروسه انتخابات و با انتخاب مستقیم و غیر مستقیم رهبری، رئیس جمهوری، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراهای اسلامی و... تحقق می‌یابد و هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا آن را در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد. [۱]

مردم در جامعه اسلامی باید از چنان رشدی برخوردار باشند که زمینه لازم برای حضور عاقلانه و مقتدرانه آنان در عرصه‌های مختلف فراهم آید. اگر در جامعه‌ای مردم از دخالت در امور باز داشته شوند، به تدریج زمینه پیدایش استبداد فراهم می‌آید.

یکی از مهم‌ترین مصادیق مشارکت فعال مردم در عرصه‌های مختلف، آزادی انتخاب و رأی آنان می‌باشد؛ چنانکه پس از رأی و بیعت مردم با امیرمؤمنان - علیه السلام -، آن حضرت به سعد بن ابی وقاص فرمودند:

«مردم با من بیعت کردند، تو نیز بیعت کن! او گفت: پس از آنکه همه بیعت کردند، من بیعت می‌کنم. امام فرمودند: از نظر من بر تو باکی نیست. سپس به مردم فرمودند: راهش را باز کنید.» [۲]

۳. قانون محوری و قانون مداری

اصل عمل به قانون و رعایت حدود، امری عقلایی است. دین اسلام رعایت قوانین شرعی و عمل به آنها را از واجبات

می‌داند و همگان را به دست یابی به سعادت دنیوی و اخروی فرا می‌خواند. مقام معظم رهبری نیز یکی از اصول مردم سالاری دینی را قانون محوری بیان می‌کنند. ایشان تحقق همه فضائل، آرمانها و اهداف را در سایه قانون و عدالت می‌دانند و عدالت را نیز تنها در صورت استقرار قانون ممکن می‌شمارند. [۳]

اصولا در نظام اسلامی، قانون مظهر حق و عدل است و مأموریت آن استقرار عدالت اجتماعی و تعمیم آزادی و تضمین حقوق آحاد ملت است؛ چنانکه رهبر انقلاب می‌فرماید:

«در نظام اسلامی باید همه افراد جامعه در برابر قانون و استفاده از امکانات خدا داد میهن اسلامی، یکسان و در بهره‌مندی از مواهب حیات، متعادل باشند. هیچ صاحب قدرتی قادر به زورگویی نباشد و هیچ کس نتواند بر خلاف قانون، میل و اراده خود را به دیگران تحمیل کند.» [۴]

۴. شایسته سالاری

بر اساس این دیدگاه، عادل‌ترین، آگاه‌ترین، باتقواترین و باتدبیرترین افراد به سمت کارگزاری حکومت اسلامی گمارده می‌شوند. در رأس کارگزاران، حاکم اسلامی قرار دارد که باید همه این ویژگیها را در حد بالا داشته باشد. تشخیص این امر نیز پس از انتخاب مردمی، توسط خبرگان رهبری انجام می‌گیرد. رهبری در نظام مردم سالار دینی، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. از این رو، در صورتی که از عدالت و تقوا برای رهبری امت اسلام بهره‌مند باشد و دارای بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی و نیز بهره‌مند از صلاحیت علمی لازم برای فتوا دادن باشد، مستقیم یا غیر مستقیم از سوی خبرگان و نخبگانی که مردم بر می‌گزینند، انتخاب می‌شود.

رهبری معظم انقلاب در این باره فرمودند: «حاکم دارای دو رکن و دو پایه است: رکن اول، آمیخته بودن و آراسته بودن به ملاکها و صفاتی که اسلام برای حاکم معین کرده است، مانند: دانش، تقوا و توانایی و تعهد... رکن دوم، قبول مردم و پذیرش مردم است.» [۵]

۵. ارتقاء آگاهی

اگر عنصر اصلی مردم سالاری (انتخاب و تجلی اراده مردم در عرصه تصمیم گیری سیاسی - اجتماعی) بر پایه معرفت و شناخت کافی نباشد، محتوای مردم سالاری دینی رعایت نشده است. به همین جهت، باید آگاهی و معرفت کافی در خصوص اهداف مردم سالاری و عنوانهای مورد نظر برای انتخاب شدن وجود داشته باشد و رفتارهای انتخابی نیز بر همان اساس، سامان پذیرد؛ حتی تکلیف و وظیفه که در مشارکت مردمی وجود دارد، منوط به شناخت است و بدون شناختن، دانستن و خواستن، تکلیفی در این زمینه محقق نمی‌شود. [۶]

حکومت بر آمده از دین، به بالا بردن سطح آگاهی عمومی در همه زمینها با استفاده درست از مطبوعات و رسانه‌های گروهی اهتمام دارد و آموزش و پرورش را در همه سطوح تعمیم می‌بخشد و دست یابی به آن را بر همگان آسان می‌سازد.

همچنین در جهت تقویت روح پژوهش، تتبع و ابتکار در تمام بسترهای علمی، فرهنگی و اسلامی از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان، گام بر می‌دارد؛ زیرا بدون ارتقاء آگاهی همگانی نیل به توسعه همه جانبه میسر نیست. به همین دلیل، دولت در یک نظام مردم سالار دینی، موظف است وسائل آموزش و پرورش رایگان را برای همه مردم تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسائل تحصیلات عالی را تا سر حد خودکفایی گسترش دهد. [۷]

در نظام ولایی، مردم حق دارند از مسائل حکومتی کاملاً آگاه باشند و حکومت موظف است آنان را در جریان امور بگذارد، مگر در مسائل محرمانه‌ای که افشای آنها مصالح ملی و عمومی را به خطر می‌اندازد.

حضرت امیر - علیه السلام - در سخنی، وضع حکومت را چنان ترسیم می‌کنند که گویی شخص حاکم و برنامها و کارهای حکومتی، به جز اسرار جنگی، باید در معرض دید و نظارت مردم باشد: «أَلَا وَ إِنَّ لَكُمْ عِنْدِي أَنْ لَا أَحْتَجِرَ دُونَكُمْ سِرّاً إِلَّا فِي حَرْبٍ؛ [۸] بدانید حق شماست بر من که چیزی را از شما نپوشانم، جز راز جنگ را.»

همچنین به فرماندار مکه نوشتند: «وَلَا يَكُنْ لَكَ إِلَى النَّاسِ سَفِيرٌ إِلَّا لِسَانَكَ وَلَا حَاجِبٌ إِلَّا وَجْهَكَ وَلَا تَخْجَبَنَّ ذَا حَاجَةٍ عَنْ لِقَائِكَ بِيهَا؛ [۹]

بین تو و مردم هیچ واسطه‌ای نباشد، مگر زبانت و پرده‌ای

نباشد، مگر صورتت و مبادا نیازمندی را از ملاقات با خود منع کنی!»

۶. آزادی در انتخاب رهبری

ادیان الهی به ویژه اسلام، برای رهانیدن و آزادسازی انسان و بشر از قید و بندهای استبداد و استعمار در دو بعد داخلی و خارجی، پا به عرصه حیات گذارده اند. بنابراین، طبیعی است که حکومت مردم سالاری دینی به تأمین آزادیهای سیاسی و اجتماعی مردم، بسیار اهمیت دهد و با نشر آزاد مطالب در مطبوعات و تبلیغات (در صورت عدم مابینت و عدم تناقضی با مبانی دین اسلام و حقوق عمومی) مخالفت نداشته باشد و حتی گروه های سیاسی، انجمن های صنفی و اقلیتهای مذهبی را - مشروط به رعایت استقلال، آزادی و وحدت ملی - در عقائد خود آزاد بگذارد و در عرصه اقتصادی نیز به هر کس، آزادی انتخاب شغل دهد و با مجبور کردن افراد به پذیرفتن کاری مشخص مخالفت ورزد. [۱۰]

در بینش دینی، انسان موجودی آزاد و مختار است و حق تعیین سرنوشت خود را دارد و می تواند رهبری شایسته و کارآمد برای خود انتخاب کند. به اعتقاد شیعه، پیامبر و امام باید معصوم بوده، از گناه، خطا و اشتباه مصون باشد و تعیین پیامبر و امام باید از طرف خدا باشد؛ زیرا جز خدا کسی نمی داند معصوم کیست.

از دیدگاه ولایت انتصابی، مشروعیت حکومت ولی فقیه نیز ناشی از نصب عام امامان - علیهم السلام - است و مردم در تفویض ولایت به او هیچگونه اختیاری ندارند؛ اما در کارآمدی حکومت نقش اصلی را دارند. بیعت گرفتن پیامبر - صلی الله علیه و آله - و امامان - علیهم السلام - از مردم نیز برای کارآمد کردن ولایتشان می باشد، نه برای انتصاب آنان. در نامه امیرمؤمنان - علیه السلام - به شیعیان آمده است:

« وَ قَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - عَهْدًا إِلَى عَهْدًا فَقَالَ يَا بَنِي أَبِي طَالِبٍ لَكَ وِلَاةٌ أُمَّتِي، فَإِنْ وَلُوكَ فِي عَافِيَةٍ وَاجْتَمَعُوا عَلَيْكَ بِالرِّضَا فَقُمْ بِأَمْرِهِمْ وَإِنْ اخْتَلَفُوا عَلَيْكَ فَدَعْهُمْ؛ [۱۱] پیامبر به من سفارش کرد ولایت امت من با توستای فرزند ابی طالب! پس اگر در آسایش و آرامش تو را به ولایت برگزیدند و با خرسندی بر تو توافق کردند، امر ایشان را به

پادار و اگر بر تو اختلاف ورزیدند، آنان را [با آنچه در آن اند،] رها کن!»

شرط کارآمدی حکومت، انتخاب آزادانه حاکمان توسط مردم است. حضرت امیر - علیه السلام - نیز کسی را به بیعت با خویش مجبور نکردند. ایشان در نامه‌ای به طلحه و زبیر نوشتند: « وَ إِنَّكُمْ مِمَّنْ أَرَادَنِي وَ بَايَعَنِي وَ إِنَّ الْعَامَّةَ لَمْ تُبَايَعَنِي لِسُلْطَانِ غَالِبٍ وَ لَا لِعَرَضِ حَاضِرٍ؛ [۱۲] شما به اختیار خود با من بیعت کرده اید و همانا مردم به خاطر سلطه غالب و یا به خاطر مال و ثروتی آماده، با من بیعت نکرده اند.»

۷. خدمتگزاری

در جامعه دینی، حاکمان منتخب، پاسخ گوی مردم و خدمت گزار واقعی آنان خواهند بود. در حقیقت، مردم در این نظام محوریت ویژه‌ای برای انتخاب و به قدرت رساندن کارگزاران دارند؛ چنانکه رهبری به این امر اشاره دارند:

«مردم سالاری هم دو سر دارد: یک سر مردم سالاری عبارت است از اینکه تشکل نظام به وسیله اراده و رأی مردم صورت بگیرد؛ یعنی مردم نظام را انتخاب می‌کنند، دولت را انتخاب می‌کنند، نمایندگان را انتخاب می‌کنند...» [۱۳]

در این نظام باید حاکمان برای رضایت عمومی تلاش کنند و مردم را صاحب حق و دارای کرامت و ارزش بالا بدانند و به توصیه مهم رهبر انقلاب جامعه عمل بپوشانند:

«تکلیف و وظیفه مسئولان در نظام جمهوری اسلامی ایران، به کارگیری تمام توان برای خدمت به مردم است.» [۱۴]

ایشان در جای دیگر می‌فرمایند:

«در مردم سالاری دینی، فلسفه مسئولیت پیدا کردن مسئولان در کشور، این است که برای مردم کار کنند؛ مسئولان برای مردم اند و خدمت گزار و امانتدار آنها هستند.» [۱۵]

«در حکومت دینی، امام به معنای پیشوا و رهبر است. مفهوم رهبر با راهنما متفاوت است؛ رهبر کسی است که جمعیتی واقعی را به دنبال خود می‌کشد و خود پیش قراول و طلایه دار حرکت است. تعبیر دیگر والی است؛ والی از کلمه ولایت یا ولایت گرفته شده است. ولایت در لغت به معنی پیوند و همجوشی دو چیز است؛ ولایت یعنی اتصال دو چیز به همدیگر، به نحوی که هیچ چیز، میان آن دو فاصله نشود.» [۱۶]

۸. نظارت

پس از تشکیل حکومت دینی، مردم موظف به حضور در صحنه سیاست و نظارت بر کارگزاران هستند. حضرت امیر - علیه السلام - هنگام معرفی ابن عباس به مردم بصره فرمودند:

«به او گوش دهید و فرمانش برید تا آنجا که او از خدا و رسول اطاعت می‌کند. پس اگر در میان شما حادثه‌ای (بدعتی) ایجاد کرد یا از حق منحرف شد، بدانید که من او را از فرمانروایی بر شما عزل می‌کنم.» [۱۷]

در این حکم، مردم ناظر و داور به عملکرد کارگزاران قرار داده شده اند. مردم همواره بر ولی منصوب ناظرند تا بدعت و

سیره خلاف قرآن و دستورات پیامبر - صلی الله علیه و آله - صورت نگیرد. از جلوه های بارز نظارت، نصیحت کردن است. برخورد خالصانه و صادقانه با حاکم، نه به معنای طرفداری محض از او و نه به معنای مخالفت مطلق با اوست، بلکه بدین معناست که اگر مردم او را عادل می‌دانند، از او اطاعت کنند و اگر او را گناهکار یا خطاکار می‌بینند، به او تذکر دهند: « مَنْ بَصَّرَكَ عَيْبَكَ فَقَدْ نَصَحَكَ؛ [۱۸] هر کسی عیب تو را به تو بنمایاند، تو را نصیحت کرده است.» و « مَا أَخْلَصَ الْمَوَدَّةَ مَنْ لَمْ يَنْصَحْ؛ [۱۹] هر کس نصیحت نکرد، دوستی‌اش را خالص نکرده است.»

۹. مشورت

حاکم برای دست یابی به نظرهای مردم، می‌تواند با آنان مکاتبه و مذاکره کند و یا به مشورت بنشیند. هرگاه دایره حکومت حاکم گسترش یافت و احتیاجات و تکالیف زیاد متوجه او شد، قهراً نیازمند زیاد کردن مشاوران، ایادی و عمال در دایره های مختلف حکومتی است.

از مهم‌ترین دلایل ضرورت مشورت حاکم با مردم و آزادی آنان در اظهار نظر، آیات و روایاتی است که در اینباره آمده است، از جمله:

[وَأْمُرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ] ؛ [۲۰] «مؤمنان امورشان را بر اساس شورا [و تبادل نظر] انجام می‌دهند.»

رهبر دینی در امور جامعه به مشورت می‌پردازد و با رعایت مصالح و مفاسد به تصمیم‌گیری نهایی می‌رسد. در این جهت، فرقی بین رهبران معصوم و غیر معصوم نیست. سیره پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - و حضرت علی - علیه السلام - در مشورت با مردم - با اینکه مصون از لغزش و خطا بوده‌اند - نوعی حرمت نهادن به شخصیت فکری - فرهنگی افراد بوده که مایه رشد و بالندگی اندیشه هاست. خداوند به پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - می‌فرماید: [وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ] ؛ [۲۱] «در تصمیم‌گیری‌ها [ی همگانی،] با آنان مشورت کن!»

۱۰. تأمین عدالت اجتماعی

نظام مردم سالاری دینی، نظامی است که بر پایه اعتقاد به

عدل خدا در خلقت و تشریح قرار دارد و از این روست که بر اجرای قسط و عدل در نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پای می‌فشارد و در پی رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی برمی‌آید و اقتصادی عادلانه را جهت ایجاد رفاه، رفع فقر و برطرف کردن هر نوع محرومیت در عرصه‌های تغذیه، مسکن، کار، بهداشت، بیمه و... جستجو می‌کند و نیز می‌کوشد امنیت قضایی عادلانه را برای همگان در اقصا نقاط کشور فراهم آورد. [۲۲]

۱۱. رعایت کرامت انسانی

دین در لباس حکومت، در صدد دست یابی و نهادینه سازی کرامت و ارزش والای انسانی از طریق ارائه یک نظام کارآمد است. برای کارآمدی نظام، اجتهاد مستمر فقهای جامع الشرائط، عنصری مهم و حیاتی است. انسان در حکومت مردم سالاری دینی از چنان کرامتی برخوردار است که جان، مال، حقوق، مسکن و شغل او از هر گونه تعرضی - مگر مواردی که قانون تجویز می‌کند - مصون است و همچنین با هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، زندانی و یا تبعید شده، به مخالفت می‌پردازد. [۲۳]

۱۲. ظلم ستیزی

حکومت و نظام سیاسی مردم سالاری دینی، هر گونه ستمگری، سلطه‌گری، ستم کشی، و سلطه پذیری را در دو عرصه داخلی و بیرونی نفی می‌کند. در درون، اشکال مختلف استبداد، خودکاملی و انحصارطلبی را مردود می‌داند و در عرصه خارجی، طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب را پی می‌گیرد و استخدام کارشناسان خارجی را - در آنجا که بیم نفوذ، سلطه و ظلم آنها بر کشور اسلامی و مردم مسلمان می‌رود - نمی‌پذیرد و حتی می‌کوشد از سلطه اقتصادی بیگانه بر امور مالی و تولیدی کشور جلوگیری کند و در ابعاد سیاست خارجی، هر گونه قراردادی را که موجب سلطه بیگانه ستمگر بر منافع طبیعی، اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور می‌گردد، منع می‌کند. [۲۴]

۱۳. اعتدال اقتصادی

اعتدال چون نقطه موزون و پایدار در ساختار نظام دینی است، هر انسان سلیم النفس و بیغرضی را جذب می‌کند؛ البته اعتدال در سایه عدالت تحقق می‌یابد و اگر عدالت نباشد، اعتدال معنا پیدا نمی‌کند. از این رو، در نظام اقتصادی يك حکومت مردم سالار دینی، اقتصاد بر سهبخش: تعاونی، خصوصی و دولتی قرار دارد و دولت موظف خواهد بود ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت و... را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن صاحب حق، آن را به بیت المال بسپارد. [۲۵]

۱۴. توسعه اجتماعی

تمامی نظام‌های سیاسی، بر پایه مبانی تئوریک نظری و اعتقادی خود، الگو و مدل اجرایی توسعه اجتماعی شان را به صورت تك بعدی و تك ساختی پی ریزی کرده اند؛ یا صرفاً به رفاه مادی و افزایش بازدهی خدمات رسانی رفاهی و لجستیکی پرداخته اند و از ابعاد و زوایای ارتقاء معنویت و آرامش روانی بازمانده اند، یا به آزادی فردی پرداخته اند و از عدالت اجتماعی بهره نبرده اند.

اما اسلام که مبتنی بر معارف حقه است، مبنای توسعه اجتماعی را بر مدل و الگوی توسعه متوازن و همه جانبه و به صورت ترکیبی از تأمین نیازهای مادی و معنوی، آزادی توأم با عدالت اجتماعی، عدالت توأم با مردم سالاری دینی و... قرار داده است. [۲۶]

و ا پسین کلام

با توجه به شاخصه‌ها و ویژگی‌های مردم سالاری دینی، از آنچه گذشت بر می‌آید که مردم در نظام اسلامی در سه عرصه: تشکیل، تداوم و اعمال فرمانروایی، نقش کلیدی دارند. اساساً مناسبات مردم و حکومت در نظام اسلامی بر پایه رعایت حقوق متقابل است. در این نظام، جایگاه مردم و پاسداشت حقوق فردی و اجتماعی آنان از سوی حاکمیت اسلامی از مهم‌ترین مؤلفه‌های مورد توجه است.

بر اساس منطق دینی، مردم صاحبان حق و حاکمیت هستند و پاسداری از حرمت انسانی - اعم از مسلمان و غیر مسلمان -

بر حکومت امری بایسته و ضروری است. سیاستهای حاکم در يك جامعه اسلامی بر محور مدارا، محبت و هدایت می‌چرخد. در نتیجه، با رضایت عامه مردم، آنها می‌توانند در شرایط سخت و ناگوار و در تنگناها، نقطه اتکاء حکومت باشند.

در این نظام برای هیچ طبقه‌ای امتیاز خاصی تعلق نمی‌گیرد و توجه به حقوق مالی مردم و توزیع عادلانه امکانات عمومی و ثروت‌های همگانی ارزشمند است. بر این اساس، شکاف عمیق معیشتی و دستهبندی اقلیت برخوردار و اکثریت محروم دیده نمی‌شود.

در حکومت دینی مردم، با سخن گفتن و انتقاد کردن، افزون بر بهره گرفتن از حق مسلم سیاسی - اجتماعی خود و دست یافتن به احساس آرا مش و تخلیه روانی، زمینه رفتارهای ناهنجار اجتماعی را نیز بر می‌چینند.

در این نظام، ارتباط تنگاتنگ و دوستانه‌ای میان دولتمردان و مردم برقرار خواهد شد. افزودن بر این، مردم در نظام اسلامی موظف اند که بر فعالیتهای زمامداران نظارت کنند و کاستیهای نظام اسلامی را از بین ببرند. در این صورت است که با همدلی و مشارکت مردم و حکومت، در عرصه‌های اجرایی، تقنینی و قضایی، از نفوذ آسیبهای اجتماعی، جلوگیری می‌شود و جامعه اسلامی، پویایی و بالندگی خود را حفظ خواهد کرد.

در پایان، به طور خلاصه محورهای ذیل که می‌تواند از اهم شاخصه‌های حکومت دینی باشد، ذکر می‌شود:

الف. حاکمیت به طور ذاتی از خداوند سبحان است که بر تمام هستی مالکیت تام دارد؛

ب. حاکمیت خداوند در جوامع بشری، به اولیای الهی واگذار شده است و پس از آن مجتهدان جامع الشرائط این وظیفه سنگین را بر عهده دارند؛

ج. ارزشهای دینی بر تمامی گستره حکومت حاکم است و مردم در همان چارچوب فعالیت می‌کنند؛

د. انتخاب حاکم اسلامی در چارچوب ضوابط دینی حق مردم است و افزون بر این، حق مشورت در تصمیم‌گیری و نظارت بر عملکرد کارگزاران برای آنان محفوظ است؛

ه. مناسبات و روابط جامعه و حکومت بر پایه اعتماد، همکاری و رعایت حقوق متقابل استوار است.

• پاورقی

- [۱] . قانون اساسی، اصول ۳، ۶ و ۷.
- [۲] . انساب الاشراف، احمد بن یحیی البلاذری، دارالفکر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق، ج ۳، صص ۸ - ۹.
- [۳] . ر. ک: روزنامه کیهان، ۲۹/۸/۷۹.
- [۴] . حدیث ولایت، ج ۱، ص ۲۲۱.
- [۵] . مقام معظم رهبری، روزنامه اطلاعات، ۸۱/۹/۱.
- [۶] . در مکتب جمعہ، ج ۷، صص ۳ - ۴.
- [۷] . قانون اساسی، اصول ۳، ۳۰، ۴۳.
- [۸] . نہج البلاغہ، ترجمہ سید جعفر شہیدی، نامہ ۵۰، ص ۳۲۳.
- [۹] . همان، نامہ ۶۷.
- [۱۰] . قانون اساسی، اصول ۳، ۸، ۱۴، ۳۰.
- [۱۱] . کشف المحجّۃ، سید ابن طاووس، ص ۱۸۰.
- [۱۲] . نہج البلاغہ، نامہ ۵۴.
- [۱۳] . مقام معظم رهبری، روزنامه اطلاعات، ۷۹/۹/۱۵.
- [۱۴] . مقام معظم رهبری، کیهان، ۷۹/۸/۲۸.
- [۱۵] . مقام معظم رهبری، روزنامہ جمہوری اسلامی، ۱۳۶۲/۱۰/۱۷، ص ۲.
- [۱۶] . همان، ۱۳۸۰/۳/۱۶، ص ۲.
- [۱۷] . مصنفات الشیخ المفید، ج ۱، ص ۴۲۰.
- [۱۸] . غرر الحکم و درر الکلم، عبد الواحد التیمی، الآمدی، ج ۵، ص ۱۷۵.
- [۱۹] . همان، ج ۶، ص ۷۵.
- [۲۰] . شوری / ۳۸.
- [۲۱] . آل عمران / ۱۵۹.
- [۲۲] . قانون اساسی، اصول ۲ و ۳.
- [۲۳] . همان، اصول ۲، ۲۲، ۳۹.
- [۲۴] . همان، اصول ۲، ۳، ۴۳، ۱۵۳.
- [۲۵] . همان، اصول ۴۴، ۴۹.
- [۲۶] . فصلنامہ مطالعات سیاسی، سال اول، ش ۴، ص ۲۶.

گزیدہ سخنان مقام معظم رهبری

زن در فرهنگ غربی و اسلامی

* دنیای غرب با وعده‌های پوچ زن را از ایفای نقش بی‌مانند او در خانواده باز می‌دارد و ضمن نادیده گرفتن حقوق واقعی زنان، خانواده یعنی پایه و مبنای جامعه را تضعیف می‌کند و از این طریق، نسلهای آینده را نیز با خطر روبرو می‌سازد.

* سیل خطرناک نادیده گرفتن حقوق و نقش واقعی زنان و جایگاه خانواده در تمدن مادی غرب، در بلندمدت باعث فروپاشی این تمدن خواهد شد.

* تجلیل اسلام از نقش زنان در خانواده به هیچ وجه به معنای منع فعالیت‌های اجتماعی آنان نیست، اما عده‌ای کج فهم و عده‌ای مغرض چنین وانمود می‌کنند که در نگاه اسلام زن یا باید مادر و همسر خوبی باشد و یا در فعالیت‌های اجتماعی شرکت کند.

در حالی که حضرت فاطمه زهرا و حضرت زینت کبری سلام الله علیهما مظهر و نمونه یک همسر و مادر خوب و نیز یک زن حاضر در فعالیت‌های اجتماعی بوده‌اند. (۱)

روابط ایران و عراق

* اولویت اساسی برای جمهوری اسلامی ایران، عراقی مستقل، یکپارچه و برخوردار از امنیت و رفاه است.

* سرنگونی صدام به همان اندازه که برای مردم عراق خوشحال کننده بود، برای مردم ایران نیز خرسند کننده بود. (۲)

وظایف خطیر دولت و ملت عراق

* اراده‌ای وجود دارد که می‌خواهد با حوادث تلخ و ترورهای کور مانع از برقراری ثبات در عراق شود و به احتمال زیاد صهیونیستها در طراحی این قضایا دست دارند، اما ملت و دولت عراق با توجه به ثروت‌های طبیعی و انسانی خود می‌توانند با همت و عزم راسخ، عراق را آن چنان که شایسته است بسازند.

* ملت عراق نشان داده است که خواستار قانون اساسی بر محوریت اسلام است و امید است نمایندگان ملت عراق در مجلس ملی نیز با تدوین چنین قانون اساسی موجبات احیای مجدد

جایگاه رفیع عراق در دنیای اسلام را فراهم کنند.
* مردم عراق اعم از شیعه و سنی باید در کنار هم و با همدلی برای ساختن عراق تلاش نمایند و تلاشهای استکباری و استعماری برای ایجاد اختلاف را خنثی نمایند.
* به رغم تلاش آمریکاییها، فلسطین به عنوان مسئله محوری دنیای اسلام باقی خواهد ماند و جا دارد دولت عراق با حمایت از ملت فلسطین و آرمانهای این ملت مظلوم، تشخص خود را در دنیای اسلام نشان دهد. (۳)

پینوشته‌ها:

۱. جمهوری اسلامی، ۱۳۸۴/۵/۶.
۲. رسالت، ۱۳۸۴/۴/۲۸.
۳. همان.

ستاره‌های پر فروغ از آسمان جیرفت

در آسمان فضیلت و تقوی، ستارگان فروزانی طلوع میکنند که گمشدگان راه ضلالت را به شاهراه فطرت، هدایت می‌نمایند؛ شخصیت‌های بزرگی که وارث علوم انبیای عظام – علیهم السلام – هستند. اینان بهترین و درخشنده‌ترین ستاره گان تابنده آسمان هدایت در زمان غیبت اند که منظومه عقاید و افکار دینداران را در مسائل مذهب و مکتب حیات بخش و انسان ساز جعفری رهبری می‌کنند.

شاید به همین جهت است که پیامبر گرامی اسلام – صلی الله علیه و آله –، بیش از هر پیام آوری، پیروان مؤمن خویش را به تحصیل علم و دانش صحیح و هدفمند امر نموده است و قرآن در میان سایر کتب بیش از همه، علم و علما را ستوده است. قرآن کریم در آنجایی که می‌فرماید: [هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ] [۱]، بین دانشمندان و غیر ایشان امتیازی آشکار دیده است و بلکه به مفاد آیه شریفه [الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِيَعْلَمُوا...] [۲]، علم و معرفت و آگاهی را علت خلقت جهان علوی و سفلی قرار داده است.

بی شك وجود مبلغ با اخلاص، واعظ متقی و دلسوز، روحانی

والامقام، سلاله السادات حضرت حجة الاسلام والمسلمين آقای حاج سید ابوالقاسم موسوی جیرفتی طاب ثراه، از آن گوهرهای دینی بود. اینک شرح حال کوتاهی از این مبلغ با اخلاص و فاضل را به پاس ارج نهادن به خدمات دینی و خالصانه اش ذیلا می‌آوریم:

تولد و زادگاه سید

حاج سید ابوالقاسم موسوی، در سال ۱۳۱۶ شمسی در یکی از روستاهای کوهستانی شهرستان جیرفت به نام «ساردوئیه» و در خاندان روحانی و متقی دیده به جهان گشود. پدر بزرگوارش سید نعمت‌الله، از روحانیان مخلص و از روضه خوانان و روضه دانه‌های متقی و پر آوازه منطقه جیرفت به شمار می‌رود. پدر و نیاکان این سید بزرگوار، همگی از شخصیت‌های روحانی و فداکار بوده‌اند. جدّ اعلاّی این بزرگوار به نام آقا سید باقر، از سادات متقی و اهل کرامت بوده که هم اکنون مزارش در همان روستای خوش آب و هوا و کوهستانی «ساردوئیه» زیارتگاه اهالی محترم شهرستان جیرفت و برخی از شهرهای هم‌جوار مانند بافت و رابر و نیز مورد احترام مردم آن سامان می‌باشد. در زمانهای سابق، مردم در هنگام هجوم امراض عمومی و واگیرداری مانند وبا و طاعون به سادات موسوی - که سادات اصیل و ریشهدار این دیار به شمار می‌روند - پناهنده می‌شدند و در حقیقت این سادات جلیل‌القدر و متقی مأمّن و پناهگاه مادی و معنوی اهالی این سامان به شمار می‌رفتند.

زمان مهاجرت این سادات جلیل‌القدر به این منطقه مشخص نیست؛ ولی آنچه که معلوم و مشخص است اینست که آنها در چند قرن متمادی در این منطقه زندگی کرده و اغلب آنان سمت روضه خوانی و ارشاد و هدایت مردم را عهده دار بوده‌اند.

نسب شریف سید ابوالقاسم موسوی با ۲۲ واسطه به امام همام موسی ابن جعفر - علیهما السلام - می‌رسد و امروز خاندان بزرگی را با نامهای موسوی، حسینی، طیبی و... در شهرستان جیرفت تشکیل می‌دهند که برخی از اشخاص برجسته معنوی آن سامان از همین شجره طیبه هستند و مشغول خدمات دینی می‌باشند.

تحصیل

سید ابوالقاسم در اوج حکومت ظالمانه رضاخان متولد و در سن کودکی قرائت قرآن و خواندن و نوشتن را از محضر پدر بزرگوارش آموخت. وی در سن شانزده سالگی به حوزه علمیه جیرفت آمد و علوم دینی را در این شهر به خوبی فرا گرفت. مهم‌ترین اساتید سید ابوالقاسم موسوی بعد از پدر بزرگوارش - که در واقع اولین استاد و مربی تعلیم و تربیت وی بوده است و قرآن و علوم مقدماتی را در نزد وی آموخته است - دو عالم و روحانی برجسته و والا مقام شهرستان جیرفت بودند:

یکی از ایشان حضرت آیه‌الله مصحفی طاب ثراه بود که این روحانی جلیل‌القدر با دایر کردن حوزه علمیه کوچکی در جیرفت، موفق به تربیت و پرورش مشتاقان علوم الهی گردید. آیه‌الله مصحفی عالمی متعهد، با اخلاص، روشنفکر و در میان مردم آن سامان دارای محبوبیت فراوانی بود. وی با استقبال و پذیرایی از چهره‌های روحانی و شخصیت‌های تبعیدی در زمان حکومت ستمشاهی، یاد و خاطره نیکی از خویش باقی گذاشته است؛ به گونه‌ای که مقام معظم رهبری در سفر اخیرشان در شهر جیرفت از این عالم بزرگوار به شایستگی یاد کرده و از خدمات وی تجلیل فرمودند. سید ابوالقاسم موسوی اغلب دروس حوزوی را در شهرستان جیرفت و در نزد آن عالم ربانی و بزرگوار فرا گرفته است.

استاد مهم دیگر ایشان مرحوم آقا سید محمد رابری - که از عالمان متعهد آن دیار بوده است - می‌باشد.

سیمای اخلاق

مرحوم سید ابوالقاسم موسوی بیش از پنجاه سال تمام، به صورت شبانه روزی، مشغول فعالیت و خدمت دینی و اجتماعی و تبلیغی در شهرستان جیرفت بود. وی دارای سجایای اخلاقی فراوانی بوده و از ویژگی‌های خاصی برخوردار بود که به برخی موارد اشاره می‌شود:

۱. محبوبیت

این سید جلیل‌القدر، در میان مردم شهرستان جیرفت، دارای مقام و منزلت ویژه‌ای بوده است. دوستداران و ارادتمندان وی

که همواره از محضر گرم و شیرین او بهره ها برده اند، خاطرات فراوانی از آن بزرگوار به یاد دارند. محبت و محبوبیت ایشان نزد مردم شهرستان جیرفت - در زمان حیات این مرد بزرگوار - به قدری زیاد بود که برخی از آنان برای مرتفع شدن گرفتاریها، اعتقاد فوق العاده ای به ایشان داشته و نذورات و هدایای فراوانی به وی اهدا می‌کردند.

سید ابوالقاسم، گفتاری شیرین و استوار و لحن مخصوصی در روضه خوانی همراه با چشمانی اشکبار داشت. سخنان وی، مشتاقان فراوانی داشت و حتی اهالی روستاهای دور افتاده مقید بودند که حتی المقدور، از انفس قدسی معظم له بهره گیری کنند. مردم جیرفت بسیاری از مشکلات خود را به ایشان اظهار داشته و معظم له هم، با سعه صدر و متانت، گره از کارهای مردم باز می‌کردند و حتی بعد از رحلت آن مرحوم، مردم برای حل گرفتاریهای خود، برای ایشان نذر کرده و حاجات خویش را از وی می‌گیرند.

۲. عشق و ارادت به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام

مهم‌ترین سرمایه معنوی این روحانی والامقام، عشق و ارادت وی به خاندان عصمت و طهارت - علیهم السلام - است. خالصانه و خاضعانه به آن خاندان بزرگوار خدمت می‌کرد و با گفتار و عمل خویش، مردم را به عملی ساختن فرامین، دستورات و نواهی آنان سوق می‌داد. این پیر غلام خاندان پیامبر - صلی الله علیه و آله -، در تمام عمر شریف و با برکت خویش، عاشقانه منبر می‌رفت و مستمعان را با بیانات جذاب و شیرین خویش بهره مند می‌ساخت.

آقای غلامرضا روشن، داماد معظم له نوشته است:

« سید ابوالقاسم موسوی، بدون اغراق از بهترین روضه خوانان و واعظان شهرستان جیرفت بود. بیشترین منابر این شهر و روستاهای این منطقه به ایشان تعلق داشت، و عجیب اینکه وی در این کار، بسیار حساس عمل می‌کرد و در وقت تعیین شده خود را به مجلس میرساند. نظم و انضباط عجیبی در کارهای ایشان خصوصاً در جلسات روضه خوانی حکمفرما بود.

مردم هنگام روضه خوانی ایشان، سراپا گوش بودند و بسیاری از بیماریهای صعب‌العلاج مردم این دیار، در موقع توسل و روضه‌خوانی ایشان منجر به شفا و بهبودی می‌گردید. خود او هم

موقع گرفتاریها، متوسل به خاندان عصمت و طهارت می‌گردید؛ خصوصاً شفای فرزند گرامی خود حجة الاسلام سیدمحسن موسوی را با توسل عجیب خویش به حضرت ابوالفضل - علیه السلام -، در يك جلسه گرفت. ایشان در اوایل انقلاب اسلامی، با وجود ناامنی منطقه، مقید بود که حتماً در جلسات مذهبی شرکت کرده و حتی به روستاهای دور و نزدیک - که بسیار خطرناک هم بود - می‌رفت و هیچ ترس و وحشتی به خود راه نمی‌داد و معتقد بود که ما نباید صحنه را برای حضور دیگران خالی کنیم.»

دختر ایشان، سیده بتول موسوی می‌نویس د:

«پدرم برای برگزاری مراسم عزاداری سالار شهیدان، گاهی اوقات در هوای گرم جیرفت، چندین کیلومتر راه را پیاده می‌رفت. او محبوب دل‌های تمامی مردم این منطقه بود، از روحیات بالایی برخوردار بود، در مردمداری مهارت ویژه‌ای داشت و تأثیر بسیار عجیبی در مردم و اعتقادات آنها و جلب توجهشان به سیره انبیاء و ائمه - علیهم السلام - گذاشته بود.»

۳. عشق به روحانیت

وی به خاطر عشق به روحانیت موفق گردید فرزندان خود را در مسیر روحانیت و خدمتگزار مردم این منطقه قرار دهد. دو نفر از فرزندان ذکور ایشان ادامه دهنده راه پدر بزرگوارشان هستند.

۴. اوصاف اخلاقی

دختر گرامی ایشان به برخی خصوصیات اخلاقی و اجتماعی پدر بدین صورت اشاره کرده است:

«شجاع و دلیر بود، هیچ‌گونه تبعیض بین افراد خانواده قرار نمی‌داد، مهربان و با عتوفت بود، درب منزلش برای همیشه برای مراجعین باز بود و با روی گشاده و سعه صدر با مردم سخن می‌گفت و سخنان آنان را می‌شنید، همیشه معطر و خوشبو بود. خوش‌گفتار و خوش‌محضر و خوش ذوق بود و ظاهری آراسته و لباس تمیز و چهره‌ای نورانی داشت. در این اواخر عمر بسیار با نهج البلاغه، و منتهی الآمال مانوس بود. به مردم احترام می‌گذاشت و گرفتاریهای آنان را به اندازه توان

و قدرت خویش بر طرف می‌ساخت. با رفتار و گفتارش مردم را علاقه مند به خدا و دین خدا می‌کرد. از صفاتی مثل دروغ، غیبت و سایر رذایل اخلاقی به شدت اجتناب داشت؛ به طوری که من هیچ گاه یاد ندارم که پدرم، حتی به عنوان شوخی و مزاح، سخن دروغی گفته باشد. از غیبت کردن و شنیدن غیبت متذفر بود و اجازه نمیداد که دیگران در حضور ایشان غیبت کنند و احیاناً اگر کسی غیبت می‌کرد با ناراحتی مجلس را ترک می‌کرد. کودکان را بسیار دوست داشت و با آنان بازی می‌کرد و به آنها هدیه می‌داد.»

رحلت

این روحانی والامقام در مهرماه سال ۱۳۷۸ شمسی دعوت حق را اجابت کرد و مرغ روحش به عالم بقا پرواز نمود. قبر مطهرش در بهشت زهراي شهرستان جیرفت، زیارتگاه دوستان و عاشقان خاندان عصمت و طهارت است و مردم این دیار کرامات زیادی را به وی نسبت می‌دهند. عاش سَعِيداً و مات سَعِيداً. [۳]

• پاورقی

[۱]. زمر / ۹.

[۲]. طلاق / ۱۲.

[۳]. متأسفانه شرح حال و زندگانی این روحانی خدوم و تأثیرگذار، همانند بسیاری از مبلغان فداکار و با اخلاص، در هیچ کتاب رجال و تراجم ثبت و ضبط نگردیده است. شایسته است فضیلت خوش ذوق، این ستارگان پرفروغ، ولی گمنام را شناسایی و زندگانی آنان را در کتابی جمع‌آوری و تدوین نموده تا ضمن ارجگذاری به نام و خدمات این نیکان، آثار و خدمات آنان جاودانه بماند و همه مردم خصوصاً نسل جوان را با پیشینه تاریخی - فرهنگی غنی که ریشه در اعماق فطرت ملت ما دارد آشنا سازد.

در پایان لازم میدانم از فرزندان این روحانی والامقام و خصوصاً از برادر ارجمند، جناب آقای غلامرضا روشن و همسر گرانقدرش خانم سیده بتول موسوی جیرفتی به جهت ارسال شرح حال این روحانی گرانقدر تقدیر و تشکر نمایم.

گلچین اشعار (۳)

سالروز امامت حضرت مهدی علیه السلام

امروز روز شاهی میر دو عالم است
امامت قائم اولادِ خاتم است
حق آمده است و باطل از امروز رفتنی است
ولوله است و هلله در عرش اعظم است
جنّ و ملک همه در شادی و سرور
انتصاب نبی مکرم است
روز هلاک ظلم رسید و حیات عدل
شد و بر فاسقان غم است
مهدی به تخت امامت جلوس کرد
زجر و غم و رنج و ماتم است
با این غزل که «تائب سیستان» سروده است
شفاعت حضرت مهدی مسلم است

روز
در
گویی که روز
شادی شیعیان
پایان درد و
او را
تائب
سیستانی

جان جهان

آیا، مها، صنمی، که جان جمله جهانی
همدم مایی، رفیق بخت جوانی
کجاست خاک درتای همای دشت محبت؟
نمایم، بگیرم از تو نشانی
نگشته لایق دیدار روی چون مه تو
زجفا، زین سبب ز دیده نهانی
به جان نازنین تو من خسته از فراق جمالت
تو کجایی، که گرد غم بنشانی؟
اسیر غربت خویشم، دچار غصه و دردم
عاشق به هر کجا چه پرانی؟
زباغ وصل جهانی بریده سوی تو آیم
هجران چرا تو دوانی؟
همه به شوق لقائند و ما به عشق وصالیم
باغبان لقای هزار بهتر از آنی
به پاس گریه «تائب»، ز راه لطف و کرامت
به سرایش تویی که شاه سرانی

مــــدام
که کحل دیده
جهان پر
شدم مها
مرا چو بدبل
بگو به دوزخ
تــــو
بیا شبی
تائب

سیستانی

نکته‌ها و سرگذشت‌های خواندنی (۱۰)

۱. پاداش ده برابر

بهلول می‌گوید: راه بین مکه و مدینه را پیاده می‌پیمودم. در «رابوق» روستای بین راه که هندوانه خوبی دارد، هندوانه گرفتم و خوردم. پوستش را هم تراشیدم تا سبز شد و چیزی در آن نماند. پوست را کنار گذاشتم. زن عربی از خیمه درآمد و پوست را برد. گفتم: لابد گوسفندی دارد و برای آن می‌برد. دیدم پوست را تکه تکه کرد، چند تکه را خورد و ما بقی را بچه هایش خوردند. گفتم: ای وای! فقر تا این درجه! صد و پنجاه ریال سعودی داشتم، همه را به آن زن دادم. با جیب خالی راه افتادم. گفتم: خدا روزیم را می‌رساند، که اتوبوسی حامل ایرانیان فرا رسید. اصرار کردند که سوار شوم. گفتم: من این راه را پیاده می‌روم و سوار نشدم.

گفتند: پس به آقای بهلول باید کمک کرد. هزار و پانصد ریال به من دادند و دیدم «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» [۱] مصداق پیدا کرد. [۲]

۲. خدا به تو سلام میرساند

علامه سید محمد حسین طباطبایی می‌گوید: برای تحصیل به حوزه علمیه نجف رفتم و به خاطر شرافت و عزت خانوادگی، خود را به هیچ يك از مراجع تقلید نجف معرفی نکردم و برای اداره زندگی خویش، هر ماه حواله‌ای از طرف پدرم از تبریز دریافت می‌کردم.

جنگ جهانی دوم شروع شد و رفت و آمد مشکل، و چند ماه بود که پول نرسید. قصاب و بقال محل که نسیه می‌دادند، گفتند: آقا سید! حساب شما زیاد شده و دیگر از نسیه دادن معذوریم تا شما بدهی گذشته خود را بپردازید.

شرمنده‌گی بدهکاری از يك سو و بی‌پولی برای تهیه غذا از سوی دیگر، مرا در فشار قرار داد. ناراحت شدم و به حرم امیرمؤمنان – علیه السلام – رفتم و به آن بزرگوار توسل جستیم و حل مشکل خویش را از خدا خواستم. به خانه بازگشتم و

در این اندیشه بودم که صدای کوبه در به گوشم رسید. رفتم، دیدم سید لاغر اندامی که کلاهی بر سر و عبایی بر دوش داشت، در را میزند. پس از سلام و تعارفات معمولی که میان ما گذشت، گفت: «سید محمد حسین! خدا به تو سلام میرساند و میفرماید: بیست سال است که تو را از خطر تهیدستی و غربت حفظ کردیم، باز هم وامانده نخواهی شد و مشکل تو در این هفته حل می‌شود.»

گفتم: شما کیستید؟ گفت: «من شاه ولی هستم.» و به ناگاه از نظرم ناپدید شد. به منزل بازگشتم و تازه به فکر فرو رفتم که «خدا به تو سلام می‌رساند.» یعنی چه؟ پس از اندیشه بسیار، این سؤال برایم حل شد؛ زیرا در روایات دیده بودم که خدا به وسیله جبرئیل‌گناه به سلمان، ابوذر و... سلام می‌رسانید. با خود گفتم: اگر به راستی در این هفته مشکل حل شد، باید بپذیریم که این نوید غیبی است و عجیب اینکه دو روز بعد چند نفر از بازرگانان تبریز آمدند و پول چهار ماه را که پدرم فرستاده بود، آوردند. [۳]

۳. از خدا درخواست می‌کنم نه شیخ

آیه‌الله حجت وقتی از نجف به قم می‌آید، مرحوم آیه‌الله العظمی عبد الکریم حائری به ایشان پیام می‌فرستد که هر وقت به پول احتیاج داشتی، ما در خدمت هستیم و تقدیم می‌کنیم. آیه‌الله حجت در جواب می‌گوید: من از لطف و کرامت ایشان کمال تشکر را دارم، ولی اگر من به پول نیاز داشتم، از خود «کریم متعال» درخواست می‌کنم، نه از شیخ عبدالکریم. [۴]

۴. بستری از سرگین

یکی از نزدیکان مأمون، در آن بیماری که بر اثر آن از دنیا رفت، بر او وارد شد. دید که دستور داده بستری از سرگین برای او بسازند و خاکستری بر آن بریزند. و مأمون بر آن خوابیده بود و می‌غلطید و می‌گفت: ای آنکه پادشاهیت بی‌زوال است! بر زوال یافته‌ای ببخشای! و پیوسته چنین گفت تا مرد. [۵]

۵. لقمه حرام

شیخ بهایی، نقش غذا را در ساختار روحی انسان بسیار مهم
 می‌داند و از لقمه حرام سخت برحذر می‌دارد و می‌گوید:
 لقمه نانی که باشد شبه‌ناک
 حریم کعبه ابراهیم پاک
 گر بدست خود فشاند تخم آن
 گاو چرخ کردی شخم آن
 و ر مه نو در حصادش داس کرد
 کعبه‌اش دستاس کرد
 و ر به آب زمزمش کردی عجین
 آیین پیکری از خور عین
 و ر بخواندی بر خمیرش بی عدد
 قل هو الله احد
 و ر بود از شاخ طوبی آتشش
 الامین هیزم کشش
 و ر تو بر خوانی هزاران بسمله
 لقمه پر ولوله
 عاقبت خاصیتش ظاهر شود
 آن لقمه تو را قاهر شود
 در ره طاعت تو را بیجان کند
 تو را ویران کند [۶]

• پاورقی

- [۱]. انعام / ۱۶۰.
- [۲]. اعجوبه عصر، ص ۱۹.
- [۳]. کرامات صالحین، ص ۲۸۸ با تلخیص. قابل ذکر است که در ادامه داستان آمده که مرحوم علامه می‌گوید: بررسی کردم و دیدم مراد! "از بیست سال، مدت ملبس شدن من به لباس روحانیت است و شاه ولی هم مردی است که دویت سال جلوتر از دنیا رفته بود.
- [۴]. اسوه پارسایان، ص ۱۲۳.
- [۵]. کشکول شیخ بهایی، ترجمه عزیزالله کاسب، ص ۴۷۷.
- [۶]. مثنوی نان و حلوا، شیخ بهایی.